



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال چهارم - شماره ۳۱

فروردین ماه ۱۳۶۶

۵۰ ریال

راه کارگرواعاده حیثیت از طیف توده‌ای

ساکن و یا یک چرخش غیرمنتظره نیست. از هنگامی که راه کارگر پس از یک دوره کامل انحلال مبارزاتی و تشکیلاتی که ناشی از نفوذ غیرقابل علاج توده‌ای ها و تلاش برای تصفیه آنها در زمان نشان بود و بعداً آنرا تحت عنوان "عقب نشینی بمیان توده‌ها" فرموله کردند، دوباره در عرصه سیاسی ظاهر شد، این پروسه نزدیکی به توده‌ها پس و چرخش به راست را بلاوقفه و بطور سیستماتیک دنبال می‌کند. آنچه راه کارگر طی عنوان "تردپولیسیم گذشته خود از آن صحبت میکند، در واقع چیزی جز زدودن و هرس کردن آخرین پیرایه‌ها و زوال نهاد انقلابیگری خرده بورژوازیسی "دوران جوانی" بنفع اتخاذ مواضع کامل، منسجم و "پخته" روبرویونیستی نیست. اینگونه "پخته شدن" و "سر عقل آمدن" بنفع خط توده‌ای خود حدیث کهنه‌ای است که قبلاً یکبار توسط کل سازمان فدایی در بحبوحه انقلاب ایران تجربه شده بود و این بار در شرایط و اوضاع

بقیه در صفحه ۱۲

ما زمان راه کارگر که مدت‌هاست از لحاظ ایدئولوژیک پروسه نزدیکی و جذب در توده‌ها پس را از سر می‌گذرانند و همین اعتبار و وظیفه تظهير حزب توده و خط توده‌ای را بعهده گرفته اخیراً گام آشکار دیگری بسمت نزدیکی با این طیف برداشته است. نشریه راه کارگر مصوبات پلنوم هفتم اکثریتی های کشتگری را مفتنم شمرده و اعلام کرده که: "سازمان ما با توجه به اینکه پلنوم، حکومت ولایت فقیه را از فردای انقلاب حکومتی ضد انقلابی دانسته و پذیرفته است که استحاله‌ای در کار نبوده و با این ترتیب از توجیه و تظهير سیاست همکاری خود با این حکومت دست برداشته است و بطور ضمنی (۱) این سیاست‌ها را محکوم کرده است. بعداً زاین اتحاد عمل و همکاری با این سازمان را در مبارزه برای دموکراسی و هم چنین در زمینه جبهه متحد کارگری ممکن میدانند و از چنین اتحاد عملی و همکاری بی استقبال میکند." (ضمیمه راه کارگر ۳۵، بهمن ۶۵)

این اقدام راه کارگر هیچ‌چو جدا نیست

گفتگوشی با رفیق عبدالله میندی
پیرامون طرح
اساسنامه جدید
(مصوب کمیته مرکزی)

سوال: اولین سوالی که طبیعتاً مطرح میشود این است که اصولاً چرا اساسنامه موجود حزب کمونیست میبایستی مورد تغییر و اصلاح قرار گیرد؟ بعبارت دیگر چه عللی تغییرات و اصلاحات اساسنامه را ایجاب می‌کند، و همچنین این تغییرات و اصلاحات طی چه پروسه‌ای بشکل کنونی فرموله شده و از نظر کمیته مرکزی قرار است که سرنوشت آن به کجا منتهی شود؟

جواب: برای جواب دادن به این سوال فکر میکنم باید بدواً تعریفی از اساسنامه بدست داد. دو مکتبی را که اساسنامه در فعالیت‌های ما را در روشن کرد. اساسنامه مجموعه موازینی است که بر مناسبات درونی و کارکردهای حزب ناظر است، ضوابطی است که فعل و انفعالات درونی و طرز کار حزب را تعریف و تنظیم میکند.

بقیه در صفحه ۲

حزب توده و ۴۰ ساعت کار در هفته

صفحه ۳۵

کودکان، شریک سفره خالی و مبارزه کارگران

ما هیانه یک اطاق فکسی ۱۵۰۰ تومان، دفترچه مشق دانه‌ای ۲۵ تومان، خودکار دانه‌ای ۱۶ تومان، کفش جفتی چند صد تومان، تاسمین این مایحتاج روزمره و ابتدائی، تازه اگر در بازار پیدا شوند و پس از ساعتها ایستادن در صف، با حداقل دستمزد روزانه ۲۶ تومان چگونه برای یک خانواده کارگری ممکن است. با این قیمت‌های سرسام‌آور و گرانی طبیعی است

بقیه در صفحه ۳۳

نکبت نظام سرمایه‌داری، تحت حاکمیت جمهوری اسلام، کارگران و خانواده‌های آنان را با کلیه عوارض خانمان برانداز این نظام در هولناک‌ترین ابعادش روبرو ساخته است. بیکاری، فقر، گرانی و گرسنگی غوغا میکند. این روزها تاسمین مایحتاج بسیار ابتدائی زندگی برای کارگران و زحمتکشان غذایی جانگانه است. گوشت کیلووشی ۲۴۰ تومان، برنج کیلووشی ۱۰۰ تومان، کرایسه

کار کودکان در ایران

صفحه ۱۹

افزایش ۴ تومانی حداقل دستمزد فراخوانی به مبارزه است

صفحه آخر

علیه جنگ ایران و عراق بیاخریم!

صفحه ۱۱

یک واقعه تکان دهنده!

صفحه ۱۸

بحران اجتماعی و حکومتی در چین

صفحه ۱۵

بقيه از صفحه اول

پیرامون طرح اساسنامه جدید

در عین حال وبه همین اعتبار اساسنامه مبنایی است برای آشنا کردن، آموزش و جذب کسانی که، با پذیرفتن آرمانها و اهداف حزب، خواهند کار با حزب کمونیست و در صفوف آن هستند. تا آنجا که با مباحث جنبه، روبه داخل اساسنامه مطرح است، ما با اشکال اساسی روبرو نبودیم چرا که خود اساسنامه موجود نیز بر مبنای درک ما از سبک کار و موازات بین تشکیلات کمونیستی، که خود یکی از پایه های تشکیل حزب بود، تدوین شده بود. البته تجربه ایات چند ساله، فعالیت های حزبی و گسترش و پیچیده تر شدن آنها، مطلوبیست پایه ای تغییرات و اصلاحات را برای ما مطرح کرده بود. اما چیزی که از نظر ما بیشتر از همه این تغییرات را توضیح میدهد، نیاز و تلاش عمومی ما برای منطبق کردن هر چه بیشتر کلیه، و جوه فعالیتمان با چشم اندازی است که در کنگره، دوم در پایه ره، فراهم کردن فاکتورهای عینی و اجتماعی انقلاب کارگری و شکل دادن به حزب کمونیست بعنوان یک حزب کارگری قدرتمند و پرنفوذ ترسیم کردیم و اساسنامه هم میبایست در این میان نقش خود را، تا آنجا که بهر حال اساسنامه میتواند نقش داشته باشد، ایفا کند. آنچه ما در درجه اول در تغییر و اصلاح اساسنامه جستجو می کردیم، قرار دادن اساسنامه در راستای تقویت این تلاش عمومی بود. من در اینجا بطور تفصیلی وارد این مبحث نمی شوم ولی خواستم اشاره کرده باشم که ضرورت تغییر اساسنامه و اقدام برای اصلاح آن، یک اقدام منفرد، جداگانه و بی ارتباط با کل جهت گیری ها و سیاست های که حزب کمونیست ایران در این دوره در پیش گرفته نیست و برای درک درست آن باید آنرا در این پرسپکتیو قرار داد.

و اما اینکه تغییرات و اصلاحات اساسنامه چه سیری را طی کرده باشد مختصراً بگویم که اولین بار در پایه با تدارک کنگره، دوم حزب، دفتر سیاسی کمیسونی را از جانب خود ما موری بررسی و تدوین موارد اصلاحی در اساسنامه کرد. نتیجه، کار این کمیسیون در حدی نبود که دفتر سیاسی بتواند پیشنهادهای جامع و مدونی به کنگره ارائه دهد. بطور کلی صادر کنگره، دوم با اصلاحیه های مدونگی روی اساسنامه روبرو نبودیم، اما پیشنهادهای و اظهار نظرهای متعددی بعمل آمد. سرانجام کنگره تصمیم گرفت بر اساس مباحثی که صورت

گرفته بود و بر مبنای جهت گیری های که خود را نشان داده بود، وظیفه، تدوین متن جدید اساسنامه، حزب و سپس گذاشتن آن به رای تشکیلات را به کمیته مرکزی منتخب خود بسپارد. کمیته مرکزی با انتخاب کمیسیونهای لازم و نیز بررسی دقیق اصلاحیه ها و تک تک مواد، سرانجام در هشتمین پنجم خود طرح اساسنامه، جدید حزب کمونیست را با اتفاق آرا تصویب کرد. ما این طرح اساسنامه را منتشر کرده ایم و پس از حدود ۳ ماه که بسیاری بحث و بررسی اعضای حزب در نظر گرفته شده به رای عموم اعضای حزب گذاشته میشود. چنانچه اکثریت اعضای حزب با رای موافق خود این اساسنامه را تصویب کنند، در آن صورت از تاریخ معینی که بعد اعلام میشود به جای متن فعلی به صورت اساسنامه، حزب کمونیست در خواهد آمد و در غیر این صورت متن فعلی کماکان به قوت خود باقی خواهد بود. این سیری است که از نظر ما باید طی شود.

س: اصلاحاتی که به متن اساسنامه وارد شده متنوع است و از تغییرات جزئی تا اصلاحات اساسی برخی مواد، حذف تعدادی و یا اضافه شدن ماده های جدیدی را شامل میشود. برای توضیح بهتر این تغییرات نوعی دسته بندی لازم است. سوال این است که تغییرات اساسنامه را با توجه به جهت گیری های کلی ای که در اصلاح اساسنامه مدنظر بوده به چند دسته میشود تقسیم نمود؟

ج: بحقیقت، من تغییرات اساسنامه را میتوان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: دسته اول آن نوع تغییراتی است که مستقیماً ناظر است بر کارگری کردن حزب کمونیست، تبدیل هر چه بیشتر حزب کمونیست به تشکیلات مناسب فعالیت کارگری پیشرو و رهبر عملی کمونیست، تسهیل پیوستن کارگران به حزب و نزدیک کردن حزب به سمت اینکه عملاً عمیقاً به بخش پیشرو و کمونیست جنبش طبقه، کارگر تبدیل شود. دومین دسته، آن تغییراتی است که بطور کلی معطوف به بسط دموکراسی درون حزبی است که خود این امر ارتباط تنگاتنگی با جهت گیری اول یعنی کارگری کردن حزب دارد. سومین دسته از تغییرات و اصلاحات که در مواد دگوناگون طرح اساسنامه

جدید خود را نشان میدهد، آنها بی است که به تعریف و تعیین بهتر و اصولی تر مفاهیم و ضوابط خاکم بر مناسبات درون تشکیلاتی از قبیل رابطه، بین مرکزیت و دموکراسی، حقوق و تعهدات، آگاهی و دیسیپلین و نظیر اینها مربوط میشود.

اما بگذارید کمی بیشتر در مورد این جهت گیریها و نیز رابطه آنها با یکدیگر صحبت کنیم. بطور کلی برای درک درست تر این جهت گیریها باید ملاحظاتی را در مبانی ریشه عمومی و همه جانبه، حزب کمونیست در نقد میراث و سنن غیر مارکسیستی چپ خرده بورژوازی - روشنفکری ایران و برای شکل دادن و تثبیت یک کمونیسم کارگری قدرتمند در نظر گرفت. برای اینکه شرایط و اوضاع مشخصی را که این مبارزه در آن جریان داشته و در جهت تر شدن سیم، مناسبات است که مقایسه ای با مبارزه، بلشویکها در راه یک حزب مارکسیستی انقلابی کارگری و شرایطی که با آن مواجه بودند بعمل بیایم. بخصوص که این موضوع از جانب چپ خرده بورژوازی ایران بسیار رذیلخواه، نادرست و غیر واقعی تفسیر و برداشت شده است. برای بلشویکها در دوره، ساختمان حزب، بحث بر سر این بود که برپا کنندگی جنبش سوسیال دموکراسی روسیه، که فی الحال در طبقه کارگری پیشه دوانیده و به بخش مبارز و آگاه این طبقه تبدیل شده بود و این ترتیب برپا بیاید، اجتماعی، خویش قرار گرفته بود، غلبه کنند. برای آنها مساله این بود که چگونه بخشهای پراکنده، سوسیال دموکراسی را، که پراکنده آنها خود بمعنای مرتبط بودن و متکی بودن به بخشهای گوناگون محلی جنبش کارگری بود، در یک سازمان منضبط، دارای مرکزیت و حدود رزمنده گرد آورند. مبارزه، لندن علیه اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی دقیقاً معطوف به این بود که جنبش سوسیال دموکراسی را، در عین تعمیق هر چه بیشتر ریشه های آن در درون طبقه، کارگری و جنبش کارگری، به یک حزب واحد متحد العمل، منضبط، رزمنده و دارای تمرکز تبدیل کند تا در تمام یزباجها سوسیال دموکرات اروپای غربی که ریشه و پایه، کارگری داشتند ولی از خصلت رزمندگی و فشرده گی و انضباط برخوردار نبودند و به اجزای پارلمانتاریست و اجزای رفرم اجتماعی تبدیل میشدند، بتوان حزبی برای انقلاب اجتماعی سازمان داد. در حالی که ما در چپ اخبار ایران سکلی با پدیده، دیگری مواجه بوده ایم جنبش کمونیستی ایران در دوسه

ده گذشته به عنوان بخشی از جنبش اجتماعی طبقه کارگر و در ارتباط با آن، بلکه به عنوان جنبش اعتراضی روشنفکران رادیکال علیه حکومت استبدادی و وابستگی با مپریا لیم شکل گرفت. این جریان نه فقط در عقاید و آرمانهایش، در شیوه نگرش به مسائل اجتماعی و مبارزه طبقاتی، در برخوردش به تئوری، و در عمل سیاسی اش افکار و روشهای غیر پرولتری و غیر کمونیستی را نمایانگی میکرد، بلکه در مناسبات تشکیلاتی و در اصول حاکم بر موازین سازمانی اش هم شرایط زیست و مبارزه کارگران، با شرایط موجودیت اجتماعی و اشکال طبیعی و واقعی تحرک آنها نامازگار و بیگانه بود. چپ ایران در دوره اخیر از درون جنبش دانشجویی سر برآورد و بطور عمده به این جنبش متکی بود. این چپ روشنفکری - خرده بورژوازی که در ابتدا نماینده خالص و تمام عیار خود را در فداایی پیدا میکرد، حتی علنا این جدایی از طبقه کارگر را به عنوان مفت مشغله و نشانه انقلابیگری خود نشوونده میکرد. گفته میشد که تشکل کمونیستی نمیتواند در میان طبقه کارگر رشد کند، کارگران بر اثر فرهنگ بورژوازی فاسد شده اند، از دیکتاتوری وحشت مطلق دارند و آماده مبارزه نیستند، شدت از طرف پلیس کنترل میشوند و نظایر اینها. این پیشینه فکری پوپولیسم ایران در رابطه با کار تشکیلاتی است. بعد از آنهم با اصطلاح خط سیاسی - تشکیلاتی یا آنکه در مقابل این پیش آشکارا ضد پرولتری از تشکیلات ایستاد و تلاشهایی برای ارتباط و پیوند با کارگران و جنبش کارگری کرد، اما نتوانست پایهای ترین بخشهای سازمانی فدایی را نه در تئوری و نه در عمل بطور ریشه ای نقد کند و خود بطور آشوبانی موفقیت های پایداری در این زمینه بدست آورد و از حد برقراری تماسهای فردی، محدود و محلی با اتحاد کارگرفراست تر نفوذ و نفوذ یافت خود و نه در روشها و اشکال فعالیت در میان کارگران هیچگاه نتوانست خصوصیات تشکیلاتی یک سازمان کارگری را بدست آورد. بطور کلی سازمان پوپولیستی چیزی بیش از تجمع اتحادیه قدهویت اجتماعی نبود و این اتحادیه شده از موقعیت اجتماعی در درون مکانیزمهای "سازمان" بطور دلخواهی بهم متصل میشدند. تشکل پوپولیستی برای رزمندگی بودن، گسست کامل افسراد از

موقعیت اجتماعی را خواستار بود. این گسست از موقعیت اجتماعی، اگر برای دانشجوی، برای روشنفکر خرده بورژوا به معنای نوعی انقلابیگری در پشت پا زدن به موقعیت شغلی و خانوادگی بود، به لطیف فقط از طرف این قشر جوانان و دانشجویان هم می توانست در یک مقیاس نسبتا وسیع تجربه شود. و طبیعی است که برای کارگران و برای یک قشر معین از این طبقه غیر قابل تجربه، غیر قابل دسترس و بیگانه نبود. تشکل پوپولیستی اگر هم ضمن فعالیت خود نمیتوانست حسن نظر و سمپاتی این سازمان رهبر عملی کارگری را هم جلب کند، او را عملا در مقابل دو راهی یک انتخاب دشوار قرار میداد: او یا میبایست از موقعیت اجتماعی خود کنده شود، یعنی نفوذش، علقه هایش، ارتباطش و تاثیرش در میان کارگران و در یک کلام موقعیتش را در جنبش طبقاتی بنبذ حضورش در "سازمان" زدست بدهد و یا اینکه از خیر شرکت در تشکل گذشته و حداکثر به سمپاتی معنوی نسبت به آن اکتفا نماید. واضح است که همه اینها با ابتدائیات و اصول فعالیت تشکیلاتی و فلسفه تشکیلات کمونیستی مغایرت دارد.

با این ترتیب در ایران آنچه خود را جنبش نوین کمونیستی مینامید، بنا گزیر و بحکم آرمانها و عقاید، به پیش سیاسی، روشهای مبارزاتی و پراتیک تشکیلاتی خود، نمیتوانست یک جریان کارگری باشد و یا به یک جریان کارگری تبدیل شود. برعکس، این پیش چریکی و روشنفکری - خرده بورژوازی با شرایط موجودیت و مبارزه کارگران و مکانیسم های واقعی این مبارزه و اشکال تشکل سازمانی این طبقه بکلی بیگانه و غیر قابل انطباق بود و در مقابل تلاش میکردند تا زهای سازمان خودش به فوق سازمانیسم چریکی، تضایط نظامی و سازماندهی اتحادیه مرتبط و گسسته از موقعیت اجتماعی را به جنبش کمونیستی هم تمسیم دهد و برای توجیه این روشها هم مدام بطور بی ربط و خارج از زمینه تاریخی اش به طرح تشکیلاتی لنین و مبارزه و بسط برای دادن مرکزیت و تضایط به جنبش سوسیال دموکراسی کارگری روسیه استناد مینمود. با وجود چنین سنتها و پیشینه ای که به درجات و در اشکال مختلف به بقای خود و حاکمیتش بر ذهنیت و

پراتیک چپ غیر پرولتری ایران ادا می میداد، که ملاحظیم است که جریان حزبی ما، در تلاش برای ساختن همان حزب لنینیستی انقلاب اجتماعی بر جنبه های کاملاً متفاوتی تا کید کند. غیر سا نترا لینیستی تربی شود ن اساسا سنا مه والگوهای تشکیلاتی ما و تلاش ما برای متکی شدن به مکانیسم های مبارزه، تحرک سازمانی با بی کارگران در این زمینه قابل درک است.

ضرورت حزب رزمنده منضبط کارگری برای پیروزی انقلاب اجتماعی یکی از باورهای ما است و تلاش ما رکیسم انقلابی از سلهای پیش برای ساختن و تحکیم چنین حزبی بوده است، ولی این تلاش در شرایط متفاوتی جریان داشته و با موانع متفاوتی روبرو بوده است. اصلاحات کنونی اساسا سنا مه بر مبنای جهت گیریهایی که بیان کردیم فقط گام کوچکی در این مسیر ماست.

س: با توجه به این تقسیم بندی، تغییرات اصلی ای که به هریک از این جهت گیریها خدمت میکند کدا میند؟

ج: این سه دسته تغییرات کاملاً هم ارتباط دارند، به نحوی که شاید ما ده معینی را در طرح اساسا سنا مه جدید از هر سه زاویه بتوان توضیح داد، یعنی هر سه جهت گیری، مستقیم و یا غیر مستقیم، بر یک ماده معین میتوانند تا ظربا شد. با در نظر گرفتن این، من عمده ترین تغییراتی را که به هر کدام از این جهت گیریها بلاواسطه خدمت میکنند ذکر میکنم. مهمترین تغییراتی که مستقیماً به کارگری کردن حزب مربوط میشوند، عبارتند از:

- ۱- طرح و تعریف تشکیلات محلی، ۲- دادن حق پذیرش عضو به تشکیلات محلی، ۳- به رسمیت شناختن عضویت سازمانی کارگری در حزب کمونیست، ۴- اضافه کردن وظیفه "متحد کردن" کارگران در کنار "تشکل کردن" آنان به لیست وظایف حوزه ها، و تغییرات جزئی تری که هر کدام از اینها را میتوان مستقلاً مورد بحث قرار داد. و اما مهمترین تغییراتی که تا ظربر گسترش دموکراسی درون حزبی هستند، از این قرارند: ۱- مختار شناختن سازمانهای محلی در مورد اخلای خود، ۲- محفوظ بودن حق اقلیت هر سازمان حزبی و بطور کلی اصلاح پاره ای فرمول بندیها در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

فصل دوم اساسنامه که اصول تشکیلاتی مسأله را بیان میکند، ۳- انتخابی شدن دبیران کمیته‌ها، البته مطابق اساسنامه موجود هم کمیته‌های تشکیلاتی انتخابی هست، اما دبیران آنها از میان اعضای خود کمیته توسط کمیته‌ها لایحه تعیین میشود. ۴- گنجنا شدن کنفرانس منطقه‌ای، ۵- تغییراتی در مورد نحوه شرکت اعضای کمیته مرکزی درکنگره، مطابق طرح اساسنامه جدید نیز اعضای کمیته مرکزی درکنگره شرکت میکنند، با این تفاوت که فقط در صورتی حق رای دارند که نماینده یک تشکیلات معین از تشکیلاتهای حزبی باشند. و بالاخره مهمترین تغییراتی که به تعریف بهتر موازین و مناسبات داخلی خدمت میکنند، اینها هستند: ۱- تعریف تشکیلات مرکزی و تقابل شدن برای آن تشکیلات محلی، ۲- تغییراتی در آرایش و شکل ارگانهای مرکزی مانند حذف دفتر سیاسی و دبیرکل، ۳- سپردن وظیفه برسمیت‌شناسی تشکیلاتهای محلی و یا ملغی کردن رسمیت این تشکیلاتها به کمیته مرکزی، ۴- اضافه کردن ماده‌ای تحت عنوان کناره‌گیری از عضویت، ۵- تغییر و اصلاح موادی که سابقاً تحت عنوان تنبیهات در اساسنامه وجود داشت و در طرح اساسنامه جدید با اقدامات انضباطی از آن اسم برده شده، و تغییرات کوچکتری که در اینجا زیاده‌اشان ذکر نیست.

س: حال بگذارید بپرسم موارد مشخصی تغییرات و املاحاتی که در طرح اساسنامه جدید حزب پیشنهاد شده اند بپردازیم. فصل اول اساسنامه در طرح جدید خیلی تلخیص شده است. علت این چیست؟

ج: در اینجا باید بگویم که در طرح اساسنامه جدید چند مورد تغییر فرمول بندی نیز هست که مستقیماً به هیچیک از دسته بندی‌های که ذکر کردم مربوط نمیشوند، بلکه در خدمت بیان بهتر و روشن تر مضامین گوناگون قرار دارند. تغییرات مربوط به فصل اول اساسنامه که تعریف و اهداف حزب را شامل میشود از این قبیل است. علت اساسی تلخیص این فصل اینست که میخواهیم به موجزترین و در عین حال رساترین وجهی تعریف حزب کمونیست ایران و هدف آنرا بیان کرده باشیم. در طرح جدید گفته شده که: "حزب کمونیست ایران شکل کمونیستی طبقه کارگران ایران است" سازماندهی و تحقق انقلاب اجتماعی اساسی سوسیالیستی است. "بنابراین در یک جمله هم خلاصه ایدئولوژیک و طبقه‌ای حزب کمونیست

اسم برده شده و هم هدف سیاسی اساسی آن یعنی انقلاب سوسیالیستی ذکر شده است. در حالی که در اساسنامه موجود به شرح موجز بیشتری از تعریف حزب و اهداف و اعتقادات آن از زوایای گوناگون صحبت شده است. اعتقادات ما روشن است و در برنامهمان بیان شده و ما هیچ ضرورتی برای بیان آن در اساسنامه این تفصیل ندیدیم. ما ترجیح دادیم که اساسنامه بسه موجزترین و سرراست ترین وجهی خلعت حزب و هدف اصلی آن را نشان دهد تا هر کس حزب را در یک کلام با همین هدف مشخصه اصلی بشناسد و گرنه روشن است که حزب کمونیست سراسری است و نه محلی (که در جای دیگری از اساسنامه هم ذکر شده) به ما رکنیم معتقد است، به لنینیسم معتقد است و بیست و شش سال پیش سونال مبارزه میکنند و نظایر اینها. در طرح اساسنامه جدید بجای همه اینها گفته شده که "مبانی اعتقادی و اهداف حزب در برنامهمان ذکر شده است" یعنی خواننده برای درک تفصیلی اهداف ما به برنامه حزب کمونیست رجوع داده شده است.

س: در فصل دوم که به تعریف و بیان اصول تشکیلاتی حزب مربوط میشود، تغییراتی بچشم میخورم و بندهایی را جمع بسه مختار است سازمانهای محلی و حقوق اقلیت حزبی به آن اضافه شده است. این تغییرات را چگونه توضیح میدهید؟

ج: همانطور که قبلاً گفتیم تغییرات و اصلاحاتی که در این فصل پیشنهاد شده اند، اساساً گسترش دموکراسی حزبی را مدنظر دارند. من موارد گوناگون این تغییرات را مختصراً شرح میدهم:

۱- در اساسنامه ما بدنیال ذکر اصل پایه‌های سازمانی حزب کمونیست یعنی سائترالیسم دموکراتیک، موازیستی که بر این اساس مبانی مناسبات تشکیلاتی حزب ما قرار میگیرند، ذکر شده اند. یکی از بندهایی که به این موازین اضافه شده است، "مختار بودن سازمانهای محلی حزب در مورد اقلیت و محلی خود" میباشد.

خود ایدیه سازمان محلی که در اساسنامه موجود هم وجود دارد در طرح اساسنامه جدید تفصیل و تدقیق بیشتری مطرح شده است. یک مشخصه مهم ویکی از ملزومات ضروری یک حزب کارگری است. سازمانهای محلی اجزای تشکیل دهنده برنامه اصلی حزب، باید به تعبیر لنینیسم "سازمان کارگران" حزب را میسازند. ما

میتوانیم بعداً به این مسأله برگردیم، اما فعلاً و تا جایی که به مختار بودن سازمان محلی بر میگردیم باید گفت که این مختار است، که طبیعتاً محدود و مشروط به امور محلی است، از یکطرف بخشی از آن عدم تمرکز وسیعی است که با بددربخش "سازمان کارگران" حزب یعنی در پیگیره و بدنه اصلی حزب موجود است. حزبی که سازمان کارگران پیشرو، سازمان فعالین و رهبران محلی جنبش کارگری باشد، جزا از این طریق نمیتوانند هم کار کنند و این شیوه طبیعی کارکردش است. حزبی که بر اساس محل کار و زیست کارگران سازمان یافته باشد و بسا مبارزه روزمره آنها دخیل و درگیر شود، جز از طریق اینکه در امور محلی خود اختیارات داشته باشد نمیتواند امرش را از پیش ببرد. این مسأله یک تمایز جدی بین نگرش و شیوه عمل تشکیلاتی ما با نگرش‌ها و پراکتیک پوپولیستی را نشان میدهد. اما از طرف دیگر مختار بودن سازمان محلی حزب به درک ما از دموکراسی بر میگردد. برای ما دموکراسی فقط در انتخابی بودن کمیته‌ها و ارگانهای رهبری خلاصه نمیشود. انتخابی بودن کلیه کمیته‌ها و ارگانهای رهبری از پایه تا بالا یکی از ملاک‌های دموکراسی حزبی و یکی از موازین ذکر شده در اساسنامه ما هست، اما تنها ملاک نیست. ملاک دیگر این است که اختیارات این کمیته‌ها و رهبری در چهارچوب معین و ضوابط معین قرار داشته و با اختیارات سازمان محلی محدود میگردد. وقتی ما از سائترالیسم دموکراتیک صحبت میکنیم، دموکراسی برای ما در هر دو وجه معنی دارد یعنی هم در انتخاب شدن برای رهبری از طریق دموکراتیک و هم در اعمال این رهبری بطور دموکراتیک.

۲- بددگیری که به فصل اصول تشکیلاتی اضافه شده این است: "محفوظ بودن حقوق اقلیت هر سازمان حزبی برای آنکه همه اعضای آن سازمان را از نظرات و اختلافات خود با اکثریت مطلع نماید".

با توجه با اینکه در حزب ما در سطوح مختلف کارکنانها و مکاتیمهای بحث و اظهار نظر پیرامون سیاستهای تشکیلاتی، از کنگره گرفته تا کنفرانسها، پلنومها، سمینارها و مجامع و جلسات گوناگون تشکیلاتی وجود دارد، اقلیت حزبی نمیتواند با سیاستهای معین حزب یا یک سازمان حزبی موافق نبوده و سیاستهای دیگری را طرح و پیشنهاد کند و حق دارد انتقادات و نظرات آلترناتیو خود را با اطلاع بقیه اعضای سازمانش برساند.

واضح است که اکثریت حزبی حق دارد و موظف است سیاست اکثریت را از پیش به برد و خود این یعنی پیشبرد نظرات اکثریت، یک اصل دموکراسی است و اقلیت باید در عمل از نظر اکثریت تبعیت کند، اما اکثریت حق ندارد اقلیت را از برابر نظر و ساندن نظرات خود به گوش اعضای سازمانش محروم سازد. هدف از این بندارائه آشنایی نامهای برای پیش بینی چگونگی اعمال حقوق اقلیت و شیوه و ابهامها برانظر نیست، بلکه مقصود اعلام و تصریح این حق در کنار موازین مربوط به اصول تشکیلاتی است.

بدیهی است که ما خواستار بیشترین وحدت نظر و وحدت عمل در حزب هستیم، ما طرفدار حزب مستحکم و منسجم هستیم، ما فکر میکنیم وجود مکاتیب همزیستی بحث و اظهار نظر بر سر سیاستها و روشهای حزب و حق ابراز نظر از جانب اقلیت و استماع و بررسی آن در درون حزب، نه تنها به هدفهای فوق لطمه نمیزند بلکه راه اصولی و کمونیستی حصول آنها را تعیین میکنند و در پیش میگذارد. حزبی که اظهار نظر آزادانه و شنیدن نظرات مختلف را به جزء مکتبیسیم طبیعی کار خودتجدید کرده است، نه فقط دانشما بصمت پخته کردن و تدقیق بیشتر و تصحیح سیاستها و مواضع میل میکند، بلکه وحدت ارادهای بمراتب آگاهانه تر و بنا بر این محکمتر بوجود میآورد. البته عمل کردن به این اصل بهیچوجه در حزب مساواتگرایان را از سببهای جریانی نیست است که حزب کمونیست ایران را تشکیل داده است. اما نظریات اینکچنین برخوردار از هنوز با سنت سازمانهای. چپ ایران بیگانه است و هنوز روشهای کاملاً متفاوتی در گروههای خرد بورژوازی چپ حاکم است ما تصریح و گنجانیدن آنرا در اساسنامه مفید و روشنگر تشخیص دادیم.

۳- سومین تغییری که در این فصل بعمل آمده تبصره این ماده مربوط میگردد. خود این تبصره عواملی را که کار بستن کارمل اصل دموکراتیک انتخابی بودن ارگانهای رهبری را محدود میسازد، یعنی ضروریات فعالیت مخفی و کار نظامی، بیان میکند. روشن است که حزب ما یک حزب مخفی است و در شرایط اختناق و دیکتاتور بورژوازی، که قاعده زندگی سیاسی در ایران است، به فعالیت میپردازد. علاوه بر بخشی از حزب ما در مبارزه نظامی و جنگ انقلابی درگیر است. با وجود اینکه حزب ما تلاش میکند تا هر جا که مقدور باشد اصل انتخابی بودن ارگانهای رهبری

را کاملاً اجرا کند، اما بهرحال این عوامل باعث میشوند که اجرای کامل این اصل به درجات مختلف محدود شود. آنچه که در تبصره جدید به نسبت تبصره قبلی قرق کرده است اینست که یک مورد بطور قطع و همواره از شمول این محدودیت خارج شده و آنهم مورد کمیته مرکزی حزب است. یعنی حتی شرایط نظامی و مبارزه مخفی هم نمیتوانند اصل انتخابی بسودن کمیته مرکزی را زیر سوال ببرند. این کمیته مرکزی ممکن است نتواند دکنگره حزبی را سر مودبرگزار کند یعنی پیش از دوره پیش بینی شده بکار خود را بدهد، اما نمیتواند اصولاً انتخابی نباشد.

و بالاخره یکی دو نکته کوچکتر هم هست مانند اینکه "تبعیت فرد از حزب" به "تبعیت فرد از قرا رها و مصوبات حزب" تبدیل شده که بیان دقیقتر و سیاسی تری است و مجال هیچ تنوع سوء تعبیر احتمالی را نمیدهد و یا تصریح اینکه "همه ارگانهای رهبری برای دوره های معین انتخاب میشوند"، که تا کید بیشتر روی جنبه دموکراتیک بودن این ارگانهاست.

س: یکی از مهمترین تغییراتی که در فصل سوم اساسنامه که به ساختمان تشکیلاتی مربوط میشود، داده شده تعریف تشکیلات محلی و تفکیک آن از تشکیلات مرکزی است. این تفکیک از چه روست؟ و جایگاه هر کدام در حزب ما چیست؟

ج: تشکیلات محلی و جایگاه آن در حزب ما و بطور کلی در بین تشکیلاتی ما، یکی از موارد اساسی اختلاف و تمایز ما با بینش و پراتیک تشکیلاتی پوپولیستی و چپ روشنفکری ایران بوده و هست. تشکیلات محلی، تشکیلاتی است که در یک محدوده جغرافیایی - سیاسی معین در ارتباط تنگاتنگ با محل کار و سکونت طبقه کارگر بوجود میآید و پیشروان و رهبران عملی کارگری را در آن محدوده در خود متشکل میکند. شبکه وسیع این تشکیلات محلی پیکره حزب، بدنه اصلی حزب را میسازد. تمرکز این بخش حزب که به بیان لنین "سازمان کارگران" حزب را تشکیل میدهد بسیار رگم و خصوصیت آن گستردگی در همه نقاط زندگی اجتماعی طبقه کارگر و داشتن ریشه های عمیق و پیوندهای فشرده با طبقه و مبارزات و اغت و خیزهای آن است. وظیفه تشکیلات محلی پیشبرد وظایف حزبی و تانشرگذاری و رهبری مبارزات کارگران در آن محل است. در شکل پوپولیستی تمام این بدنه یعنی این شبکه تشکیلاتی محلی کارگری بکلی ثابت است.

تشکیلات مرکزی، در مقابل آن بخشی از حزب است که به شکل هسته کاملاً متمرکز، منضبط و فشرده ای سازمان میابد و برخلاف تشکیلات محلی به محل کار روزیست و وابسته نیست. تشکیلات مرکزی مبارزات سراسری طبقه و هدایت آن را مدنظر دارد، وظایف سراسری و عمومی حزب را پیش میبرد و تشکیلاتهای محلی را مرتبط، هماهنگ و رهبری میکند. این همان بخش از حزب است که در طرح لنین برای حزب انقلابی ما رگبست است. سازمان انقلابیون حرفه ای "حزب نامیده شده است. چپ روشنفکری - خرد بورژوازی ایران عادت کرده که از "چه باید کرد؟" و "کل ایده تشکیلاتی لنین فقط همین را آنهم بطور صخ شده و دلخواهی بگیرد و تمام سازمان کارگران، یعنی پیکنه حزب را بغیرا موشی بسپارد. واضح است که تنها با داشتن این شبکه گسترده و نامتمرکز سازمانهای محلی و با برقراری ارتباط وسیع و دانشی بین این بخش با تشکیلات مرکزی است که بخش اخیر به یک تشکیلات جدا از طبقه و منزوی تبدیل نمیشود. تشکیلات مرکزی از طریق شبکه گسترده تشکیلاتی محلی در سراسر کشور، از طریق رشته های متعدد پیوندی تشکیلاتی محلی، با بدنه طبش جنبش کارگری و هرزیر و بالای آن در ارتباط باشد، از آن تغذیه نماید و در عین حال با رهنمودهای سراسری و عمومی خود آنرا تغذیه کند. فقط ترکیب ارگانیک این دو با هم است که میتواند یک حزب لنینی بسازد.

نکته مهم دیگر در این رابطه، که طرح اساسنامه جدید ما نیز بدستی بر روی آن انگشت گذاشته، این است که تشکیلات مرکزی کارهای خود را از همین تشکیلاتی محلی تأمین میکند. آن رهبران عملی و کارگران پیشرو و فعالین محلی حزب که توانایی و قابلیت خود را برای رهبری وسیع تر، عمومی تر و سراسری حزب نشان میدهند و خواهان کار در سازمان مرکزی حزب میشوند، با تصویب کمیته مرکزی به این تشکیلات منتقل میشوند. بنابراین دیگر کارگران کمونیست در جریان مبارزه خود، بخشی از کارها و عناصرا خود را برای انجام وظیفه در رابطه با وظایف عمومی و سراسری حزب و مبارزه طبقه ای، به سازمان مرکزی حزب منتقل میکنند. این مکانیسم طبیعی و اصولی تقویت سازمان مرکزی حزب را تشکیل میدهد.

س: در طرح اساسنامه جدید حزب

به مقررات و ضوابط ویژه تشکیلات مرکزی اشاره شده. منظور از این چیست؟

ج: وقتی از مقررات و ضوابط ویژه تشکیلات مرکزی صحبت میشود، منظور از این تشکیلات اساسنامه جداگانه و یا در نظر گرفتن حقوق و اختیارات ویژه‌ای برای اعضای این بخش از حزب نیست. اساسنامه حزب برای همه به یکسان لازم الاجرا است. فرق تشکیلات مرکزی با تشکیلات محلی در این زمینه، تنها در درجه دیسپلین و ضوابط امنیتی آنها است. دیسپلینی که بر بخش سازمان مرکزی حزب و اعضای آن تأثیر و احکام است، بحکم موقعیت و وظایفی که دارند، بسیار شدیدتر و اکیدتر است. عضو تشکیلات مرکزی حزب یا کسی که داوطلب کار در آن میشود باید خود را برای رعایت انضباط بسیار شدیدتر، برای زندگی در حالت اختفا و رعایت مخفی کاری اکیید، برای تغییر محل زندگی بنا به نیازهای حزب و نظایر اینها آماده کند و در یک کلام لگوهای انضباطی - امنیتی سخت تری را بپذیرد. در حالی که تشکیلات محلی بنا به خلقت، موقعیت و وظایفی که دارند نمی‌توانند و نباید این گونه عمل کنند.

س: چرا فاکتور نفوذ کافی برای تأثیرگذاری بر مبارزات کارگری، مبنای تعریف سازمان محلی قرار گرفته است؟

ج: گذاشتن فاکتور نفوذ را از نفوذ کافی برای تأثیرگذاری بر مبارزات کارگری بعنوان معیار و مشخصه تشکیلات محلی بمعنای آن است که ما هر تجمع و یا تشکیلی از اعضای حزب در محل را تشکیلات محلی عنوان نمیکنیم. حتی بخش متشکلی از اعضای حزب را که مستمرا تبلیغ و ترویج و وظایف روتین حزبی را پیش میبرند، ولی توان و موقعیت انجام وظیفه فرا تری را ندارند نیز حوزه و نه تشکیلات محلی مینامیم. ما میتوانیم در یک محله محصور جغرافیایی واقتمادی - سیاسی معین حوزه‌های متعددی داشته باشیم بدون اینکه هنوز نتوانسته باشیم تشکیلات محلی را، که باید خاصیت و کارکردی بیش از اینها از خود نشان دهد، سازمان دهیم. قائل شدن این معیار برای تشکیلات محلی دقیقا با نگرش‌های ما در مورد یک حزب کمونیست کارگری منطبق است. اگر قبول داریم که حزب ما باید حزب رهبران

عملی کارگری و پیشروان طبقه کارگر باشد، و اگر پیکره اصلی حزب مورد نظر ما مرکب از تشکیلاتهای محلی یعنی تشکیلاتهای متکی به محدوده‌های سیاسی - اجتماعی معین است که همین خلقت را با پدید آمدن نشان دهند، بنا بر این کاملا طبیعی است که همین راهم معیاری بگیریم که تشکیلات محلی بسا آن سنجیده میشود. گذاشتن این معیار بمعنای توقع ما از هر تشکیلات محلی و عاملی برای سوق دادن آنها بسمت پیوند با بخش و اقوام پیشتر زومبارز جنبش کارگری و جذب رهبران عملی کارگران است. چنانچه تشکیلات حزب در محل واقعا این وظیفه را به پیش برده باشد، و این بخش از کارگران را تا درجه معینی در خود متشکل کرده باشد، حتما خواهد توانست بر مبارزات کارگران تأثیر واقعی بگذارد. تشکیلات محلی مورد نظر ما نمیتواند بسا بخشنا موافقا با ایجاد شود، بلکه باید بسا واقعی بودن و قابلیت حیات خود را از مبارزه طبقاتی واقعی گرفته باشد. فقط آن موقع است که ما میتوانیم خا طر جمع باشیم که با هم آحادی را، این دفعه در میان طبقه کارگر، جمع نکرده ایم بلکه حزب واقعی رهبران عملی و پیشروان طبقه کارگر را شکل داده ایم. و فقط آنوقت است که مختار شدن تشکیلات محلی در مورد اخلی خود کاملا محقق و بجای و ضروری خواهد بود. ممکن است یک تشکیلات محلی ما، به دلیل نفوذ را طی زمان از دست بدهد، پراکنده شود و از تأثیرگذاری بر مبارزات کارگران ناتوان گردد. در این صورت دیگر بعنوان تشکیلات محلی بر رسمیت شناخته نخواهد شد چرا که خاصیت اصلی خود را به ما تشکیلات محلی از دست داده است. حزب ما نمیتواند پیش از آنکه تشکیلات ما در محل این قابلیت را، که دقیقا به وجود ارتباط فشرده با رهبران عملی و کارگران پیشرو جذب آنها وابسته است، در عمل و بحکم مبارزه و فعالیت خویش کسب کرده باشد، آنرا تشکیلات محلی بنا مدویا پس از آنکه آنرا، با زهم در عمل و در عرصه مبارزه واقعی در میان کارگران، از دست داد، کماکان تشکیلات محلی بداند. کما اینکه چنانچه یک تشکیلات واقعا از چنین قابلیت برخوردار باشد، نمیتوان بطور دلخواه و خودسرانه از شناختن وی به عنوان تشکیلات محلی سرباز زد. چرا که، از نظر ما، بر رسمیت شناختن تشکیلات

محلی و یا نفور سمیت آن، هیچکدام یک امر فرمال و یا یک اقدام صرفا تشکیلاتی نیست، بلکه متکی به معیاری است عینی و یا یک واقعیت سیاسی - طبقاتی ارزیابی میشود. س: در همین فصل از اساسنامه که به اختتام تشکیلاتی حزب مربوط میشود، ماده‌ای هست که در آن گفته میشود کمیته مرکزی میتواند تقسیمات سازمانی دیگری بجز آنچه در اساسنامه آمده ایجاد کند. منظور از این تقسیمات سازمانی دیگر چیست؟

ج: این ماده بهیچوجه جدید نیست و در اساسنامه فعلی هم وجود دارد. مهمترین مثالها بی‌شک برای روشن شدن این موضوع میتوان با اشاره کرد، تشکیلات پیشمرگ کومله و تشکیلات خارج کشور است. اینها تشکیلاتهای ویژه‌ای هستند که هم خصیصیات و هم وظایف دیگر تشکیلاتهای حزبی را ندارند بلکه به اهداف سیاسی مشخصی خدمت کرده و وظایف حزبی معینی را بعهده دارند.

س: در طرح اساسنامه جدید حزب کنفرانس منطقه‌ای پیش بینی شده است. در مطلوبیت آن بحثی نیست، اما چرا مصوبات کنفرانس حتمی الاجرا تعریف نشده و در حد توصیه باقی مانده است؟ علت این فرمولبندی چیست؟

ج: کنفرانس منطقه‌ای بمنظور بسط دموکراسی حزبی و گسترش کانالهای بحث و ابراز نظر، برای تشکیلاتهای منطقه‌ای حزب پیش بینی شده است. توسط همین کنفرانس است که اعفاء و علی البدل‌های کمیته منطقه انتخاب میشوند. این مساله که آیا کنفرانس منطقه‌ای عالیترین مرجع تشکیلاتی در منطقه تعریف شود و مصوبات آن برای کمیته منطقه لازم الاجرا باشد یا نه، در پلنوم مورد بحث و اظهار نظر قرار گرفت. نظر عمومی این بود که تعریف کنفرانس منطقه‌ای بعنوان عالیترین مرجع تشکیلاتی در منطقه و حتمی الاجرا کردن مصوبات آن میتواند باعث تناقض قرار گرفتن آنها با تصمیمات و مصوبات کمیته مرکزی شود و در چنین صورتی، از آنجا که کنفرانس منطقه‌ای یک ارگان نشسته و دائمی نیست تا بتوان این اختلافها

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

را با آن حل و فصل کرد، لذا این وضع تنها به تداوم سردرگمی و تضعیف مرکزیت و احکامک میکند. بنا بر این فرمولبندی کنونی که متضمن تلفیق بین اختیارات کنفرانس منطقه‌ای و حفظ مرکزیت و احکام است مورد تصویب قرار گرفت. در شکل کنونی، این جا بیگانه‌سازی کنفرانس است که اهمیت و وزن لازم را به توصیه‌های آن میدهد. بعلاوه کنفرانس در مسائل فرا منطقه‌ای نیز نمیتواند بحث کرده و توصیه‌های خود را ارائه نماید.

س: در بخش وظایف حوزه‌ها، وظیفه متحذکردن کارگران علاوه بر متشکل کردن آنها آمده است، فرق میان این دو چیست و این تا کجا از چه روست؟

ج: گنجاندن وظیفه "متحذکردن کارگران و تعریف آن جزو وظایف روستی و دانشمندی حوزه‌های حزبی به نگرش طبقاتی ما به این مسأله و مکانی که ما برای اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران قائلیم بر می‌گردد. ما نه فقط برای متشکل شدن کارگران مبارزه میکنیم، بلکه در مقام بله با بورژوازی کسبه همواره و بطور ذاتی به ایجاد اختلاف، تفرقه و شکاف در صفوف کارگران مشغول است و رقابت و نشقاق را در میان آنها دامن می‌زند، با ید همچون اعضای آگاه و دل‌سوز طبقه‌مان مبارزه‌ای دائمی را، بعنوان یکی از ارکان پایه فعالیت کمونیستی، بسرای رفع این شکافها و متحذکردن کارگران از پیش ببریم. کارگران نمیتوانند در تشکلهای مختلف سازمان یافته باشند، ما هنوز وحدت و همبستگی طبقاتی خود را بدست نیامورده با شد و کماکان از تفرقه، رقابت و شکاف در صفوف خود رنج ببرند. بدون این وحدت و همبستگی طبقاتی و بدون غلبه بر گرایشهای تفرقه افکنانه‌ای که جامعه بورژوازی همواره با تکیه به عوامالی مانند شغل و بیکاری بودن، جنسیت، ملیت و غیره کارگران را با آن تهدید میکند، پیروزی انقلاب پرولتاریه نمیتواند تضمین شود. این هدفی است که نه فقط حوزه‌های حزبی بلکه تمام حزب و همه عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر باید در راه تحقق آن تلاش کنند.

ما در طرح اساسنامه جدید حزب این وظیفه را با بیان دیگری برای اعضاء هم ذکر

کرده ایم و تلاش برای ایجاد همبستگی در میان کارگران بعنوان یکی از وظایف هر عضو حزب نیز آمده است. این تا کجا بخصوص با توجه به بینش‌ها و سنت‌های خرده بورژوازی رایج در جنبش کمونیستی ایران و با توجه به سکتاریسمی که کار در میان کارگران را صرفاً به جذب کارگران به سازمان خود محدود میکند، ضروری بنظر میرسد.

س: در اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی در رابطه با کنگره دو تغییر مشاهده میشود که هر دو مربوط به شرکت کنندگان در کنگره است. اول اینکه در متن جدید بجای "نمایندگان منتخب کلیه اعضاء حزب در هر یک از تشکیلاتها" از "نمایندگان منتخب هر یک از تشکیلاتی حزب با انتخاب اعضاء آن تشکیلات" نام برده شده است. با این تغییر فرمولبندی چه ایده متفاوتی بیان میشود؟ نکته دوم مربوط به نحوه شرکت اعضاء کمیته مرکزی و علی‌البدل‌های آن در کنگره و حق رای آنهاست که مطابق تبصره‌ای که اضافه شده اعضاء کمیته مرکزی تنها در صورتی که منتخب یکی از تشکیلاتی حزبی باشند در کنگره از حق رای برخوردار خواهند بود. مطلوبیت این تبصره چیست؟

ج: در مورد اول، مسأله به تعبیرات متفاوتی از نمایندگی بر می‌گردد. فرمولبندی متن کنونی اساساً سه طوری است که اصل را بر نمایندگی شدن اعضاء در هر یک از تشکیلاتها می‌گذارد، درحالی‌که متن پیشنهادی کمیته مرکزی نمایندگی شدن تشکیلاتها، از طریق انتخاب توسط اعضاء را مدنظر دارد. استدلالی که بنفع این تغییر وجود داشت و مورد قبول اکثریت اعضاء پیشوم بود، این است که کنگره باید با زنان واقعی و محل تجمع نمایندگان بخشهای مختلف فعالیتها، حزب و انعکاس صادقانه‌ای از ثقل سیاسی این فعالیتها در عرصه اجتماعی باشد و نه نماینده ساده‌ای اعضاء حزب. با این منظور کنگره باید تشکیلاتی حزب را، از طریق اعضاء منتخب آنها، نمایندگی کند. در غیر این صورت

و چنانچه اصل را بر نمایندگی شدن اعضاء صرفنظر از موقعیت و مکان تشکیلاتها و بدون دخالت دادن این فاکتور، بگذاریم، کنگره‌ای که خواهیم داشت نمیتواند بخوبی بخشهای مختلف فعالیت حزب ما، ثقل واقعی آنها و بنا بر این حیات سیاسی حزب را درخسود منعکس نماید.

در مورد ملاحظیه دوم هدف این بوده است که امکان بیشتری برای نمایندگی شدن تشکیلاتهای محلی و بخشهای مختلف فعالیت حزب در کنگره فراهم آید. شرکت اعضاء کمیته مرکزی در کنگره ضروری است، اما تبصره جدید خواهان آن است که اعضاء کم فقط در صورتی که نماینده یکی از تشکیلاتها باشند، از حق رای در کنگره برخوردار گردند. برای کنگره دوم، خود کمیته مرکزی تصمیم گرفت، با وجود داشتن حق اساسنامه‌ای، برای اینکه مجال بیشتری برای شرکت نمایندگان زیادتری از تشکیلاتی دیگر فراهم شود، از بین خود تعدادی نماینده برای شرکت با حق رای در کنگره انتخاب کند و تصمیم در مورد دادن حق رای به بقیه اعضاء کمیته مرکزی حاضر در کنگره را به خود کنگره واگذار نماید. تبصره فعلی این مسأله را بنفع نمایندگی شدن بیشتر تشکیلاتها و بالا رفتن بیشتر نسبت آنها به کمیته مرکزی در کنگره یعنی از جنبه گسترش دموکراسی حل میکند بدون اینکه شرکت اعضاء کمیته مرکزی را در کنگره منتفی کرده باشد.

س: سوال دیگری که در رابطه با کنگره وجود دارد، مربوط به کنگره فوق العاده است. چه در اساسنامه موجود چه در طرح اساسنامه جدید حزب، برای دعوت به کنگره فوق العاده خواست 1/3 اعضاء حزب ضروری است. با توجه به اینکه در برخی از اساسنامه‌های احزاب این نسبت 1/2 است، آیا چنین چیزی در پلنوم مورد بحث قرار گرفت؟

ج: نسبتهای 1/2 و 1/3 هر دو در پلنوم مورد بحث و استدلال قرار گرفتند. رفقا بی که طرفدار نسبت 1/2 بودند، این نسبت را دموکراتیک تر و با توجه به گسترش اعضاء حزب منطقی تر میدانستند. نظرفقا بی که از نسبت

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی!

دفاع میکردند و اکثریت پلنوم را تشکیل میدادند، در مقابل، این بود که با گذاشتن این نسبت ما نه فقط دموکراتیک تر عمل نکرده ایم بلکه با این ترتیب هر بار که چنین موردی پیش بیاید، خواست اعضا را در مقابل اعضا ندیده گرفته ایم و هر بار که این موضع صدق پیدا کند در واقع مصوبات و تصمیمات اکثریت حزب را، فقط با نظر آن، به زیر سوال برده ایم. در کل، پلنوم معتقد بود که با در نظر گرفتن نسبت ۱/۲ وضعی را، ولو فرضی و احتمالی، پیش بینی کرده و بوجود می آید و هر یک که در آن یک اقلیت یک سوی حزب میتواند مدعا و ما پیشبرد نظرا اکثریت را دچار اخلال نماید.

س: تغییر چشمگیری که در مسبحث ارگانهای رهبری مرکزی در طرح اساسنامه جدید داده شده است، این است که دفتر سیاسی و دبیرکل حذف شده اند و بجای آنها مادهای که بطور کلی درباره آرایش درونی کمیته مرکزی صحبت میکنند آمده است. علت این تغییرات چیست؟

ج: بطور کلی اشکال گوناگون آرایش و تقسیم کار درونی کمیته ها و منجمله کمیته مرکزی هیچکدام اصولیت یا تقدس ویژه ای ندارند، بلکه بتناسب شرایط و اوضاع سیاسی، نوع اولویتها بی که داریم، توان تشکیلاتی ما و عوامل دیگر میتوانند تغییر کنند. آرایشها مطلوبیت نسبی و مشروطی دارند و آنچه امروز مناسب است میتوانند در شرایط دیگری نامناسب یا شادوبرعکس، ما ضرورتی در پذیرش بی چون و چرا و الگو بردارانسه از یکی از این اشکال نمی بینیم. معیاری که در هر حال هر کدام از این اشکال سازمانیابی و تقسیم کار درونی با پیدا شده با این است که به آنجا م بهتر و مولیترو وظایف کمیته مرکزی در عرضه های مختلف کمک کند.

از آنجا که کمیته مرکزی ما یک ارگانشته و دائمی تعریف نشده بلکه در فواصل معینی در پلنومها به تجمع و نشست میپردازد، بنا بر این باید حتما ارگان یا ارگانهای بی را برای هدایت و رهبری مستر حزب در فاصله پلنومها تعیین و انتخاب کند و این چیزی است که در طرح اساسنامه ما عینا ذکر شده است. اما این اینکه این ارگان دفتر سیاسی، یا فی المثل هیات اجرایی یا هر نوع تقسیم کار درونی دیگر باشد، به تشخیص خود کمیته مرکزی واگذار شده و از قبیل بعنوان یک اصل اساسنامه ای تخطی نا پذیر در نیا مده است.

بطور کلی هدف از این تغییر دخیل کردن بیشتر کمیته مرکزی و مختار کردن بیشتر آن در امر آرایش و تقسیم کار درونی خود و بساز گذاشتن بیشتر دست وی برای اینکه با توجه به ضروریات سیاسی و نیازهای حزب اشکال مناسب را ایجاد کند و آرایش های لازم را بخود بگیرد، است.

س: در اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی یکسری تغییرات در مساله عضویت به چشم میخورد، مانند سپردن پذیرش عضویت به کمیته های تشکیلاتی محلی و یا عضویت تشکیلاتی کارگری، این تغییرات چه هدفی را تعقیب میکنند؟

ج: مساله عضویت در طرح اساسنامه جدید در دو نکته تغییر قابل ملاحظه کرده است: اول اینکه پذیرش عضو که در اساسنامه موجود صرفا در صلاحیت کمیته منطقه شناخته شده است، در شکل جدید جزو اختیارات کمیته های تشکیلاتی محلی قرار گرفته است. بعبارت دیگر برای پذیرش عضو به یک تشکیلات محلی، کمیته همان تشکیلات محلی خود صلاحیت و اختیار لازم را دارد و در حاله تصمیم در این مورد به مجمع بالایی مانند کمیته منطقه ضرورت ندارد. یک چنین اصلاحیه ای با جهت گیری کارگری حزب ما کاملاً انطباق دارد. راستش نمیتوان تصور کرد که حزبی بمعنای گسترده آن کارگری شود بدون اینکه ورود کارگران به حزب که علی القاعده از کمانال تشکیلاتی محلی میگردد، تسهولت توسط همان تشکیلات محلی عملی شود. پیشنهاد دهنده گان و توصیه کنندگان اعضای جدید همان کسانی هستند که خود در تشکیلات محلی حضور دارند، طبعی دوره آزمایشی زیر نظر کمیته همان تشکیلات صورت میگیرد و طبیعتاً است که تصویب عضویت را هم همان کمیته، که از نزدیک از جریان امور مطلع است، عهده دار باشد. این تسهولت و سرعت زیادی به عضوگیری کارگری ما میدهد. حاله همه موارد تقاضای عضویت به کمیته های بالادست یعنی کمیته منطقه ها جز کند کردن، انبوهی مدارک گرد آوردن و جنبه زنده و واقعی عضویت را فدای جنبه فرمال و اداری آن کردن نتیجه ای ندارد. اما مساله از نظر ما محدود به همین جنبه های تشکیلاتی نیست. بطور کلی نگرش ما در قبال مساله عضویت با نگرشهای پوپولیستی رایج از اساس متفاو است که شاید لازم باشد در جای دیگری به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار گیرد. در هر حال ما وقتی از تشکیلاتی محلی صحبت میکنیم منظورمان تشکیلاتی است که

عمیقاً با محل کار و سکونت و مبارزه کارگران در محدوده های اجتماعی معین مرتبطند و کمانالهای ورود کارگران به حزب را تشکیل میدهند. ما میخواهیم این کمانالها را برای ورود کارگران هر چه بیشتر آماده کنیم. ما معتقدیم جای همه کارگران کمونیستی که آماده اند، بطور متشکل فعالیت کنند در حزب کمونیست است و آن هفت خوان رستمی را که در تشکیلاتی پوپولیستی رایج بود با سرشت و شیوه فعالیت خود آنها ارتباط ضروری داشت نمیپذیریم. ما معتقدیم کارگری کمونیستی که اهداف و آرمانهای حزب را قبول دارد و آماده کار متشکل با حزب است، میتواند دوباره را حتی عضو حزب شود و تشریفات عضوگیری برای این گونه کارگران با یابد حداقل کاش پیدا کند و بسیار ساده شود. یک حزب کمونیست کارگری باید همیشه بسیار جریان مداوم ورود و پیوستن کارگران روبرو باشد. البته پیوستن کارگران به حزب کمونیست تحت تاثیر عوامل زیادی قرار دارد و فقط فعالیت حوزه محل کار نیست و یا تشکیلات محلی نیست که این پیوستن را موجب میشود و بطریق اولی فقط بندهای مناسب مربوط به عضویت و تسهیل شرایط عضوگیری، در اساسنامه نیست که این پیوستن را تضمین میکند. درجه اجتماعی شدن کمونیسم در بین طبقه کارگر، درجه شناخته شدن حزب کمونیست و کارایی و گستردگی تبلیغات سیاسی آن در بین کارگران، خط مشی سیاسی صحیح و جلب اعتماد توده های کارگر در آزمایشهای دشوار مبارزه طبقه ای، دوری و نزدیکی اش به قدرت سیاسی، دوره های رکود یا اعتلا، همه اینها در کنار فعالیت بی وقفه حوزه ها و تشکیلاتی محلی در تعیین درجه روی آوری و پیوستن کارگران به حزب کمونیست موثر است. اما بحث بر سر این است که ما با ماده مورد بحث در اساسنامه خواسته ایم عضویت کارگران را در حزب کمونیست تسهیل کرده و راه تشکیلاتی پیوستن آنها را با ترک نیم و تشکیلاتی محلی را به عضوگیری در بین کارگران کمونیست آماده فعالیت با ما هتند.

دومین نکته ای که در رابطه با مساله عضویت کارگران در طرح اساسنامه جدید حزب گنجا نده شده و در اساسنامه کنونی ما موجود نیست، مساله عضویت تشکیلاتی کارگری است. این نکته خیلی مهمی در مساله عضویت است و گامی است که حزب ما در جهت

تطبیق و تبدیل خود به حزبی متکی به مکارزای طبیعی و درونی مبارزاتی طبقه کارگر بر میآورد. ما در بحث های سبک کاربویژه پس از کنگره دوم بر روی ضرورت تبدیل حزب کمونیست به ظرف مناسب برای شکل کارگران تاکید کرده ایم و بر روی شناخت و تکامل به مکارزای طبیعی و درونی مبارزه و شکل طبقه کارگران از این نظر یا رهبر عملی گرفته تا معانی کارگری، انگشت گذاشته ایم. پذیرش عضویت تشکیلاتی کمونیستی کارگران در حزب چیزی نیست جز شناختن جنبش کمونیستی بعنوان بخشی از جنبش طبقه کارگر و شناختن حزب کمونیست بعنوان متحد و متشکل کننده این بخش. ما برای تسهیل پیوستن کارگران کمونیست به صفوف حزبشان، آماده ایم چنانچه یک تشکیلات کمونیستی کارگران، یک محفل یا گروه کمونیستی کارگری، بخواهد که بطور جمعی به حزب کمونیست پذیرفته شود، بشرط قبول و متعهد شدن به برنامه و اساسنامه حزب کمونیست، آنها را بصورت متشکل بپذیریم. پذیرش عضویت و برسمیت شناختن این سازمانها از اختیارات کمیته مرکزی است و در صورت برسمیت شناختن شدن بعنوان تشکیلاتی حزبی این ساله در ارگانهای حزب اعلام خواهد شد.

این ماده بسیار نگران کننده است که ما حداکثر تلاشمان را برای اینکه اشکال فعالیت حزبمان را با مناسبات و درجه شکل کارگران نزدیک کنیم بعمل می آوریم. اجتماع شدن کمونیسم در میان کارگران همواره این امکان را فراهم میکند که سازمانهای کارگری با درجات مختلفی از شکل در میان طبقه کارگر تشکیل شوند و سپس به حزب کمونیست بپیوندند. حزب کمونیست، برخلاف سنت رایج، آنها را وارد نمیکنند که با کنار گذاشتن روایت و عقیده های درونی موجودشان ابتدا به افراد تجزیه شوند و سپس به عضویت حزب درآیند بلکه حاضر است آنها را بشرط قبول مناسبات و تعهدات اساسنامه ای، بطور متشکل به عضویت بپذیرد که معنایش در عین حال پذیرش تک تک اعضای آنها نیز هست. اینک این سازمانها را بعنوان تشکیلاتی حزبی برسمیت بشناسد محتاج انطباق اشکال سازمانی آنها با الگوهای اساسنامه ای حزب کمونیست است.

وبالاخره تنبیر کوچکی هم در رابطه با دوره عضویت آزمایشی داده شده با این معنی که به "ظنی کردن دوره آزمایشی"، عبارت "بنحو

رضایت بخش" اضافه شده تا نشان دهد که طی دوره آزمایشی بطور آمو تیک منجر به عضویت رسمی نمیشود بلکه عضو آزمایشی باید طی این مدت بخوبی نشان داده باشد که میخواهد میتواند ما را بنده یک عضو کار کند.

س: حال که ساله عضویت مطرح شده بهتر است به ماده جدیدی که تحت عنوان "کناره گیری از عضویت" در طرح اساسنامه جدید آمده اشاره کنیم. این ایده چه مفهومی دارد و ضرورت ذکر آن در اساسنامه چیست؟

ج: کناره گیری از عضویت جزو آن دسته از تدبیراتی است که بر تعیین و تعیین هدف اصلیت و موازین و مناسبات درونی حزب و برقراری رابطه صحیح تربیتی آگاهانه، کارگران و طلبان و قبول دیسپلین حزبی ناظر هستند. حزب کمونیست معتقد است که فعالیت کمونیستی فعالیت است عمیقاً مبتنی بر آگاهی و با ید همین طور باقی بماند. مکارزای و روشهای اخلاقی و بوروکراتیک که در تشکیلاتی خرید بورژوازی چسبیده با صلاح برای "حفظ سازمان" بکار گرفته میشوند، مطلقاً کمونیستی نبوده و بهیچوجه نمیتوانند برای استحکام حزبی طبقه کارگر مورد استفاده قرار گیرند.

ما همواره در ترویج های تشکیلاتی بر روی این اصل تاکید کرده ایم و درست آن دیدیم که با گنجاندن این ایده در اساسنامه به آن یک رسمیت عمومی و بیرونی بدهیم. در تشکیلات های خرید بورژوازی چسبیده برعکس، بسیار رنگسازانه اعتقادشان و بیادماندگی شان را برای مبارزه در صفوف آن تشکیلاتها از دست میدهند، ما بخاطر فشارهای بوروکراتیک و اخلاقی، ترس از گردولمن، از دست دادن وجهه و حتی از بیم اقدامات شدید دشمنی، قادریم برای زاین واقعیت نیستند. تشکیلاتی خرید بورژوازی چسبیده اینکده آنها با این مسئله دست بگریبانند، اما قادر نیستند آنرا به معنای یک پدیده سیاسی و بدور از قضاوت های اخلاقی آنچنانی و تهدید و تحقیر های تشکیلاتی برسمیت بشناسند و به آن یک برخورد کمونیستی بکنند. بدیهی است که ما موافق کناره گیری اعضایمان از صفوف حزب نیستیم، ما خواهان پیوستن و جلب کارگران و انقلابیون کمونیست هر چه بیشتری به صفوف حزب هستیم و تمام تلاشمان را برای این بکار میگیریم که آنچنان آگاهی طبقاتی ای ایجاد کنیم، آنچنان عشقی به مبارزه کمونیستی

بیا فریبیم و آنچنان شرایطی خلق نمائیم که مبارزه کمونیستی هر چه وسیعتر و هر چه مصممتر تر پیش برود. این کار همیشه ما و شما نیست است. شما را ما بی تک و افسوس میسازیم. اما آنجا که شخصی واقعا اعتقادات خود را به اهداف و آرمانهای کمونیستی و مبارزه متشکل در صفوف حزب کمونیست از دست میدهد، دیگر ما ندانیم در صفوف حزب فقط به اپورتونیزم تشکیلاتی منجر میشود و اصولی را از ما میزند. این چیزی است که ما با آن مخالفیم. ما خواهان آن نیستیم که کسی علیه شما اعتقادات و باورها را در حزب کمونیست باقی بماند. ما معتقدیم که گنجاندن این ماده و برسمیت شناختن مفهوم کناره گیری از عضویت نه تنها در جهت کاهش اعضای حزب عمل نمیکند بلکه اعتماد بنفس، انگیزه، خود را با بی و غرور اعضای ما را افزایش میدهد، چرا که اعضای حزب بدوران هرگونه فشار تشکیلاتی و اخلاقی، صرفاً بر اساس اعتقاد کمونیستی شان به مبارزه در سخت ترین شرایط روی آورده و می آورند.

س: تغییرات بالنسبه کوچکتر اما متعددی در وظایف اعضا داده شده است. ما بنده اینکه "در ارتقاء" آگاهی کمونیستی خود بکوشد "به "در ارتقاء" آگاهی کمونیستی خود و کارگران محیط فعالیتش بکوشد "تبدیل شده و با اینکده "وظایف تشکیلاتی محوله را انجام دهد" یا عبارت "وبه حزب در انجام دیگر وظایف حزبی یاری رساند" تکمیل شده و با اینکده کوشش در "بسط و تحکیم نفوذ حزب در میان کارگران و زحمتکشان" به صورت کوشش در "بسط و تحکیم و نفوذ حزب و ایجاد همبستگی در میان کارگران" در آمده است. اینها با توجه به تکرار های حزب ما و جهت گیری هایی که از آنها صحبت بعمل آمده، کاملاً قابل درک است. اما در همین قسمت یکی دو تغییر دیگر چشم میخورد که محتاج توضیح بیشتری است. ما بنده اینکه اصل اعتقاد و انتقاد از خود را بکار بندد "عوض شده و جای خود را به بیان دیگری داده است و با اینکده "مبلغ سیاسی آنها و اهداف حزب باشد" به صورت "مبلغ اهداف حزب باشد" در آمده است. این

تغییرات چه منظوری را تعقیب میکنند؟

ج : در اساسنامه موجود حزب یکسی از وظایف هر عضو این است که "اصل انتقاد و انتقاد از خود را فعلا نبلند". این بیان در طرح اساسنامه جدید جای خود را به فرمولبندی سیاسی تر و روشن تری داده و عضو موظف شده است که: "نسبت به نقض پرنسپ های کمونیستی در فعالیت های خود و دیگران حساسیت نشان داده و با انتقاد اصولی در تصحیح آنها بکوشد".

بیان کنونی اساسنامه که از کلیشه های رایج در ادبیات پوپولیستی ما به گرفته ، موضوع و جهت انتقاد را بیان نمیکند و شاخصی سیاسی برای اصولی بودن آن بدست نمیدهد و فقط بطور گنگ و نامشخص از بکار بردن یک "اصل" صحبت میکند. این بیان میتواند با مباحث انتقاد و انتقاد از خود های عرفانی و برخورد به خصلت ها را ، که در سنت پوپولیستی ایران اصلا هم بیجا بقه نیست ، تداومی کند. در حالیکه در فرمولبندی جدیدی که برای آن پیشنهاد شده بروشنی از "حساسیت نسبت به نقض پرنسپ های کمونیستی در فعالیت" یعنی تعبیری که مدت ها ست در میان ما رایج است صحبت شده و از انتقاد و انتقاد از خود بعنوان وسیله ای جهت اصلاح آنها اسم برده شده است .

اما در مورد اینکه چرا در طرح اساسنامه جدید تبلیغ سیاست های حزب جزو وظایف عضو ذکر نشده با یادگفت که تبلیغ اهداف حزب ، که به تفصیل در برنامه آن بیان شده ، با تبلیغ سیاست های حزب در هر مورد مشخص ، هم از نیست . یک عضو حزب را ، چنانچه با این یا آن سیاست مشخص موافقت نداشته باشد ، نمیتوان و نباید از طرق تشکیلاتی وادار به تبلیغ آن کرد. حزب مسلما خواهان آن هست که سیاست های رسمی و اتخاذ شده اش به گسترده ترین نحوی از طرف اعضا تبلیغ شود ، اما این را شرط عضویت و وظیفه اساسنامه ای آنها تعریف نکرده و ماده ای در اساسنامه پیش بینی نکرده که با ستناد آن نقض این مورد را با اقدام تشکیلاتی جواب بدهد ، بلکه تلاش میکند وحدت نظری روی سیاست های حزب را با توضیح این سیاست ها پیش ببرد ، در حالیکه قبول اهداف و برنامه حزب شرط عضویت هر فرد بشمار میرود و خلاف آن نقض فلسفه عضویت بحساب می آید و تبلیغ آن وظیفه هر عضو حزب را تشکیل میدهد ، با بد توجه داشت که اگر چه عضو حزب میتواند در چنانچه با این یا آن سیاست حزب

موافق نباشد از تبلیغ آن خودداری کند ، اما حوزه حزبی بعنوان یک واحد تشکیلاتی نمی تواند چنین روشی در پیش بگیرد و همانطور که جزو وظایف حوزه ها ذکر شده با بد برنامه و سیاست های حزب را تبلیغ نماید .

س : عنوان فصل هفتم اساسنامه از "تنبیها" به اقدامات انضباطی تغییر کرده است . بعلاوه مقدمه آن عوض شده و کل فصل تلخیص شده و کلی تر شده است . این تغییرات را چگونه توضیح میدهند؟

ج : عنوان جدیدی که برای این فصل در نظر گرفته شده نه فقط عنوان شایسته تری است بلکه با حکمتی هم که برای این اقدامات در نظر گرفته شده خوانایی دارد . در مقدمه این فصل پس از ذکر ضرورت انضباط در مبارزه متشکل کمونیستی ، با وظایف نبودن این انضباط و اینکه آگاهی طبقاتی بهترین ضامن حفظ این انضباط است ، گفته شده که با اینحال بمنظور حفظ استحکام و دیسیپلین حزب ، در صورت خطا و پستی آن ، اقدامات انضباطی معمول میگردد . این مقدمه علت معمول داشتن اقدامات انضباطی را بروشنی و صرفا به حفظ استحکام و دیسیپلین حزب ، که با وظایف مورد قبول اعضا قرار دارد ، مربوط میکند . در حالیکه در اساسنامه موجود ، مساله به تنبیه و آموزش هر دو ربط داده شده است که در اینجا هر دو حذف شده اند . تنبیه با با را خلایق منفی ای که دارنده عنوان بجایی است و نه هدف ما را تشکیل میدهد و آموزش هم در جای دیگری و توسط مکانیسم های دیگری بعمل می آید . ما فلسفه این اقدامات را نه از آموزش بلکه از ضرورت حفظ استحکام و دیسیپلین حزب گرفته ایم .

بعلاوه متن فعلی اساسنامه به شرح دقیق جزئیات چگونگی معمول داشتن این اقدامات ، مرجع رسیدگی به آنها و غیره میپردازد ، با توجه به اختیاراتی که تشکیلاتی محلی ما دارند و با توجه به اینکه همه این جزئیات جزو اصول و در سطح اساسنامه نیستند ، ما این را درست تردیدیم که اساسنامه جدید حزب این جنبه ها را فقط در خطوط کلی خود بیان کند ، علت تلخیص و کلی تر شدن این فصل همین است .

بقیه از صفحه ۱۱

علیه جنگ ...

کارهای آخوندهای ابله حاکم ، اعلام داشته اند ، و با لایحه نفس تداوم جنگ و شیوه ها و تاکتیکهای وحشیانه و جنایت باری که طرفین بر علیه هم بکار میگیرند ، نشان دیگری از خصلت سرمایه داری این جنگ است . کشتارهای جمعی در جبهه ها ، درهم کوبیدن شهرها و آوار کردن کارخانه ها و مدارس و ماکن مسکونی بر سر مردم بی دفاع ، تحمیل هزینه و مخارج جنگ بر دوش توده های کارگزار و حمتکش بیکاری و آوارگی و بی خانمانی و خلاصه تمامی آن مصائب و مشقاتی که این جنگ نکبت با بر کلیمه جوانب زندگی توده های کارگزار و حمتکش حاکم کرده است ، همه و همه نشان دهنده عمق درنده خوئی و سوحش سرمایه داری عسرا و حکومت های روارتجاعی است که از طریق جنگ به منافع سرمایه داری خدمت میکنند .

به این ترتیب جنگ ایران و عراق با اعتبار سیاست های ارتجاعی ای که آتش جنگ را برپا داشته و شعله و رنگه داشته اند ، با شمرات مستقیم و غیر مستقیمش برای بورژوازی ، با فحایح بیجا بقه ای که بیجا آورده است ، با کشتار و آوارگی میلیون ها انسان و خلاصه با تمامی هیبت گریه و نکبت با رخود جنگی است بر علیه طبقه کارگر ، جنگی است که دشمنان طبقاتی کارگران ، سرمایه دارانی که در زمان صلح نیز از منافع جز فقر و استعمار بسراری بندگان مزدی خودندارند ، با هدف تشدید هر چه بیشتر این فقر و استعمار برپا داشته اند . جنگ ایران و عراق جنگی است که جان و هستی میلیون ها کارگزار و حمتکش را قربانی میکند تا ستم و استعمار شدیدتر سرمایه و ارتجاعی ترین سیاستها را بر مقدرات زندگی آنان حاکم گرداند .

جنگ ایران و عراق جنگ سرمایه داران بر علیه کارگران است . طبقه کارگران در مبارزه علیه این جنگ نه تنها با جان بخشیدن به تمامی مشقات و مصائب ناشی از آن را هدف خود قرار داده است ، بلکه تا قوس مرگ ارتجاع پان اسلامیتی و حکومت اسلامی سرمایه را به صدا در میاورد و راه رهایی خود از قفس ستم و استعمار سرمایه را هموار میسازد .

کارگران ، به حزب کمونیست ایران پیوندید !

علیه جنگ ایران و عراق بیاخریم!

جنگ ایران و عراق، جنگ سرمایه داران است. رژیم‌های درگیر در این جنگ، اهداف و سیاست‌های ناپذیر جنگ، نتایج و اشکالات مستقیم و غیرمستقیم جنگ منفس وجودتداوم این جنگ، تنها ما و یکسره در خدمت ارتجاعی ترین و پلیدترین منافع بورژوازی قرار دارند؛ و همانا تا مین این منافع پایداری سرمایه داران است که به این جنگ نکبت بار در چپا رچوب سیاست‌های بورژوازی و امپریالیسم جهانی مطلوبیت معینی بخشیده است و همچنان عامل بقا و تداوم آنست.

نگاهی به سیر جنگ، اهداف ناپذیر آن و فواید و مزایای تاکتونی آن برای کسب بورژوازی را آشکار میکند. جنگ زمانی آغاز شد که ج.ا. هنوز درگیر یک کشمکش وسیع و عملی با انقلاب بود. تروریسم و ارتعاب پانده سیاست‌های که با ۲۸ مرداد دهمینی در سال ۵۸ فرمان حرکت یافته بود، عقب رانده شده بود، و تعرض سیاسی بعدی که با اشغال سفارت آمریکا پی ریخته شده بود و نتایج آن ایجاد دنباله روی و سردرگمی اش در میان نیروهای سیاسی و توده مردم در حال زایل شدن بود. اقدامات اعمال آرا ده مستقیم کارگران در کارخانه‌ها، تظاهرات بیکاران در خیابانها، اشغال اماکن مسکونی خالی توسط مسردم زحمتکش، تعرض نیروهای انقلابی در کردستان، و بالاخره خواستهای دموکراتیکی که پس از هر عقب نشینی مجددا از همه محیط‌های کسار و فعالیت اجتماعی سر بر میاورد، اقدامات جریانی زنده انقلاب در ایران و کشمکش سر سر دستاوردهای قیام بهمن را ترسیم می‌شود. رژیم اسلامی زیر فشار این جریان زنده انقلاب هنوز مجبور بود شرکاء لیبرال‌ش را در حکومت تحمل کند و نوازه‌های خانگی اش را به ملا عام بکشد.

در این شرایط، تنها جم عراق به ایران، از طرف رژیم اسلامی با عنوان "نزول برکت" استقبال شد. برکتی که به ضد انقلاب حاکم امکان میداد تا تعرض جدید و همه جانبه‌ای را به انقلاب هنوز زنده و دوباره رویه اوج، سازمان بدهد. جنگ با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی دفاع از میهن در میان توده‌های وسیع مردم و تحت الشعاع قرار دادن خواستهای دموکراتیک و اقتتادی مردم زحمتکش، به رژیم اسلامی مجددا امکان داد تا توده‌های مردم را به دنباله روی و سردرگمی

بکشد، با ادا مه جنب و جوش انقلابی در کارخانه‌ها و دیگر محیط‌های کار و فعالیت اجتماعی در یک فضای جنگی، مقابله کند، بقایای دستاوردهای قیام بهمن را از جنگ مردم بیرون بیاورد و موقعیت خود را در قبسال انقلاب و توده زحمتکش مردم تحکیم نماید. با این ترتیب، جنگ در مرحله نخست، مستقیما بر علیه انقلاب ایران بکار گرفته شد و موقعیت نه تنها رژیم جمهوری اسلامی بلکه کل بورژوازی ایران و دیگر حکومت‌های بورژوایی منطقه را که از امکان گسترش انقلاب ایران به هر اس افتاده بودند، تحکیم نمود. این اولین و فوری ترین منفعت جنگ برای رژیم و طبقه بورژوازی ایران و کلیه حکومت‌های بورژوا - امپریالیستی در منطقه بود. با قبضه شدن حکومت توسط جریان پان اسلامیت بدنبال تحولات خرداد ۶۰ و مستقر شدن حکومت تروریستی بوسیله این جریان، شرایط شروع جنگ به پایان میرسد و مرحله جدیدی در سیر جنگ آغاز میگردد. از لحاظ نظامی بیرون کردن قوای عراق از خرمشهر که پس از آن سیاست‌های پان اسلامی عملا در شعارهای جنگی رژیم انعکاس یافت، و رهبری نظامی را به سپاه پاسداران محول نمود، شروع این مرحله دوم جنگ را ترسیم میکند. در این مقطع، حکومت اسلامی ایران، گرچه از برکت جنگ، انقلاب ایران را تنها ما در هم شکسته و موقعیت داخلی خود را تثبیت شده میدید، اما نمیتوانست بهمین اکتفا کند. تضمین حاکمیت رژیم اسلامی در دراز مدت در گرو تثبیت موقعیت آن در نزد قدرتهای امپریالیستی و در سیاست‌های جهانی بورژوا - امپریالیستی بود و حاکمان اسلامی ایران، دمیدن به آتش جنگ را زیر بیرق پان اسلامیم بهترین راه تحقق این هدف یافتند؛ و امروز، پس از نزدیک به هفت سال همچنان تلاش برای رسیدن به این هدف است که عامل بقای جنگ و سیاست حاکم بر آن را تشکیل میدهد.

با این ترتیب جنگی که بر علیه انقلاب ایران برپا شده بود و از بیرونی‌ها و نتایج آنشمن نه تنها تمام جناح‌ها و نیروهای سیاسی بورژوازی ایران در داخل و خارج حکومت، بلکه تمامی ارتجاع منطقه را با خود داشت، در ادا مه خود به میدان رقابت قهری پان اسلامیم، یعنی سیاست و آلترناتیو حکومتی معینی در مقابل دیگر حکومت‌ها و

جناح‌های بورژوایی تبدیل شد. گرچه اکنون دیگر رژیم عراق و حکومت‌های عرب متحدا و در کنار برخی از نیروهای بورژوازی اپوزیسیون رژیم و همچنین بعضی از قدرتهای امپریالیستی، مصالح مقطعی خود را در ادا مه جنگ نمیدیدند، اما کل بورژوازی در ایران و منطقه و دورنگرترین حکومتها و جناح‌های امپریالیستی، همچنان منافع دراز مدت و استراتژیک خود را در تداوم جنگ میبافتند؛ و حداقل ترجیح میدادند که حکومت پان اسلامیتی همچنان بر سر تشرایط و زمینه‌ها بی که جنگ فراهم میاورد، همچون مرکز ثقل ارتجاع در ایران و منطقه عمل کند.

افشا، جریان معامله اسلحه آمریکا با ایران، که ارتجاعی ترین جناح بورژوازی آمریکا، حکومت اسرائیل و نیروهای مزدور و ضد انقلابی کنتررا در نیکاراگوئه در آن ذی سهم و ذینفع بودند، بروشنی نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی در سیاست تداوم جنگ خود بهیچ وجه تنها نیست، بلکه همچنان ارتجاعی ترین حکومتها و جریانات بورژوا امپریالیستی جهان را در کنار خود دارد. با توجه به تمام این واقعیات باید گفت که جنگ ایران و عراق، نه تنها بغلط شرع و شرعیت تاکتونی اش برای بورژوازی، بلکه به اعتبار اهداف و سیاست‌های ناپذیر بر آن جنگی است در خدمت منافع پایداری و استراتژیک بورژوازی و امپریالیسم غرب در ایران و در منطقه؛ و این مسئله که این یا آن جناح و رژیم بورژوا - امپریالیستی تا چه حد تداوم جنگ را هنوز در خدمت این اهداف میباید و یا خیر، هیچ تغییری در این واقعیت نمیدهد. اما باید توجه داشت که خطت ارتجاعی و بورژوایی جنگ تنها در سیاستها و اهداف آن خلاصه نمیشود. یکی از نتایج جانبی و در عین حال مهم جنگ ایران و عراق تحکیم مبانی و ملزومات حاکمیت بورژوازی در ایران و دیگر کشورهای منطقه بوده است. تحکیم و توسعه ارتش و دیگر نهادهای سرکوبگر بورژوایی، میلیتاریزه کردن جامعه، اعمال دیکتاتوری مطلق العنان، اشاعه ناسیونالیسم و پان عربیسم، توجیه مصیبت و فلاکت گریبا نگیر مردم تحت پوشش جنگ، سرکوب و عقب راندن اعترافات توده‌ای، مبارزات کسارگری و جنبش‌های انقلابی، همه و همه از فواید جانبی و در عین حال پایه‌ای جنگ برای کل طبقه بورژوایی است. نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوایی رژیم ایران با رها و با رها امتنان خود را از این دستاوردهای جنگ، البته همراه با انتقاد از ندانم

راه کارگروا عاده حیثیت از طیف توده‌ای

سیاسی دیگر و بنحود دیگری توسط یکی از اخلاف فدایی صورت میگیرد. و جز این هم گریزی نیست. چرا که هیچ مرز ایدئولوژیک واقعی راه کارگروا از حزب توده و از کل طیف رویزیونیسم روسی جدا نمیشود. همانطور که در گذشته مرزهای ایدئولوژیک فدایی با خط توده‌ای، با وجود انبوه سرزنش‌های تند و تیز، دیده شده که بیش از آن نازک بود که حتی یک تجربه انقلابی را تا آخر تاب آورد.

اما اگر در دسیه قبلی فدایی به توده‌ای در دوران انقلاب با چشم انداز فریب‌بندیده نفوذ در ارگانهای حکومت جدید اسلامی و گشایش امکانات کارقانونی توأم بود و با احکام تئوریک متعدد مبنی بر مطلوبیت همکاری با خرده بورژوازی حاکم در انقلابات فدا مهربا لیستی، بعنوان پوششی بر منافع استراتژیکه سیاسی و تجاری شوروی آراسته میشد، در عوض نزدیکی راه کارگروا به توده‌ای بر ممتن فروریختن آوار آرزوها و سیاستهای این طیف، انشعاب، تفرقه، رسوایی و در یک کلام بحران سیاسی و تشکیلاتی‌ای صورت میگیرد که کل این خط در دوره کنونی آنرا از سر میگذراند. همین بحران طیف توده‌ای است که شکل خاص خود را به فعل و انفعالات و پیرویه حرکت راه کارگروا دهد و به آن دلخوشی، ما به حرکت و نیز یک مطلوبیت دوره‌ای میبخشد. تمام با اصطلاح برخورد های فشرده راه کارگروا طی یکی دو سال گذشته با طیف توده‌ای، جز تماهیل و تلاش این سازمان برای فراهم آوردن شرایط و ملزومات وحدت و انسجام این خط، با رویای اینکه این پیرویه "تحت هژمونی پرولتاریا" - اصطلاح مورد علاقه راه کارگروا و نام مجوز تئوریک او برای ائتلافهای بورژوازی - صورت پذیرد، چیزی را نشان نمیدهد. چرا که راه کارگروا کل فلسفه وجودی خود و فعالیتهايش را در این دوره عملاً در برون رفت موفقیت آمیز از بحران برای طیف

توده‌ای تعریف کرده است. همینجا یکی از تناقضات اصلی راه کارگروا برای رسیدن به هدف خود را نشان میدهد: راه کارگروا تمام موقعیت ویژه و تمام مطلوبیت خود را برای طیف سازمانهای طرفدار شوروی در دوره کنونی از وجود بحران، عدم انسجام و شکستهای سیاسی و تاکتیکی دوره خیر میگیرد. در عین حال همین عوامل سیاسی که موجب بحران کنونی طیف توده‌ایستی در ایران هستند، مسانسج

نزدیکی آشکارا و همه جا نبر راه کارگروا بین طیف را تشکیل میدهند. خیانت فدا انقلابی حزب توده و اکثریت و همدستی آشکار آن با جمهوری اسلامی توأم با طرد بعدی آن از جانب همان رژیم اسلامی، هم منشاء این بحران و نقطه اهد راه کارگروا را تبدیل شدن به محور همبستگی جدید و "برومند" دارو دسته‌های مزبور و هم در عین حال نقطه خطرناکه سوزان و رواننده‌ای را تشکیل میدهد. راه کارگروا تلاش میکند این تناقض را بشیوه‌ای اپورتونیستی برای خود حل کند: نقصد عملکردهای آنها در دوره گذشته در کنار تطهیر عمومی و اصولی آنها و نشان دادن امکان پذیرگی و مطلوبیت حضور آنها در جنبش کارگری و دموکراتیک. البته اتخاذ این سیاست یک انتخاب ساده راه کارگروا نیست، بلکه همانطور که گفتیم بنا بر یک سبب و شرایط کنونی حاکم بر طیف توده‌ای در پیش گرفته شده است. چرا که متحدان استراتژیک راه کارگروا، آنها که با وی در ایدئولوژی و در تعلق به قطب جهانی رویزیونیستی شوروی اشتراک نظر دارند و سردمداران اصلی این خط در ایران محسوب میشوند، در وضع سیاسی نامساعدی قرار دارند، وضعی که از یک سو برای راه کارگروا فرصت عرض اندامی را پیش آورده ولی از سوی دیگر اگر بخواهد بیش از اینها ادامه پیدا کند آرزوهای خود وی را برای وحدت "نوین" و "برومند" و "رزمنده" این طیف بر باد میدهد. راه کارگروا در شرایط از نقطه ضعف‌های حزب توده و اکثریت در شرایط کنونی برای وارد آوردن فشار به آنها برای قبول "فدا انقلابی شناختن رژیم جمهوری اسلامی از رزواول" و رادیکالیزه کردن آنها استفاده میکند تا بتواند با خیال راحت "از اتحاد عمل و همکاری با آنها نیز استقبال نماید." صرف نظر از اینکه رهبران حزب توده چگونه حاضر خواهند شد که جمهوری اسلامی را از همان ابتدا فدا انقلابی ارزیابی کنند و بنابراین این سیاستی را که خود در قبال این رژیم، دقیقاً بر مبنای استراتژی و منافع دولست شوروی اتخاذ کردند، بدون نظر و ملاحظه دید آنها بزرگسوال ببرند و چقدر راه کارگروا بسرای این بی تجربگی و خام طعمی به مسخره میگیرند، به حال راه کارگروا نظر خود دارد این راه را هموار میکند. راه کارگروا بر مبنای نقش یک گروه فشا و بر جریان توده - اکثریت را بخود

گرفته است بزعم خود و با دعای خود، نه یک سمت رادیکال بیسم خویش جذب نماید، اما آنچه که در عمق رخ میدهد و در نمونه استقبال از اتحاد عمل و همکاری با کشتگری ها شاهد بروز آنیم، جذب هر چه بیشتر خود و بسمت خط توده‌ایستی است.

تمام جدلهای راه کارگروا حزب توده و اکثریت و نیز جوا بهایش به مخالفان سیاست نزدیکی با این طیف، در عمق خود و در معنای سیاسی واقعی آن چیزی جز تلاش راه کارگروا برای تطهیر حزب توده و اکثریت و جستجوی راهی برای برون رفت آبرومندانه برای آنها و اعاده حیثیت از این فدا انقلابیون رسوایا منعکس نمیشود. با زکردن راه اتحاد عمل با جناحی از اکثریت تنها نمونه‌ای از این تلاش است. توجه کنید که راه کارگروا چگونه در پوشش انتقاد از حزب توده و اکثریت دقیقاً داردها را از لحاظ اصولی و استراتژیک تطهیر میکند:

"سازمانهای طیف توده‌ای با خط و برنامه سوسیال رفرمیستی (۱) شان اما سا احزاب و جریانهای خرده بورژوازی (۱) هستند که در بیکار پرولتاریا و بورژوازی مساو وضعی بینا بینی (۱) اتخاذ میکنند و در مبارزه علیه استبداد سیاسی و برای دموکراسی (۱) غالباً مواضع ناپیکگیر (۱) و متزلزلی (۱) دارند. همین ناپیکگیری و متزلزل بود که در دوره انقلاب این سازمانها را در مقابل مانورهای بنا پارتیستی "فدا مهربا لیستی" و شبیه سوسیالیستی رژیم جمهوری اسلامی بزانو در آورد و آنها را به همکاری با رژیم کشانید." (راه کارگروا، ص ۳۵، ص ۱۱)

براستی راه کارگروا پدروی فراموشی کامل این نسل و روی عدم اطلاع مطلق چسب ایران از مفاهیم و اصطلاحات سیاسی حساب کرده با شدتاً بتوانند اپورتونیسم خود را این چنین عیان و زنده به کار گیرند و کسانیکه مستقیماً با پلیس و دستگای اطلاعاتی، جاسوسی و سرکوبگر رژیم استبدادی مذهبی قرون وسطایی علیه هر حرکت حق طلبانه و آزادیخواهانه‌ای با تمام وساثل همکاری کرده و در این راه دست خود را بهر جنابیتی آلوده اند، "سوسیال رفرمیست" و "نیروهای بینا بینی" بخوانند که "در مبارزه برای دموکراسی غالباً مواضع ناپیکگیر و متزلزلی دارند." و انگهی این دروغ محض و تحریف آشکارا تاریخ چند سال گذشته ایران است. حزب توده و اکثریت هیچگاه در انقلاب ایران و در رابطه با جمهوری اسلامی مواضع متزلزل و بینا بینی اتخاذ نکردند، بلکه بدون ذره‌ای ابهام و متزلزل

از این رژیم علیه انقلاب، علیه کارگران و کمونیستها، علیه بیکاران، علیه زنان، علیه خلق کرد، علیه دهقانان ترکمن محرا، علیه مطبوعات و سازمانهای دموکراتیک و علیه هر جنبش حق طلبانه پشیمانی نمودند. راهکار رگرجان در تظاهرات و در تخریف دادن جرائم این داروستانه پیش میروند که مجبور میشوند جمهوری اسلامی را هم با عناوین منطقی و فریبنده ای از قبیل بنا پارتنیست (آنهم زنوع اهل مانور آن) و حتی شبه سوسیالیست توصیف کنند تا با این ترتیب همکار ی طیف توده ای را با آن کم و بی بیش توجیه کرده باشد. اما واقعیت هرگز اینطور نبود که حزب توده بخاطر "ماهیت خرده بورژوازی اش (خرده بورژوازی نامیدن یک جریان از جانب چپ غیر پرولتری ایران همیشه مقدمه تظہیر و همکاری با آن جریان بوده است) و بخاطر "متزلزل و بیبنا بینی" بودن مواضع خود دچار سرگشتگی تحلیلی در مقابل حکومت اسلامی شود، در مقابل ما نورهای جمهوری اسلامی "بزا نودر آید" و سپس "به همکاری کشیده شود" جوجه توده ای ها خوب در عبارت پردازی برای تحریف واقعیت ها درس استا در ایاد گرفته اند! حزب توده عالما و عا مدادرست بدلیل سیاستهای جمهوری اسلامی و در انطباق با تحلیل شوروی از این حکومت و استراتژی ان بود که سیاست همکاری با رژیم اسلامی را در پیش گرفت و آنگاه این منافع مادی و این سیاست واقعی را با پوشش های تئوریک رویزونیستی توجیه نمود. ایران یکی از کشورهای است که در آن بحکم سیر عینی مبارزه طبقاتی موقعیتی پدید آمد که سازمانهای رویزونیستی وابسته به اردوگاه شوروی عملا و عینا در مقابل انقلاب و انکشاف آن بسمت رادیکالیسم کارگری ایستادند، به اردوگاه ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی و آنهم در در شکل حاکمیت اسلامی بر سر نشانه پیوستند و در همدستی با آن به جنایت، جاسوسی، خبث، چینی، توطئه و دادن خدمات تبلیغاتی و سیاسی علیه کارگران و کمونیستها و هر جنبش انقلابی و حق طلبانه در ایران دست یازیدند. این وضع، اگر چه به بهای خونهای بسیاری تمام شده، اما چنان خصومت ذاتی و حقیقی این جریان را با منافع کارگران و توده های محروم، با دموکراسی انقلابی و با هر چشم انداز انکشاف

رادیکال انقلاب نشان داد که در کمتر کشوری نظیر آنرا میتوان دید. این باز شدن چشمها به ما هیت واقعی طیف وابستگان به "اردوگاه سوسیالیستی" و این شناخت از عملکرد این جریانها در قبایل انقلاب و طبقات مختلف، باید همچون یک دست آورد خونین در هر سر تحول آتی انقلابی در ایران نقش خود را در پردو با نزوا کشاندن این طیف از صفوف جنبش کارگری و دموکراتیک بازی کند. راه کار رگرجی و در دست همین دست آورد را از جنبش کارگری و انقلابی در ایران بازیمن بگیرد و حتی خاطر جنبش های آنها را نیز از ذهن کارگران و توده های انقلابی محو کند. و اینهم از موضع گیری راهکار رگرجی بسیاره چگونگی برخورد به این جریان :

"ما ضمن آنکه اتحاد عمل و ائتلاف با سازمانهای طیف توده ای را در مبارزه برای دموکراسی و تقویت سازماندهی مبارزات جاری کارگران به لحاظ اصولی نادرست نمیدانیم، اما در شرایط مشخص، برای تضعیف هر چه بیشتر خط اپورتونیستی حاکم بر این سازمانها و تقویت مواضع جریانها و عناصری که در درون این سازمانها علیه خط حاکم مبارزه میکنند، هر نوع ائتلاف و اتحاد عمل با این سازمانها را به استناد صریح و علنی آنها از خط مشی خیانتکارانه شان در همکاری با رژیم ولایت فقیه موکول میکنیم." (همانجا، تاکید از ما ست.)

آب اسندی قانع کننده تر از این برای اثبات نزدیکی اصولی راهکار رگرجی با سازمانهای طیف توده ای و برای نشان دادن توده ایسم راهکار رگرجی است؟ ضمنا جالب توجه است که بدانیم با اعتراف خود راهکار رگرجی "انتقاد از خود پلنوم (منظور پلنوم اکثریتهای کشتگری است) در باره همکاری با رژیم جمهوری اسلامی که ملاحظه فرصت طلبانه و مصلحت جویانه است"، یعنی برای اینکه راهکار رگرجی "از اتحاد عمل همکار ی" با بقیه طیف توده ای هم "استقبال کند"، آنچه ان "انتقاد از خود صریح و علنی" هم لازم نیست و حتی "انتقاد از خود که ملاحظه فرصت طلبانه و مصلحت جویانه" هم کار راهکار رگرجی را راه میاندازد!

راهکار رگرجی در توجیه سیاست نزدیکی به طیف توده ای مدام از وجود عناصر و جناحهای صادق و انقلابی در صفوف حزب توده و اکثریت اسم میبرد و ادعا میکند که با این سیاست،

این عناصر و جریا نها و جناحها را تقویت میکند. این جناح جناح کردن طیف توده ای - اکثریتی و جناح انقلابی برای آن تراشیدن با داره مان ترفندی است که خود حزب توده و اکثریت در مقابل جمهوری اسلامی و برای اینکه سیاست نزدیکی خود را با آن توجیه کنند بکار میبندند و امروز از طرف راهکار رگرجی برای توجیه نزدیکی به طیف توده ای در پیش گرفته میشود. وانگهی، پرسیدنی است که این با ملاحظه عناصر و جناحهای صادق و انقلابی، چرا بجای خواست انقلابی و روشن انحلال این سازمانهای آلوده به جنایت و همدستی با رگرجیگران مستقیم توده های مبارز، عناصر خواستار حفظ این سازمانها و آنهم نه فقط ایدئولوژی و خط مشی عمومی سیاسی آن بلکه همچنین حفظ همان قالب سازمانی و همان رهبری هستند؟ اینان چرا خواست برحق توده های انقلابی را مبنی بر انشاء و محاکمه عناصری که مسبب ویا مجری این اعمال ضد انقلابی بوده اند مطرح نمیکنند؟ خواهشی که مملما در فریاد انقلاب از جانب کارگران انقلابی، خانواده های شهدا و همه عناصر شریف و آزاده به یک اعلام جرم نیرو مند علیه این سازمانها و عناصر مشخص آنها تبدیل خواهند شد. اما راهکار رگرجی بر صراحت مخالفت خود را با انحلال این سازمانها اعلام میدارد: "ما فکر نمیکنیم که با انحلال مصنوعی (!) این سازمانها بتوان خط اپورتونیستی حاکم بر آنها را از میان برد. (لابدیا در آفوش گرفتن اکثریتی های کشتگری میشود!) تنها راه اصولی و موثر برای تضعیف این خط اپورتونیستی مبارزه ایدئولوژیک مداوم با آنست." (همانجا)

آیا این جز استدلال کسی که همه امید خود را به جلب و احیا و گردآوری این طیف بسته، استدلال کسیکه آنها را به مناسبت متحدین اصولی خود مینگرد و میخواهد با مبارزه ایدئولوژیک مواضع این اتحاد را بر طرف کند و بنا بر این در موضع دفاع از این طیف و مخالفت با انحلال و پاسیدگی آن قرار میگیرد چیز دیگری است؟ دقیقاً برخلاف آنچه راهکار رگرجی دارد ادعا کند، دفاع راهکار رگرجی از "اردوگاه سوسیالیستی" همان "ولایت اتصال" او با سازمانهای طیف توده ای در ایران است. همانطور که نشریه "اکثریت" در جواب راهکار رگرجی بقیه در صفحه ۳۹

قدرت طبقه کارگر در شکل اوست

از میان نامه‌ها

مردم با دلی پر خون از کنا رتزشینات جشن عبور میکنند، جشنی که هیچ ربطی به زندگی مردم ندارد با ریشخند آنان روبرو میشود. اما صبح که از خواب بیدار میشوند خوشحالند که با ردیگر آفتاب را دیده‌اند، اما فردا شب نیز هنگام خواب و با بی‌سلسل لازم: شناسنامه، طلا، پول، گذرنامه و... را در نزدیک خود میگذارند که اگر مجبور به فرار از خانه شدند حداقل در دسترس باشند. به مردم میگویند به پناهاها بروید، اما وقاحت بیشتر از این نمیشود، موسوی چند روز پیش گفت، خودتان پناهاها بسازید و در ضمن شهرداری بشما کمک خواهد کرد. اما هنگامیکه به شهرداری می‌روید میگوید: با اجازه چنین کاری را نداریم. مردم مرتب و مرتب بهم‌دیگر فشرده‌تر میشوند اما معلوم نیست که آیا فشرده‌گی کی منفجر خواهد شد؟

موج میزند، نگرانی از نان فردا، نگرانی مرگ، نگرانی از بیکاری و هزاران نگرانی دیگر، زن و شوهر کارمندی که در یک اطساق کوچک زندگی میکردند، پس از آنکه زن حامله میشود و صاحب دوقلو میشود ما در خودکشی میکند و شوهرش نیز دیوانه میشود و بچه‌ها نیز روانه پرورشگاه میگرددند، دیگری بعلت اینکه قرض‌دار بود توانایی پرداخت آن را نداشت، خانه‌ای کرایه میکند و در آنجا خود را حلق آویز میکند و پس از ۴ روز جسد او را آویزان از سقفش پاشین میکنند. در هر جمعی که بنشینند از اینگونه خبرها فراوان است. اینها تنها دو نمونه از هزاران سرازیدی است که هر روز اتفاق می‌افتد.

فلاکت و بدبختی از سروروی مردم می‌بارد و زیر فشار رخرد میشوند، اما هیچکدام خود را عامل تعیین‌کننده برای پایان دادن به این اوضاع نمیدانند و منتظرانه بی‌بینند چه کسی می‌آید تا وضع را برایشان تغییر دهد. جلوی چشم همه، ساده‌ترین حقوق انسانها، حق زنده بودن را بدون هیچگونه دلیلی از آنان میگیرند. همانطور که مردم نیز میگویند، به عروسکان خیمه‌شب‌بازی تبدیلشان کرده‌اند و هر بلایی بر سر آنان بیاورند چیسوزی نمیگویند مردم هنوز از اعتراض کسردن می‌ترسند، هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که بالاتر از سباهی رنگی نیست، می‌ترسند از اینکه شغلشان را از دست بدهند.

نکبت از آسمان می‌بارد، هر روز نقطه‌ای بمباران میشود و عده‌ای عزادارند اما جمهوری اسلامی با وقاحت تمام در برگزاری دهه فجر سنگ تمام میگذارد. دولت بسا پوزخندی بر لب برای مردم زحمتکش و نفرین پرت میکند، طاق نصرت هسا و چراغانی‌هاست که نمک بر روی زخم مردم می‌پاشد. مردم همه اینها را می‌بینند؛ لامپی که با قیمت دولتی بدستشان نمیرسد و با بدبختی ۶۰ - ۵۰ تومان در بازار آزاد بخرند، می‌بینند که رژیم آنها را چگونه مصرف میکند.

هر روز که میگذرد وضعیت زندگی مسردم اسفناک‌تر میشود، بحران اقتصادی و تورم خادکنونی خود برای مردم کم بود که بمبارانها نیز بان اضافه شد.

مجموعه شرایط آنچنان سطح توقعات مردم را پاشین آورده است که تنها به امکان زنده بودن و نفس کشیدن خودشان راضی‌اند. وقتی کسانی نیز پیدا میشوند که خواست کوچکی را مطرح میکنند از طرف آشنایان مورد ملامت قرار میگیرند: "که‌ای با با حالا چه جای این حرفها است، ببین تا فردا زنده می‌مانیم آنوقت این تقاضاها را بکن."

در جریان بمباران‌های اخیر تعداد کثیری از مردم مناطق و شهرهای زیر بمباران، به شهرهای مختلف از جمله تهران سرازیر شده‌اند. تهران فوق العاده شلوغ است، کار هم‌که پیدا نمیشود، بعضی از مردم آنچه‌که داشتند به حراج می‌گذارند تا مبین معاش کنند، از این آوراگان جنگی کسانی که پول دارند خانه می‌سازند، بعضی‌ها خانه‌ای اجاره میکنند و بقیه در خانه این فامیل و آن آشنا ساکن شده‌اند. صف‌های نان و دیگر مایحتاج زندگی از گذشته نیز طولانی‌تر شده است. بسیاری از مردم که از مناطق بمباران شده، بخصوص با ختران آمده‌اند تعداد روانی خود را از دست داده‌اند. سردرگمی از وضعیت آینده زندگی همه را بیتاب و آشفته کرده است. مرگ و میرهای ناشی از تصادفات گوناگون افزایش یافته و گدایی برای حتی یک مشت برنج به وفور دیده میشود؛ دزدی پیدا می‌کند، از پیراهن آویزان شده بر طناب تا تمام هستی و نبیتی یک خانواده به تاراج میرود؛ غارت و دزدی در مناطقی بمباران شده سراسر آوراست؛ البته در قم و اصفهان اگر پاسباران خودشان مشغول دزدی نباشند، جلوی دیگران را میگیرند.

نان آوران خانه‌ها را حتی و خستگی آنقدر عصبی‌اند که حال و حوصله صحبت کردن با همسر و فرزندانشان خود را ندارند. به گوشه‌ای که نگاه میکنی، نگرانی از آینده



قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!

بحران اجتماعی و حکومتی در چین

در دیداری که ماه اخیر جورج شولتز وزیر امور خارجه آمریکا با عجله از چین بعمل آورد، تنگ شیا ثوپینگ شخص بانفوذ چین در مورد وقایعی که اخیراً در آن کشور رخ داده، یعنی اعتمالات و نظاهرات دانشجویان و کارگران و بالاخره کشمکش‌های حاد فراقسومنه‌های مختلف در حزب و دولت حاکم چنین میگوید: "ما اخیراً دچار یک بحران حکومتی بودیم ولی آنرا حل کردیم. هر حکومتی که بخواد دست به کارهای اساسی بزند، با چنین مسائلی طبیعتاً درگیر میشود. مشکلات آقای ریگان در آمریکا هم از این دست مسائل هستند. جورج شولتز در پاسخ چنین ابراز امیدوارده: "در هر صورت دولت چین با پدید آمدن مشکلات ز طریق کنترل مرکزی دولت بر اقتصاد مشکلات این کشور حل نخواهند شد. فقط کاهش این کنترل و میدان دادن به رقابت آزاد سرمایه‌هاست که میتواند پاسخگوی حل مشکلات کشور چین باشد."

در سخنان این دو کهنه‌سپاهستمدار بورژوا جلوه‌هایی از واقعیت‌های و وقایع جاری چین منعکس است. برای درک خصوصیات و ویژه‌گیهای بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود در چین لازم است نگاهی به سیروری کارآمدن هیئت حاکمه فعلی و اهمیت سیاستها و اقدامات اقتصادی - اجتماعی که پس از روی کار آمدن تنگ شیا ثوپینگ و بخصوص در ۷ سال گذشته در این کشور بعمل آمده اند بیندازیم.

از زمان پیروزی انقلاب دموکراتیک چین در سال ۱۹۴۹، سازماندهی سراسری اقتصاد در شهر و روستا، کاهش فقر، افزایش تولید و جبران عقب‌ماندگی صنعتی و اقتصادی چین، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، به یکی از مسائل سبزم حزب و دولت حاکم تبدیل گشت. از آن زمان اینک اقتصاد چین با بددقیقاً از چه طریقی رشد نمائید موضوع مجادلات حاد و خونین در درون حزب، دولت و در سطح جامعه بوده است. تاریخاً دوره‌هایی برای رشد اقتصاد چین پس از انقلاب مطرح گردیده است. تا زمان مرگ ماوتسه‌دون راه غالب راه رشد به شکل سرمایه‌داری دولتی، اعمال کنترل متمرکز دولت بر اقتصاد و سیاست و عدم رابطه جدی اقتصادی با بلوک غرب بود. طرفداران رشد سرمایه‌داری خصوصی و آزاد در چین و ایجاد روابط اقتصادی با بلوک غرب جناح مغلوب را در حزب و دولت تشکیل میدادند. کشمکش‌هایی که

منجر به سقوط جناح لیو شائوچسی و تنگ شیا ثوپینگ در دهه ۶۰ کردید و جنبشی که تحت نام "انقلاب فرهنگی" از جانب جناح ما تودر سطح جامعه‌ها من زده شد و دوبرده از نمایش درگیری مداوم طرفداران این دو مدل سیاست اقتصادی و اجتماعی بود. با مرگ ما تودر شرایطی که اقتصاد چین در رکود و فقر چشمگیری بسر میبرد، زمینه مناسب برای بقدرت رسیدن طرفداران رشد سرمایه‌داری آزاد و باز کردن بازار چین - سیروری سرمایه‌های غربی بوجود آمد. تنگ شیا ثوپینگ رهبر و نماینده این جناح سرکار آمد و شروع به عملی کردن این سیاست نمود.

در ابتدا و در مدت کوتاهی اغلب موانع ایدئولوژیک دست و پا گیر از پیش پا برداشته شد. ماکسیسم امری کهنه و مربوط به گذشته اعلام گردید. دست زدن به هر سیاست بورژوازی و ضدکارگری تحت عنوان استفاده از علم اقتصاد و مدیریت جدید بلا مانع گشت. مسئله اصلی برای این نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری چین بالا بردن سودآوری و راندن سود در تولید و صنعت شد. تنگ شیا ثوپینگ جوهر سیاستهای این دوره را در این ضرب‌المثل چینی که میگوید، "گربه‌سپاه و سفیدبانه هم فرقی ندارند. مهم اینست که هر دو پیشان موش بگیرند"، خلاصه نمود و به ما کیا ولیسم و پراگماتیسیم بورژوازی چین رسمیت و حقانیت داد. کام بعدی برداشتن تمام موانع قانونی و عملی رشد از پیش پای سرمایه‌داری چین بود. در هفت سال گذشته دولتست چین این سیاست را تحت نام "چهار مدرنیزه کردن" به پیش برده است. منظور از "چهار مدرنیزه کردن" پیشبرد سیاست عمومی فوق‌الذکر در ۴ عرصه صنعت، کشاورزی، علوم و تکنولوژی و بالاخره نظامی و دفاع بود. عملی کردن این سیاست بردواصل پایه‌های منکسی بود:

یکم باز کردن درهای بازار چین برای سرمایه‌داری جهانی و ویژه غرب، تضمین استثمار پر منفعت نیروی کار کارگران و زحمتکشان چینی برای این جناح آزما سرمایه‌داری جهانی و بالاخره این انتظار کسه تکنولوژی و روشهای نوین مدیریت سرمایه‌داری از این طریق در چین توسعه خواهد یافت.

دوم کنار گذاشتن کنترل شدید دولتی بر

بخش‌های مختلف تولید در صنعت و کشاورزی و تکیه بر مکانیزمهای بازار آزاد و سرمایه‌داری خصوصی جهت ایجاد مشوقه‌های لازم برای رشد تولید و اقتصاد چین.

در بخش کشاورزی کمونهای دهقانی و روستایی بسرعت برچیده شده و زمینها به خانواده‌های منفرد روستایی واگذار گردید. در ازای پرداخت مالیات سالانه ثابتی به دولت دهقانان چینی این امکان را یافتند که هر چه خواستند در زمینشان بکارند و در بازارهای آزاد و بیابا به دولت بفروشند و سود حاصله را برای خود نگاهدارند. "خودشان را شروتمند سازید"، پیام تنگ شیا ثوپینگ به دهقانان چینی شد.

در شهرها و در بخش صنعتی به مدیران کارخانه‌ها قدرت عمل بسیار بیشتری داده شد. اینها هم موظف شدند که در ازای پرداخت مالیاتهای معینی به نسبت حجم سرمایه و تولیدشان ما زاد درآمد را هر طور که صلاح دانستند سرمایه‌گذاری کرده و بخشا بصورت مشوقه‌های مادی و برای بالابردن تولید و همچنین رقابت بین کارگران به کارکنان موسسات تولیدی پرداخت نمایند. طبیعی است که اتخاذ چنین سیاستی در صنعت بدون دادن اختیارات وسیع به مدیران و کارفرماها جهت استخدام و اخراج کارگران و بالابردن دیسپلین کارخانه و استثمار هر چه بیشتر نیروی کار ممکن نبود. بدون چنین اختیاراتی مدیران و کارفرمایان محلی نمیتوانستند افزایش تولید لازم را به اجرا آورند و سرمایه‌داران خارجی و غیربومی هم حاضر به سرمایه‌گذاری در چین نمیشدند. بهمین دلیل بسرعت و در عرض چند سال تمام حقوقی که کمونهای کارگری و شاخه‌های کارخانه‌ای حزب در امر تشویق، ترفیع و پاداش کارگران داشتند منقضی شده و مدیران و کارفرمایان در استخدام و تعیین شرایط کار رومیزان تولید و بالاخره اخراج کارگران حاکم مطلق العنان کارخانه‌ها گشته‌اند.

علی‌رغم عدم وجود آمار کاملاً دقیق با توجه به گزارشات اغلب روزنامه‌ها و منابع معتبر بورژوازی بیش از ۴۰ میلیون نفر کارگر بیکار هم اکنون در چین وجود دارد. بعلاوه در این کشور چیزی بنام بیمه بیکاری نبوده و هزینه‌ها تا مین معیشت و زندگی این بیکاران و ارتش ذخیره کار، که بورژوازی چین آنها را در "انتظار راجاع شغل" مینامند، تنها با بعد از خانواده‌هاست.

نتیجه کار بست این سیاستها در ۷ سال

گذشته رشد چشمگیر و در عین حال خارج از کنترل اقتصاد دو قطبی شدن هر چه بیشتر جامعه و افزایش تفاوت در آمدین طبقات مختلف در چین بوده است. در روستاها از یک طرف بخش کوچکی از دهقانان ثروتمند شده و بخش بزرگی بخاطر عدم توانائی در رقابت روز بروز در فقر بیشتر فرو رفته و خانه خراب گردیده اند. در شهرها و در کارخانجات میزان سرمایه گذاری و تولیدات صنعتی شدیداً بالا رفته، هرج و مرج تولید و رقابت بسیار بیشتر شده است. در عرض این ۷ سال حجم کل تولیدات صنعتی در چین ۲ برابر گردیده است.

در سال ۱۹۸۵ که بنا بر پیش بینی دولتی قرار بود افزایش حجم کل تولیدات نزدیک به ۸ درصد نسبت به سال گذشته باشد، این رقم به ۱۸ درصد رسید. سرمایه گذاری زیر ساختی موجود در چین برای تولید انرژی و حمل و نقل کالاهای کشتی یا سخگویی به چنین افزایش تقاضایی رانداشتند و این باعث خاموشی مکرر برق در شهرهای اصلی، بالا رفتن ضایعات بخشی از محصولات بخاطر عدم رسیدن بموقع به بازار و کارخانه های دیگر و بالاخره کمبود چشمگیر برخی کالاهای واسطه در رشته های دیگر تولیدی گردید.

در بخش کشاورزی تولید گندم که هنوز غذای اصلی اکثریت مردم چین را تشکیل میدهد کاهش یافته است. از آنجا که کشت محصولات دیگر کشاورزی سود بیشتری عاید دهقانان نمیکند آنها کمتر رغبتی به کاشت گندم از خود نشان میدهند. در چین خریدار اصلی گندم دولت است و ۱۲ درصد از بودجه سالانه دولت صرف سوبسید کردن خرید گندم میشود. بعلاوه کاهش قیمت نفت در بازار جهانی و لاجرم از دست رفتن بخشی از درآمد دولت چین، که یکی از مایه های در کشتندگان عمده نفت در سطح جهانی است، امکان افزایش این مقدار سوبسید و لاجرم بالا بردن قیمت خریداری گندم توسط دولت از دهقانان وجود ندارد. با توجه به این عوامل بطور مداوم مقدار زمینهای زیر کشت برای تولید گندم در حال کاهش است.

در چنین شرایطی فساد و رشوه خواری در بوروکراسی و دولت چین بیش از هر زمان دیگر روبه گسترش است و مقامات حزبی و دولتی و مدیران کارخانه ها برای بردن سهم بیشتر از خون بیغمی استثمای رصدها میلیون زحمتکش چینی به دسایس و زده و بندهای مردم روز افزونی متوسل میشوند. کمتر هفته ایست که خبری

از دستگیری و محاکمه و بعضاً اعدام این یا آن مقام دولتی و حزبی بخاطر رشوه خواری یا سوء استفاده از موقعیت فردی در روزنامه های جهان و حتی خودچین درج نگردد.

اعتصابات و اعتراضات دانشجویی و متعاقباً کارگری اخیر در چین در ماههای دسامبر و ژانویه گذشته بر زمینه چنین بحران اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت و بعد از حدود یک ماه موقتاً فیصله یافت. بنا بر گزارش روزنامه های دولتی چین و هم چنین رسانه های گروهی غرب، که با توجه به سرمایه گذاری عظیم غرب در چین چندان تمایلی به انعکاس اعتراضات توده های این کشور ندارند چشمگیر بوده است. در شانگهای، بزرگترین شهر صنعتی چین، مرکز شهر برای ۵ روز محاصره اعتراضات وسیعی شد که گاه تا ۱۵۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند. روزنامه ها خبر از اعتراضات و تظاهرات وسیع در بیش از ۱۶ شهر چین داده اند. ۴ روز پیاپی در پکن پایتخت این کشور تظاهرات دانشجویی برپا گردید.

اولین تظاهرات عمدتاً با خواست اصلاحاتی در انتخابات محلی از ۵ تا ۹ دسامبر ۸۶ برپا گردید. این خواسته ها در سطح محلی مورد تأیید مقامات دولت و حزب قرار گرفته و بدان پاسخ داده شد. با توجه به انعکاسی که این تظاهرات در مطبوعات حزبی و دولتی داشت و سرخورد ملایم و ملاطفت آمیز دولت به آن، در روزنامه های غرب اینطور شایع شد که عناصر و افراد وابسته به جناح تنگ شیا ثوپینگ در دامن زدن به آن جهت از میدان بدر بردن کامل جناح رقیب در حزب و دولت نقش داشته اند. بزودی این تظاهرات به غیاب نهایی شانگهای کشانده شد و شکل توده های تریخود گرفت و خواسته های متنوع تری از طرف دانشجویان و اعتراض کنندگان مطرح گشت. تظاهرات کنندگان به خشونت های پلیس، فساد دولتی و افزایش قیمت مایحتاج روزمره اعتراض داشتند. تظاهرات کنندگان از جمله شعارهای: "دموکراسی، آزادی، حقوق بشر"، "علیه بوروکراسی، علیه دیکتاتوری، علیه تبعیضات، علیه خشونت"، "بدون دموکراسی سوسیالیسم ممکن نیست" را سر میدادند. برخی از شعارهای این تظاهرات نشان دهنده آن بودند که نه فقط جناح مخالف سیاستهای "درهای باز" بلکه جناح غالب و خود تنگ شیا ثوپینگ هم هدف حمله آنان قرار دارند. در روی یکی از پلاکاردها این نوشته چشم میخورد: "اکبر میخواید مینای دموکراسی را بدانید از

وی جینگ شنگ بپرسید". وی جینگ شنگ یکی از افرادی بود که در اوایل دهه ۷۰ در دوره مشهور به "جنگ شیا ثوپینگ" یعنی جنبشی که جناح تنگ شیا ثوپینگ برای کوبیدن کامل طرفداران مائو را انداخته بود بخود اجازت داده و به تنگ شیا ثوپینگ انتقاد کرده بود. وی متعاقباً دستگیر، محاکمه و به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. اعتراضات بلافاصله در پکن شروع شد. علی رغم آنکه مقامات دولتی هرگونه تظاهرات در "بیتانان فن" میدان مرکزی شهر را قلعین کرده و در سرمایه زمستان صحن این میدان را پر از آب کرده بودند تا سطح زمین یخ زده و پیاپی روی روی آن غیرممکن شود، تظاهرات چند صد نفره ای در روز اول ژانویه ۱۹۸۷ در این محل رخ داد. در اعتراض به دستگیری ۲۵ نفر در روز بعد تظاهرات ۴۰۰۰ نفری برگزار شد. علی رغم عقب نشینی مقامات پلیس و دولت و آزادی دستگیرشدگان با زهم تعدادی از تظاهرات کنندگان به تظاهرات ادامه دادند. هر چند که شایع گردیده عده ای از تظاهرات کنندگان در پکن خود را هوادار تنگ شیا ثوپینگ معرفی میکردند ولی بنا به گزارش رسانه های گروهی عده ای هم خواستار تغییر سیستم حکومتی، اجازت فعالیت به احزابی غیر از حزب حاکم و دموکراسی بیشتر بوده اند. در روزهای آخر تظاهرات بیرونی میشد دید که دیگر اعتراضات از محدوده دانشجویی و قابل استفاده برای هر یک از جناح های حزب حکومتی خارج شده و با پیوستن کارگران و مطرح شدن خواسته های جدید میتوانند بعداً خطرناک و سراسری بخود بگیرد.

امری که همه جناح های رژیم حاکم را متوحش نمود پیوستن کارگران به این تظاهرات و اعتراضات آنها بود. روزنامه های غربی خبری مبنی بر برگزاری یک تظاهرات اعتراضی مستقل توسط ۲۰۰۰ کارگردان شانگهای دادند. خبرنگاران روزنامه های میزمالی از کارگری علت پیوستن به تظاهرات را پرسیده بودند. کارگردان مذکور در پاسخ میگوید که "روای من تمام مزایای ناشی از فورمهای اقتصادی را تصاحب میکنند در حالی که چیزی گیر من نمیباید و این دلیل اعتراض من است."

طبق گزارش برخی نشریات چپ غربی در تظاهرات شانگهای، پکن و گوانگشوه عده ای کارگران توسط پلیس دستگیر شده اند. آنها مات این کارگران عبارت بوده است از "پیوستن به تظاهرات دانشجویی و واژگون کردن اتومبیل ها برای ایجاد آشوب"، "بخش

اعلامیه و تحریک دانشجویان برای آنکه به خبا با آنها بریزند "وازا بن قبیل. وضعیست طوری شده بود که در تظاهرات بعدی حداقل کاری که پلیس مینمود در خواست اراشه کارت دانشجویی از نظر هر کسندگان بود. کسانی که کارت دانشجویی نداشتند از صف تظاهرات بیرون کشیده شده و بعضا دستگیر میشدند.

این اوضاع و احوال یکبار دیگر دعواهای درونی حزب و دولت چین را افزایش داد و در سطح بیرونی منعکس نمود. جناحی که مشهور به جناح محافظه کار میباشد و با کم شدن نقش دولت و بوروکراسی در اقتضا دوجا مع چین و همچنین شیوه و سرعت تنگ شیا شوپینگ در میدان دادن به سرمایه داری خصوصی مخالف است از وضعیت موجود استفاده کرده و سعی نمود جناح غالب تحت رهبری تنگ شیا شوپینگ را وادار به عقب نشینی و دادن امتیازاتی به بوروکراسی عربی و طویل چین بنماید. آنها "لیبرالیزه کردن جامعه" و در واقع کاهش کنترل دولت در امور اقتصادی و اجتماعی را مورد حمله قرار دادند. در ابتدا اختلاف نظر جناحهای مختلف رژیم حاکم در برخورد به تظاهرات دانشجویی بسیار زیاد بود. روزنامه های تحت کنترل عوامل تنگ شیا شوپینگ، آنها که مخالف بوروکراسی کهنه شده و مدافع آزادی عمل با رژیم بیشتری برای سرمایه داری خصوصی و مدیران و کاهش دخالت دولت در امور اقتصادی هستند، ادعا میکردند که تظاهرات دانشجویان از "وطن پرستی" و علاقه شان به حزب حاکم سرچشمه میگردد. در حالیکه مطبوعات و سخنگویان جناح دیگر و مخالف کاهش نقش و کنترل دولت بر اقتصاد و جامعه این تظاهرات و اعتراضات را ناشی از اقدام "عناصری مسئولیت"، "مزدوران تایوان" و "اخلالگران از خارج آمده" قلمداد میکردند و خواستار منع و سرکوب سریع آنها بودند.

ادامه تظاهرات، گسترش آن به شهرهای دیگر، شرکت کارگران در آنها و مطرح شدن خواسته های فرا ترازا مکانات کل نظام بورژوازی موجود در چین علاوه بر جناح مشهور به محافظه کاره جناح با ملاحظ لیبرال و پراگماتیست تنگ شیا شوپینگ را هم بر آن داشت که پیش از هر چیز با بدید این تظاهرات خاتمه داد. تظاهرات در همه شهرها سرکوب

شده و عده ای از مقامات پلیس و دولتهای محلی بخاطر تصور در انجام وظیفه از کار برکنار گردیدند. در ادامه خود این کشمکشها و تخاصات در حزب حاکم چین، که عملا ظسرف مبارزه و در عین حال وحدت طبقاتی جناحهای مختلف بورژوازی حاکم چین است و نقوش پارلمان جوامع بورژوازی غرب را در آن کشور ایفا مینماید، به برکناری نخست وزیر و دادن امتیازاتی از جناح تنگ شیا شوپینگ منجر گردید.

علی رغم قدرتمندی بازار جناح تنگ شیا شوپینگ در کل بافت رژیم حاکم، قدری عقب نشینی اخیری در مقابل جناح دیگر دلایل مهمتری هم دارد.

بنا بر آنچه که منابع خبری رسمی دولت چین منعکس کرده اند در سال آینده قرار است برخی "اصلاحات شهری" در چین به موردا اجرا گذاشته شوند. روشن است که وقتی چنین رژیم فاسد و نامفزا سخوان در خدمت سرمایه صحبت از "اصلاحات" میکند قطعاً منظور شانه اصلاحات بدفع کارگران و اکثریت مسردم بلکه اصلاحات بدفع سرمایه و به ضرر زحمتکشان میباشد. از جمله این "اصلاحات شهری" عبارتند از:

- ۱- بستن و ورشکسته اسلام نمسودن موسسات غیر سودآور، یعنی با توجه به آمار دولتی بستن نزدیک به ۲۰٪ تمام کارخانجات کشور. این اقدام منجر به بیکاری و خسانه خرابی میلیونها کارگر دیگر چینی خواهد شد.
- ۲- اختیارات و حقوق مدیران کارخانه ها و موسسات در استخدام و اخراج کارگران و تعریف شرایط و دیسپلین محیط کار بسیار هم بیشتر خواهد گردید. این اقدام در جهت بوجود آوردن شرایط برای استثمار بیشتر کارگران و لاجرم بالابردن امکانات سود دهی کارخانجات و موسسات تولیدی لازم است.
- ۳- در شرایطی که نرخ تورم هم اکنون حدود ۱۰٪ میباشد دولت اقدام به کاهش و حذف سوبسیدپرداختی برای مواد غذایی خواهد نمود. بدین ترتیب در سال آینده قیمت غذا و ما بحتاج اولیه در چین شدیداً افزایش یافته و با توجه به سطح نازل دستمزد کارگران قدرت خرید و سطح معیشتشان با زهم کاهش خواهد یافت.

با توجه به فقر، بیکاری و بحران اجتماعی که هم اکنون در چین وجود دارد، عملی شدن

اقدامات فوق الذکر قطعاً به نارضایتی و اعتراضات کارگری دامین خواهد زد. رژیم حاکم و در رأس آن تنگ شیا شوپینگ خوب میفهمد که برای مقابله با آنها هر طور که شده میباشد نوعی انسجام و "وحدت کلمه" در بین خود بوجود آورند. این یک دلیل دیگر برای عقب نشینی و سازش موقت جناح تنگ شیا شوپینگ با جناح رقیب است.

با توجه به اختناق سرکوب پلیسی و فقدان حقوق دموکراتیک برای کارگران و اکثریت مردم چین اطلاعات بسیار نا چیز در مورد جنبش کارگری این کشور در دسترس است. در سالهای اخیر گهگاه اخبار رسماً تاشیده شده ای راجع به وقوع اعتصابات پراکنده در کارخانجات چین شنیده شده است. برای مثال گفته میشود که در ۲ سال گذشته ۳۰ اعتصاب کارگری در چین بوقوع پیوسته که یکی از آنها اعتصاب رانندگان اتوبوس در پکن بوده است. در سال گذشته علاوه بر دلایل اقتصادی، بخاطر عوامل دیگری هم نزدیک به ۴۰٪ سرمایه گذاری قراردادی کشورهای امپریالیستی در چین کاهش یافته است. یکی از این عوامل بنا به اظهار مسئولین بانک جهانی و برخی منابع خبری بورژوازی غرب عدم اطمینان سرمایه داران غربی نسبت به قابلیت دولت چین در کنترل و سرکوب کارگران است. مسئولین این نهادها اظهار شکایت کرده اند که در کارخانجات چین نوعی تشکل غیر رسمی و قدرتمند کارگری وجود دارد که اعتراضات کارگران را بشکل مقاومت "منفی" سازمان میدهد. بعنوان مثال یکی از اشکال "مقاومت منفی" کارگران این بوده که آنها در اغلب کارخانجات مجموعه با دانی را که مدیریت به بعضی از کارگران با بت افزایش با زده تولید میپردازد، تبدیل به افسانه دستمزد کرده اند که به همه کارگران کارخانه بطور مساوی پرداخت میشود. چنین اقداماتی با توجه به زمینه تاریخی جنبش کارگری در چین و درجه سازمانی ای که در متن انقلاب بدست آورده بود قطعاً غیر از وجود درجه معینی از حرکت مستقل طبقاتی، مقدم شمردن منافع متحد کارگران در مقابل منافع فردی و مقابله با سیاستهای تفرقه افکنانه مدیریت و کارفرمایان کارگران چینی میباشد. آنچه که با توجه به آمار و ارقام بقیه در صفحه ۲۰

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

يك واقعه تكان دهنده!

سخنگویان سرمایه‌داری از ریزودشت میکوشند تا آنچه را که در اسفرا این پیش آمد، یک واقعه استثنایی، یک اتفاق هولناک که ناشی از بدبختی این یا آن فرد است جلوه بدهند. اما کارگران خوب میدانند این تنها جلوه موهن یک قاعده عمومی جامعه سرمایه‌داریست. سرمایه‌داری و سرمایه داران به کودکان طبقه کارگر، همچنان که به بزرگان آن، به چشم برده خود مینگرند. به چشم کسانی که با پدیا کار خود "بازده" یعنی چیزی بیش از آنچه "خرجشان" شده است تحویل بدهند. در آنجایی هم که بورژوازی چیزی را برای کودکان طبقه کارگر "خرج" میکنند، در پی "بازده" فردای آنست. او همواره میکوشد این خرج را به حداقل کاهش بدهد و آن بازده را به حداکثر برساند. اساساً بدلیل اینکه معمولاً کودکان "کم‌خرج‌تر" اند و توان اعتراض و مبارزه ندارند، طعمه خوبی برای کارفرمایان و سرمایه‌داران نیستند. از همین روست که چند قرن بعد از استقرار سرمایه‌داری در جهان، کار کودکان و استثمار وحشیانه و استثمارگری آنها نه فقط از بین نرفته بلکه در هر دوره بحران اقتصادی، شبیه به اوضاع کنونی، کار کودکان و استثمار وحشیانه و تحت ستم قرار دادن آنها بشدت رواج پیدا میکند. آنچه که در روستای اطراف اسفرا بین اتفاق افتاد، یک حادثه منحصر بفرد نیست، بلکه واقعه تکان دهنده ایست که منطق و قاعده جامعه سرمایه‌داری در برخورد به کودکان را به عیان نمایان میسازد. واقعه تکان دهنده ای که با یک عزم هرکارگر و هر زحمتکش را برای، به گور سپردن جامعه نکبت سرمایه‌داری صد بار جزم‌تر کند!

خردسال بعد از تلاشهای بسیار انجام آقای کارفرما، یعنی این جانی محترم را به دادگاه میکشاند. دادگاه با صدور قرار برای آقای اسما عییل ایشان را آزاد میکنند تا بعداً به جرم بکارگیری کودکان خردسال و شکنجه آنها، محاکمه شود. اما نکته نفیست انگیز ترا نیست که وقتی از این خفاش خون آشام یعنی آقای صاحب کار که قالیبافی میخوانند بچه‌ها را تحویل بدهد، او خیالی خونسرد و با اعتماد به نفس اعلام میکند که "من طبق قانون و کالت این بچه‌ها را دارم، تا حالا مبلغ زیادی خرج آنها کرده‌ام و حالا که به بازدهی رسیده‌اند، تحویل آنها به کس دیگری مقدور نیست." پایان ماجرا را نیز البته میشود پیش بینی کرد. آقای اسما عییل حداکثر به پرداخت جریمه‌ای محکوم خواهد شد و پدیا ایشان با کمی شل کردن سرکیشه‌ای که با استثماری کارگران و فرزندان آنها با دکرده است، با مقامات قانونی و دادگاه کنار خواهد آمد. اما آیا این پایان ماجراست؟ آیا دیگران و مردی از هم جدا نمیشوند و کودکی بی سرپرست نمیشود؟ آیا آنچه برای فاطمه و زهرا پیش آمد برای کودکان دیگر پیش نخواهد آمد؟ آیا ستمی که اکنون به بسیاری از کودکان طبقه ما می‌رود بهتر از آن چیز نیست که برای دودخترک خردسال آمده؟ آیا در کنار این دودخترک هزاران و هزاران کودک دیگر عمرشان پای دار قالی تیساه نمیشود، تا به مثال جانیانی چون آقای اسما عییل "بازده" بدهند؟ آیا هزاران هزار کودک در کوره پرخانه‌ها، در کارگاه‌های کوچک و بزرگ شبیه به این دودخترک اسفرا بینگی ندارند؟ و تحت شکنجه و فشار و استثمار کارفرمایان قرار نمیگیرند؟

آیا هزاران و هزاران کودک و نوجوان، یعنی مردان و زنان فردای ما که همین امسال در اشکری تحصیل و فقر و فلاکت می‌مدرسه را رها کرده‌اند در جنگال کسانی چون آقای اسما عییل گرفتار نیستند؟ و آیا میلیون‌ها کودک و نوجوان در سراسر جهان هم سرنوشت فرزندان ما کارگران ایرانی نیستند؟ یا تا سرف جواب همه این سئوالات مثبت است.

ما برای تکان دهنده ای را که اینجا اشاره میکنیم، همین چند ماه پیش دریکی از روستاهای اطراف "اسفرا" اتفاق افتاد. شاید شما هم آنرا شنیده باشید و یا حتی شبیه به چنین جنایاتی را بچشم دیده باشید. موضوع چنان گریه و هولناک است که حتی روزنامه‌های دولتی نیز نتوانسته‌اند زکنا را آن بگذرند.

یک پدر و مادر از هم جدا میشوند. پدر میل به سرپرستی بچه‌ها ندارد. مادر هم قادر به نگهداری آنها نیست. دودخترک خردسال یکی ده ساله و دیگری هشت ساله بی سرپرست میمانند. فردی بنام اسما عییل بهرامپور از راه میرسد و طبق قانون، کفالت این بچه‌ها را بعهده میگیرد. اما این آقای اسما عییل صاحب یک کارگاه قالیبافی است. میشود حدس زد که چه اتفاقی خواهد افتاد. اما اجازه بدهید شرح مختصر ۳۰ ماه زندگی این دو کودک خردسال را از زبان فاطمه ۱۰ ساله بشنویم که به خبرنگار رکبها گفته است. "از روز اولی که پدرم ما را به آقای اسما عییل سپرد قالیبافی شروع شد. ما قالیبافی بلد نبودیم، و کتک میخوردیم، مخصوصاً زهرا، خواهر کوچکم، که نمیتوانست خوب کار کند، کتک میخورد روح الامین پسر کارفرما هم کتک میزد. یکبار دست زهرا را با چوب شکست. و یکبار هم پای او را با کتک زدن شکست. زهرا را به دکتر نبردند و دست و پای او را بطور جوش خورد. ما همیشه کتک میخوردیم و دست و پای و بدن ما کبود بود. از صبح زود تا شب کار میکردیم. شب‌ها هم کار میکردیم. شب‌ها باید "خامه‌ها" یعنی کلاف‌های نخ‌قالی را بازمیکردیم. و اگر خوابمان میبرد، زن کارفرما دست و پایمان را داغ میکرد تا خوابمان نبرد. و غذای ما هم فقط نان و شیرانه گور بود، که در ساعت ۱۰ صبح میخوردیم. این سخنان دودخترک خردسال تنها گوشه‌ای از زندگی مشقت بار بخش وسیعی از کودکان طبقه ما را منعکس میسازد. اما همین اندازه هم کافیه تا شما هر لحظه پرازنج و حقارت این نسل فردای کارگران را حدس بزنید. ... ما چرا در انبیا میکنیم، یکی از اقوام این کودکان با بی بردن به وضع دودختر

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

کار کودکان در ایران

نیازهای اقتصادی توده‌های کارگر و زحمتکش، فشار فقر و فلاکت روبه افزایش ناشی از بحران اقتصادی و سیاستهای رژیم اسلامی، هرچه بیشتر کودکان و نوجوانان را به بازار کار و استثمار سرمایه‌داری میراند. این روند از ابتدای سال جاری شدت آشکاری گرفته است، بویژه با افزایش سرسام آور شهری و لوازم التحریر و کلا مخرج تحصیل فرزندان، توده‌های بازهم بیشتری از کودکان و نوجوانان طبقه ما از امکان تحصیل محروم میشوند و به ناگزیر روانه کار و تلاش برای امرار معاش میگرددند.

کودکان در ایران بویژه در رشته‌های خاصی به کار گرفته میشوند، کوره‌پزخانه‌ها، کارگاه‌های قالببافی و دیگر کارگاه‌های کوچک تولیدی و بنگاه‌های کوچک پیشه‌وری و توزیع، مراکز اصلی استثمار روحشانه از کودکان است. در کوره‌پزخانه‌ها و بعضی کارگاه‌ها، کودکان مستقیماً تحت قیمومیت والدین و بصورت خانوادگی بکارگمارده میشوند و با بهای بزرگسالان ساعتها بیهوده‌های شاق و تباهی آور مجبور میگرددند. در کارگاه‌های کوچک و کارگاه‌های قالببافی نیز کودکان در بدترین شرایط بهداشتی و با دستمزدهای بسیار ناچهار بکارگرفته میشوند. چندانکه آنها را مغرب‌کارهای سخت و طولانی و خسته‌کننده در هنگام کودکی بزودی در عدم سلامت جسم بسیاری از آنان آشکار میگردد. اما علاوه بر این کودکان همواره تحت فشار و تنبیه و توهین کارفرمایان قرار دارند و همواره جسم آنان، روحشان نیز زیر این فشارها خرد میشود و تباها میگردد.

کار کودکان و استثمار و وحشیانه‌آنان، یکی از جلوه‌های کریه‌بردگی مزدی است. استثمار روحشانه کودکان در اولین سالهای زندگی، سلامت جسمی و فکری نسل آینده‌کارگران را مورد تهدید قرار میدهد و از اینرو کار کودکان تحت استثمار سرمایه‌داری ضربات عمیقی بر زندگی و مبارزه کارگران وارد می‌آورد. به علاوه در استثمار کودکان، کارفرمایان یک هدف مشخص را نیز تعقیب میکنند و آن کاهش دستمزد کارگران بزرگسال و پائین کشیدن معیشت کل طبقه کارگر است. کارفرمایان هرگاه که شرایط تولید و محدودیت‌های اجتماعی به آنان اجازه دهد،

کار کودکان را به کارگران بزرگسال ترجیح میدهند. چرا که در برابر کار کودکان دستمزد بسیار ناچهار زلتی میبردند و از آنجا که کارگران خودتوان می‌آزاد می‌آیند، دستمزد کمتری دریافت میکنند. از اینرو کار کودکان نه فقط یک عامل مهم تنبیهی جسمی و روحی طبقه کارگر است، بلکه در عین حال عاملی است که توسط آن سرمایه‌ساز معیشت کل طبقه کارگر را بطور مستقیم و غیر مستقیم کاهش میدهد.

کارگران با برپایی حکومت کارگری و در هم کوبیدن نظام استثمار سرمایه‌داری به تمام معانی و ابعاد آن و از جمله وضعیست نابسان کودکان در این جامعه، تمهیدات خواهند داد. کار کودکان را لکنگی برداشتن و با معاشی است که تنها با تادیب سرمایه‌داری و برقراری حکومت و جامعه کارگران زوده خواهد شد. اما این بدان معنی نیست که تا وقتی هنوز استثمار سرمایه‌داری حاکم است نمیتوانیم شرایط مناسبتری برای فرزندانمان ایجاد نکنیم. کارگران جهان در کشورها و مناطق از دیرباز علیه استثمار کودکان به مبارزه برخاسته‌اند. آنان خواهان ممنوعیت و یا اعمال محدودیت‌هایی در کار کودکان بوده‌اند و برای برقراری قوانین و مقرراتی که از کودکان در برابر بحران و آزار و اضرار تادیب سرمایه‌داری حمایت کند، مبارزه کرده و موفقیت‌های بسیاری نیز بدست آورده‌اند. در ایران نیز که استثمار روحشانه کودکان بویژه در کارگاه‌های کوچک از مدتها پیش مرسوم بوده است، خواست محدودیت کار کودکان، یک خواست قدیمی کارگران ایران محسوب میگردد که از دهها سال پیش مطرح گردیده است و تحت تاثیر همین مبارزه جهانی طبقه کارگر و تلاشهای کارگران ایران است که قوانین حمایت‌کننده از کودکان در برابر استثمار و اذیت‌های سرمایه‌داری، به قوانین کار و امور اجتماعی ایران نیز راه یافته است. این واقعیت که کار کودکان بویژه در سنین پایین‌تر از ۱۵ سال در بسیاری رشته‌ها عملاً منسوخ گردیده‌است، حاصل همین جریان طولانی مبارزه طبقه کارگر است.

در چند سال اخیر، در طول دوران حکومت

اسلامی سرمایه، این کشاوران و کشاوران را جریانی یافته است. در اولین پیش‌نویسهای قانون کار اسلامی رژیم تلاش کرد تا هرگونه دستاورد کارگران در زمینه کار کودکان را با زیر بکشد و هرگونه حمایت قانونی از کودکان در برابر کارفرمایان را منسوخ اعلام نماید. در پیش‌نویسهای اول قانون کار اسلامی، کار کودکان را بالای ۱۲ سال و استثمار روحشانه آنان با وقاحت تمام و به شیوه‌های اسلامی، مجاز شمرده میشود. و در آنجا تصریح شده بود که اختیار کار کودکان به دست قیام‌آنهاست و کاری است تا کارفرما و قیام‌آنها در مورد اجاره کودک به توافق برسند تا کارفرما با کار کودکان را تحت شرایط دلخواه خود بکار بگیرد. اما قانون کار اسلامی و رویه‌های ارتجاعی و ضدکارگری این حکومت اسلامی سرمایه‌داری با مخالفت قاطع و عمومی کارگران علیه قانون کار اسلامی نقش بسزای آید. در پیش‌نویسهای بعدی، رژیم اسلامی مجبور گردید که در هرله اول شخصیت حقوقی مستقل افراد نوجوان کارگر را بر رسمیت بشناسد و بدینگونه موضوع "قیم‌داشتن کارگران نوجوان که خودمیتناهی است برای استثمار روحشانه آنان، لااقل در این شکل آن پسند گرفته شد. به علاوه حداقل سن کار نیز در هر پیش‌نویس تا پیش‌نویس بعدی افزایش یافت. چنانکه در چهارمین و آخرین پیش‌نویس قانون کار که گویا قرار است به‌زودی در مجلس اسلامی مورد بحث قرار گیرد، سن قانونی کار به ۱۵ سال افزایش یافته است. تدوین‌کنندگان آخرین پیش‌نویس قانون کار اسلامی همچنین خود را مجبور دیده‌اند که کارگران بین ۱۵ تا ۱۸ سال را کارگر نوجوان قلمداد کنند و تسهیلاتی را از جمله کاهش نیم ساعت کار روزانه و آزمایش پزشکی ویژه قبل از استخدام برای آنان در نظر بگیرند.

بی‌شک اینگونه عقب‌نشینی‌های رژیم اسلامی در زمینه کار کودکان نیز جزو محصول مبارزات کارگران است. اما آشکار است که این موارد بر فرض آنکه به تصویب هم برسد بهیچ وجه کافی نیست. همانگونه که در ابتدا مختصراً اشاره کردیم وضع زندگی و کار فرزندان طبقه کارگر در ایران بسیار نا مناسب است و استثمار و وحشیانه‌آنها در بسیاری رشته‌ها جریان دارد. بخصوص در این اوضاع مشقتناهی فلاکت اقتصادی، کارفرمایان امکان مییابند تا به کار کودکان و استثمار روحشانه آنان ابعاد بیشتری ببخشند.

کادر کودکان در ایران

و تا آنجا که به قانون کار و همین پیش نویس آخر آن بر میگردد تدوین کنندگان آن محیلانه راه قانونی برای چنین استثماری را باز گذاشته اند. در پیش نویس جدید قانون کار اولاً کار حرفه‌ای نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال مجازاً علامت گردیده است و تا نیا در این قانون، همانند پیش نویسهای گذشته "کارگاه‌های خانوادگی" از شمولیت قانون مستثنی هستند و اتفاقاً کارگاه‌های خانوادگی عمدتاً رشته‌هایی همچون کوره پزخانه‌ها و کارگاههای قالیبافی، را در بر میگیرند که در آنها کار کودکان همراه با والدین خود با وسعت بسیار جریان دارد. بعلاوه مجوز "کارگاه‌های خانوادگی"، به آنها به بسیار خوبی بدست ما حبان کارگاهها میدهد تا بویژه در کارگاههای کوچک نه فقط فرزندان اقوام و نزدیکان خود بلکه کودکان دیگر را نیز تحت نام قوم و خویش تحت استثمای قرار دهند و زیر بار هیچگونه محدودیت قانونی نروند.

بدینگونه در مبارزه بر سر قانون کار یکی از مواردی که کارگران باید به آن کا ملاتوجه داشته باشند طرح مطالباتشان در زمینه کار کودکان و مبارزه برای تحمیل آنها به دولت و بیوزوازی است. حمایت قانونی از کودکان و وضع قوانین حمایت‌کننده از کودکان در برابر استثمای سرمایه‌داران، همانگونه که مبارزه کارگران در همه جا اثبات کرده است یکی از راههای ممکن برای مقابله

با تباهی جسمی و روحی و مضرات دیگری است که استثمای کودکان برای طبقه کارگر در بر دارد. کارگران باید در وهله اول خواهان ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال شوند. کارگران بایست بروشنی خواستار این شوند که ممنوعیت کار افراد پایین تر از ۱۸ سال بدون استثناء شامل تمامی رشته‌ها و همه انواع کارگاهها گردد. در این رابطه بویژه لازمست ترفند "کارگاه‌های خانوادگی" قانون کار جمهوری اسلامی از سوی کارگران افشاء شود و بر ممنوعیت هر گونه بکارگیری کودکان در کار حرفه‌ای تأکید گردد. اما جزء مکمل و حیاتی این خواست اینست که زندگی خانوادگی‌ها را با کارگری بدون آنکه مجبور باشند کودکان خود را به بازار روانه کنند، از هر جهت تا مین باشد، بنابراین خواست کارگران تنها ممنوعیت کار کودکان نیست، بلکه تا مین زندگی تمام کودکان زیر ۱۸ سال فاقد معیشت از جانب دولت، آموزش رایگان در تمامی سطوح برای افراد تا ۱۸ سال توسط جامعه را نیز شامل میشود. اینها مطالباتی است که کارگران امروز آن را طلب میکنند و نیروی خود را برای تحمیل آن بمیدان می‌آورند و فردا با سرنگونی جمهوری اسلامی در رأس توده‌های مردم چنین مطالباتی را بعنوان قوانین غیر قابل تخطی حکومت شورا‌های مردم به اجرا در خواهند آورد.

مصطفی صابری

بقیه از صفحه ۱۷

بحران اجتماعی و ...

در دسترس میتوان گفت اینست که نتایج سیاستهای اقتصادی و اجتماعی ۷ سال گذشته در چین دارنده اشکال کلاسیک عوارض نظام سرمایه‌داری خود را نشان میدهند. با وجود مسائل از قبیل بیکاری، فقدان حقوق دموکراتیک، تورم و بالارفتن قیمت‌ها، قطعی شدن جامعه و افزایش اختلافات طبقاتی با احتمال زیاد در آینده نزدیک اعتراضات کارگری جدید، ولو خود بخودی، در چین به وقوع خواهد پیوست. در همین ۷ سال گذشته کارگران در لهستان، بریتانیا، فرانسه و آفریقای جنوبی نشان داده اند که از چه استعداد، سرعت و ابتکار عمل برای متشکل نمودن صفوف خود برخوردارند. با توجه به وجود درجه‌ای از آگاهی و قدرت سازمانی که به اعتراف عوامل سرمایه‌ها اکنون در میان کارگران چینی وجود دارد میتوان امیدوار بود که در آینده نزدیک در چین هم اقدامات روزافزون ضد کارگری دولت از جانب کارگران آگاه و متشکل و متحد بدون پاسخ نمانند.

فرهادبشارت

اعتراض وسیع مردم زنجان علیه جنگ و جمهوری اسلامی

در دور جدید مبارزان شهرها و مردم بی دفاع ایران توسط هواپیماهای عراقی، که تاکنون قربانیان زیادی را به کام خود کشیده، شهر زنجان نیز، در اوایل بهمن ماه، قربانی این جنگ ارتجاعی و خائنانه برانداز گردید. در اثر بمباران تعداد زیادی کشته و مجروح شدند و خسارات فراوانی به مردم وارد آمد.

مردم زنجان بدنبال این عمل فداشانی و وحشیانه و با دیدن صحنه‌های دلخراش اجساد عزیزان بخاک افتاده شان صدای اعتراض خود را علیه جنگ و رژیم اسلامی بلند کردند. مردم طی یک تظاهرات وسیع که هر لحظه به تعداد

آن افزوده میشود، خشم و انزجار عمیق خود علیه آنچه که بر سرشان آمده بود را در قالب شعارهای ضد جنگ و ضد دولتی بیان نمودند.

مزدوران جمهوری اسلامی که از وجبگیری اعتراضات مردم به هراس افتاده بودند، بمنظور سرکوب آن، حدود ۲۷۰ تن از نظامیان و کنگدگان را دستگیر کردند. بدنبال این واقعه مردم تظاهرات دیگری را برای عصر همان روز بخاطر آزادسازی دستگیرشدگان تدارک دیدند. این اقدام باعث شد که رژیم اسلامی برای جلوگیری از گسترش اعتراضات مردم، دستگیرشدگان را بلافاصله آزاد نماید.

زنان کارگر و زحمتکش در کردستان و حقوق مادری

کومه‌له - کمیته تشکیلات روستایی
اسفند ماه ۶۵

اخبار کارگری

مقاومت در برابر کاهش دستمزد

به نصف ساعات معمول تقلیل یافته است. دستمزد کارگران نیز بدنبال کاهش ساعات کار به نصف رسیده است. طبق آخرین خبرها کارگران این کارخانه با اعتراضات خود سرانجام موفق شده اند تا می حقوق خود را دریافت کنند.

روز ۳۰ دیماه کارگران شیفت صبح کارخانه پپسی کولا (زمزم) در اعتراض به کاهش یافتن پورسانت و پانزدهمین آوردن سطح دستمزدها بمدت ۳ ساعت دست به اعتصاب زدند. بدنبال این حرکت مدیریت در جمع کارگران حاضر شد و گفت: "بما وقت بدهید تا با وزارت کار و هیئت ۵ نفره تماس بگیریم." کارگران هم به مدیریت یک هفته مهلت دادند. از ادامه حرکت کارگران گزارشی دریافت نکرده ایم.

کارگران به این نحوه "دا و طلبانه" بودن مسئله اعتراض میکنند. یکی میگوید: "شما با اینکار تا کارگران را در منگنه میگذارید." دیگری میگوید اگر قرار است کسر شدن دا و طلبانه باشد از حقوقها کسرت کنید هر کس دا و طلب بود خودش به اینجمن مراجعه کند و حقوق بگردد را بپردازد."

با اصرار و اعتراض کارگران، انجمن اسلامی مجبور میشود تصمیمش را پس بگیرد و اطلاعیه دیگری صادر کند موضوع را تا اطلاع ثانوی به تعویق بیندازد. زیرا دا و طلبانه شدن واقعی این پرداخت، با تحریم کارگران روبرو میشود و عملاً با دا و طلب شدن عسده ریاضی از کارگران، بیخود انجمنی ها و حزب اللهی ها، سرکشی کردن "دا و طلبانه" کارگران با اقتضای شکست میخورد.

کارخانه سوپررنگ درجاده مخصوص کرج واقع شده و تقریباً ۱۲۰ کارگر دارد و شرایط کار بدلیل نداشتن مواد اولیه ساعات کار

کارگران صنایع فلزی انجمن اسلامی را مجبور کرده اند که تصمیم خود سرانتهایش درباره کسریک روز حقوق کارگران را پس بگیرد و قیم کارگران در مورد کاهش دستمزدها ایشان شود.

روز ۲۶ آذرماه انجمن اسلامی کارخانه صنایع فلزی در تبعیت از اطلاعیه دولت در مورد کسریک روز حقوقها برای سلیزندگان، تصمیم میگیرد که یک روز حقوق کارگران برای اختتامین با این کارگردد. انجمن اسلامی با این منظور اطلاعیه ای صادر میکند. و از حسابداری میخواهد که یکروز حقوق را کسر کند. بدنبال اطلاعیه انجمن عسده ای از کارگران در مقابل صندوق پرداخت جمع میشوند و با این قضیه اعتراض میکنند. در مقابل اعتراض کارگران انجمن اسلامی اعلام میکند که مسئله دا و طلبانه است و کسانی که مایل نیستند این یکروز از حقوقشان کسر شود میتوانند به انجمن اسلامی مراجعه کنند و پول خود را پس بگیرند. عسده ای از

کارگران به اضافه کاری تن ندادند

مجمع عمومی شان مبارزت ورزیدند. طی جلسه کارگران در جریان توطئه مدیریت قرار گرفتند و همگی با آن مخالفت نمودند. به علاوه آنها به مدیرگوشه زدند که نمایندگان نشان، نمایندگان موردی هستند و رأی حق تصمیم گیری در سایر موارد را ندارند. پس از شکست مدیریت در تحمیل اضافه کاری به کارگران، شورای اسلامی اطلاعیه ای با این مضمون برای کمک به جنبه ها و وسیله زدگان یک روز اضافه کاری خواهد شد، صادر نمود. در روز تعیین شده تنها تعدادی از عوامل رژیم، با تعدادی از کارگران روز مزد بر سر کار حاضر شدند. بدین ترتیب قرار شورای اسلامی برای تحمیل اضافه کاری اجباری، با تحریم کارگران روبرو شد.

رای آورد. نمایندگان "موردی" کارگران، برای دخالت در اجرای طرح "افزایش تولید"، انتخاب شدند. (نمایندگان "موردی" نمایندگانی هستند که برای پیگیری فقط یک یا چندخواست مشخص کارگران انتخاب میشوند و برای پیگیری ویا دخالت در مورد دیگر مربوط به کارگران، بعنوان نماینده، ذیصلاح نیستند.) روز ۱۹ دیماه مدیریت تلاش نمود نمایندگان کارگران را برای وادار کردن به اضافه کاری با خود همراهی کند و با این منظور از نمایندگان خواست که اطلاعیه ای که در مورد اضافه کاری در روزهای شششنبه و چهارشنبه صادر شده بود، امضاء نمایند. نمایندگان به مدیر اعلام نمودند که نماینده موردی کارگران هستند و برای امضاء چنین اطلاعیه ای با دیدن نظر کارگران را جویا شوند. مدیریت با اینکار مخالفت نمود.

در همین شرایط آذربایجان حمله هواپیما بمدار آمدو کارگران در این فرصت به تشکیل

کارگران ایندما مین با برپایی مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان نشان برای دخالت در اجرای طرح "افزایش تولید" در مقابل تلاشهای مدیریت برای تشدید استقامت ریشک متشکل ایستادند. تلاش مدیریت برای سوءاستفاده از نفوذ نمایندگان کارگران جهت به تمکین واداشتن کارگران برای انجام اضافه کاری اجباری ناکام ماند. هوشیاری کارگران ایندما مین و اتحاد آنها به مجمع عمومی در این حرکت آنها را در موقعیت قوی تری نسبت به انجمنی ها و مدیران قرار داد.

اوایل دیماه کارگران ایندما مین بدنبال اعتراضات پراکنده ای سرانجام جلسه مجمع عمومی تشکیل دادند. کارگران در این مجمع خواهان انتخاب نمایندگان جهت نظارت بر اجرای طرح "افزایش تولید" شدند. در این انتخابات با انجمن اسلامی نتوانست آراء کارگران را جذب کند و خوشنما ترین آنها ۳۰

طرح طبقه‌بندی مشاغل سدی

در مقابل افزایش دستمزدها

طرح طبقه‌بندی مشاغل که مدت‌ها است به وسیله‌ای جهت پائین نگه داشتن سطح دستمزدها، در دست‌گرددانندگان چرخ صنایع جمهوری اسلامی تبدیل شده در کارخانجات مختلف از طرف کارگران بسیار واکنشهای مختلفی روبرو شده است. در بسیاری از کارخانجات هرگونه افزایش دستمزدها به طرح طبقه‌بندی و زمان اجرای آن حواله داده می‌شود و باین ترتیب سالهاست که کارگران در مقابل افزایش دستمزدها با "شبح" طرح طبقه‌بندی مشاغل روبرو می‌شوند.

■ در کارخانه نورد اوزن با آخرین پیمان ۷ سال وعده و وعید به کارگران، طرح طبقه‌بندی مشاغل به اجرا درآمد. مدت‌ها در این کارخانه هر گونه افزایش دستمزدی به اجرای طرح طبقه‌بندی حواله داده می‌شد و مسئولین اظهار می‌کردند که چون طرح طبقه‌بندی در دست اجراست هرگونه افزایش حقوقی منتفی است. پیمان اجرای طرح طبقه‌بندی افزایش بسیار ناچیزی در حقوقها بود. بطور مثال طبق این طرح فقط ۳۶ تومان به حقوق ماهیانه کارگری که آهنگهای گداخته ۱۳۰۰ درجه‌ای را بسازد ابزارهای بزرگ جا بجا میکند، اضافه می‌شود. کارگران نورد اوزن که بسیاری از آنها در شرایط بسیار سختی بکار مشغولند مدت‌ها چشم انتظار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل بودند تا از این طریق سطح دستمزدهایشان بالا رود و اندکی از فشارگرانی و فلاکتی که گریبانگیرشان است بکاهند. اما طرح طبقه‌بندی عملاً وسیله‌ای شدیدی برای معوق ماندن مبارزه بر سر افزایش دستمزد و تن دادن به دستمزدهای موجود به امید اجرای طرح طبقه‌بندی، طرحی که پس از ۷ سال در واقع هیچگونه گشایشی در وضع دستمزد کارگران

تشکیل صندوق مالی کارگری در کشت

و صنعت هفت تپه

طبق خبر کوتاهی مطلع شده‌ایم که کارگران کشت و صنعت هفت تپه صندوقهای مالی شان را برای کاهش بار فشار مالی و گرانی و فلاکت موجود تشکیل داده‌اند. این صندوقها که توسط کارگران و همچنین در میان اقوام و نزدیکان کارگران تشکیل شده است به نوبت به اعضا خود وام میدهد. متأسفانه بدلیل مختصر بودن گزارشی که از این صندوقها

بدنیال نداشت. ۳۶ تومان در ماه افزایش حقوق برای یکی از شاق‌ترین کارهای کارخانه نمونه بارز این ساله است.

■ **کارتن ایران:** اجرا شدن طرح طبقه‌بندی مشاغل در کارخانه کارتن ایران مدتی است به تصویب وزارت کار رسیده است اما اعتراضاتی که بر سر چگونگی اجرای طرح صورت گرفته است مانع از به اجرا در آمدن آن شده است. بسیاری از کارگران اعتراضشان به نحوه اجرای طرح طبقه‌بندی را از طریق سرپرست‌ها نشان، به مدیریت منتقل کرده‌اند.

■ **کارگران قرقه زینیا** خواهان اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند و مدیریت را جهت پاسخگویی تحت فشار گذاشتند.

روز سه‌شنبه ۶۵/۱۱/۳ بسیاری از کارگران با تجمع در مقابل دفتر مدیریت خواهان اجرا شدن طرح طبقه‌بندی شدند. مدیریت در جمع کارگران حاضر شد و با طرح مسائلی چون جنگ است و دهه فجر نزدیک است و خلاصه وقت این صحبت‌ها نیست کوشید افزایش دستمزد کارگران را که در پوشش مطالبه اجرا شدن طرح طبقه‌بندی مطرح شده بود با زهم به تعویق بیندازد و کارگران را به سرپرست‌ها حواله دهد. کارگران پاسخگویی به مطالبه‌شان از طریق "واسطه سرپرست‌ها" را نپذیرفتند. بالاخره برای شریافشاری کارگران مدیریت از کارگران خواست که تا ۲۸ بهمن صبر کنند. کارگران پذیرفتند که این فرصت را به مدیریت بدهند و در نتیجه به سرکار خود باز می‌گردند. از ادا ما اعتراض کارگران گزارشی دریافت نکرده‌ایم.

مبارزه برای دریافت حق افزایش تولید در صنایع چوب

کارگران صنایع چوب پس از اعتراضهای مداوم برای دریافت حق افزایش تولید، روز هجدهم آذرماه همگی در دستوران کارخانه تجمع کردند و دست از کار کشیدند تا از مدیریت در مورد حق افزایش تولید با خواست کنند. کارگران مدیر کارخانه در وحشت از کارگران بجای حضور در جمع آنان کمیته‌ها دستاویز را خبر نمود. پس از لحظاتی پاسداران مسلح با دوا تو بمبیل کمیته‌ویک مینی بوس خالی به کارخانه می‌آیند. مزدوران مسلح در مقابل عزم جزم کارگران از درخشونت وارد نمی‌شوند. و برای کارگران شروع به موعظه میکنند و از آنان میخواهند که از بین خودشان نمایندگان انتخاب کنند تا با داور آنها - یعنی پاسداران - با مدیریت مذاکره کنند و بقیه کارگران بجز نمایندگان را دعوت میکنند که بسرکارهایشان بازگردند. کارگران با هوشیاری راه‌حل پاسداران را نپذیرفتند و خواهان حضور همگی شان در مذاکرات شدند. آنها در پاسخ به پاسداران گفتند: "ما اینجا حاضریم و مدیر مسئول باید برای جمع ما صحبت کند و با مذاکره کند." با ادا ما اعتراض کارگران و به سنگ خوردن تیر پاسداران کارگران مدیر کارخانه مجبور شد در جمع کارگران حاضر گردد. کارگران با دلیره در جمع کارگران از وضع بد کارخانه و مشکلات حرف زد و در خاتمه به کارگران وعده داد که تا چند روز آینده به مسئله پرداخت حق افزایش تولید رسیدگی شود و پاسخ قطعی به کارگران بزرودی داده شود. کارگران مضمم به گرفتن این بخش از دستمزدهایشان - یعنی حق افزایش تولید - بسرکار باز گشتند.

تعطیلی کارگاهها و

بیکار شدن کارگران

طبق اخباری که بدستمان رسیده طی سال ۶۵ بیش از ۳۳۰ کارگاه کوچک و متوسط در تهران تعطیل و یا بصورت نیمه تعطیل درآمدند. کارگران کارگاهها که گاه ۱۰ تا ۱۲ ساعت در بدترین شرایط به کارهای شاق مشغولند و از هیچگونه تسهیلات کاری برخوردار نیستند غالباً بدون دریافت هیچگونه حق و حقوقی اخراج شده‌اند.

اخبار کارگری

بیکارسانها ادا مه دارد

علیه بیکارسانها بیاییم خیزیم!

روزیها رشتیه ۷ دیماه در همین کارخانه اعلام شد که از روز شنبه ۱۰ دیماه ساعت شروع کار از ۶ صبح به ۷ صبح تغییر خواهد کرد و صبحانه قطع خواهد شد. لازم به توضیح است که پیشتر ایندایم یک پنجشنبه در میان تعطیل بود و بیکارسان صبحانه داده میشد. قطع صبحانه بیکارسانها که ساعت کار پس از شکست مدیریت در اجرای بیکارسانها یکی از راههای سخت فشار قرار دادن کارگران است.

از اوایل آذرماه بسیاری از کارگران کارخانه شیشه و گاز بدنبال کاهش تولید بیکار هستند. مدیریت بطور غیررسمی اعلام کرده است که کارخانه بزرودی بدلیل نبود مواد اولیه تعطیل میشود و تا رسیدن مواد بجای دستمزد بیکارسانها ماهیانه مبلغ هزار تومان پرداخت میشود. طبق خبری که دریافت کرده ایم کارگران با حضورشان بر سر کارها این طرح مخالفت کرده اند.

اوایل دیماه اجرای طرح باز خرید بیکارسانها - در کارخانه راج آغاز شد. طبق این طرح به باز خرید شدگان تا ۲ سال سابقه کار به ازاء هر سال ۲ ماه حقوق و در ازاء مابقی سال های کار، معادل ۲ ماه حقوق برای هر سال بعنوان خسارت اخراج پرداخت خواهد شد. برای مثال طبق این طرح به کارگری که ۵ سال سابقه هنگام بیکار شدن معادل ۱۲ ماه حقوق بدون مزایا پرداخت میشود.

طی یک ماهه بیش از ۷۰۰ نفر از پرسنل پارس خود رو بر اثر فشارهای گوناگون مجبور به قبول باز خرید شده اند. طبق طرح بیکارسانها قرار بر این بود که به اخراج شدگان به ازاء هر سال سابقه کار ۴۵ روز سابقه است غرامت اخراج پرداخت شود. این مبلغ بر اثر اعتراض و مخالفت کارگران به ۲ ماه

بیکارسان لوندهد. بهمن ماه ۴۰۰ نفر از کارگرانی که بیکار شده بودند و مسوول در یافت چک هایشان هنوز نرسیده بود مقابل درب کارخانه تجمع نمودند و خواهان بازگشت بیکار شدند. نیرنگ مسئولین برای دست بسر کردن کارگران موثر نیافتاد و مجبور شدند که کارگران را بطور روزمره بسرکار بازگردانند. در حال حاضر کارخانه مزدا با ۷۰۰ پرسنل کار میکند و بدون اینکه مشکلی مواد اولیه "که موجب بیکار شدن اکثر کارگران کارخانه شده بود" حل شده باشد، بیکارگیری ۲۰۰ کارگری بیکار شده بطور روزمرد برکتی بود که از قبل بیکارسانها در سفره روزوازی در کارخانه مزدا گذاشته شد.

در کارخانه ایندایم اواسط آذرماه مفرم با خرید به درود بیکارسانها که چسبیده میشود و از کارگران برای تن دادن به آن دعوت میشود. طبق طرح باز خرید بطور مثال به کارگری با سابقه ۹ سال کار و ۵۵ سال سن و با داشتن چهار زن فرغانه که حقوقی معادل ۵۵۰۰ تومان دریافت میکنند فقط یکصدوسی هزار تومان بعنوان حقوق باز خرید پرداخت میشود.

آخرین مهلت برای تقاضای باز خرید پنجم دیماه اعلام شده بود. تنها سه نفر از کارگران تقاضای باز خرید شدن کرده اند که یک نفرشان هم تقاضایش را پس گرفته است. این عده کسانی بودند که مشمول باز نشستگی میشدند. علیرغم اینکه بسیاری از کارگران در شرایط معیشتی سختی بسر میبرند و مبلغ ناچیز باز خرید نمیتواند وسوسه ای برای حل پاره ای مشکلات مالی امروز برخی از کارگران گردد اما کارگران ایندایم با هوشیاری در مقابل اجرای طرح بیکارسانها ایستادند و مدیریت ناچار شد به طرق دیگری برای تحت فشار قرار دادن کارگران متوسل شود.

بیکارسانها در اشکال مختلفی چون انتقال، بیکار سازی و اخراج مستقیم، بیکار سازی زنان، تعطیل شدن کارگاهها و اخراج دستجمعی کارگران بدون هیچ حق و حقوقی همچنان ادا مه دارد. علاوه بر این شهید به بیکاری همچون حربه ای برای ادا کردن کارگران به تن دادن به شروع کار و تحت هر شرایطی مورد استفاده دولت و کارفرمایان قرار میگیرد. اخیراً هم رژیم اسلامی سرمایه شرفند دیگری برای بازهم ارزانتر نسام کردن بیکارسانها علم کرده است و آن لایحه "بیمه بیکاری" است که تاکنون ۱۵ ماده آن توسط مجلس به تصویب رسیده است. شماره پیشین "کمونیست" این حیل کثیف رژیم را افشاء کردیم و نشان دادیم که قصد رژیم از طرح این لایحه چیزی جز ارزانتر تمام کردن بیکارسانها نیست. اما حتی این شرفند هم نتوانسته مبارزات کارگران علیه بیکارسانها را خاموش سازد و در برخی کارخانجات کارگران حتی برای بازگشت بیکارسانها دست بمبارزه زده اند. مبارزه علیه بیکارسانها و برای بازگشت بیکارسانها و در صورت اخراج تا مین معیشت بیکارسانها و خانواده شان تا بازگشت بیکارسانها بیکارسانها مطالبات اصلی کارگران در مبارزه علیه بیکارسانها بدل شود.

از ۲۲۰۰ کارگر کارخانه مزدا ۱۷۰۰ نفر باز خرید شده اند و فقط ۵۰۰ پرسنل در کارخانه باقی مانده است. باز خریدها بدلیل کمبود مواد اولیه صورت گرفته بود.

کارگران بیکار شده که نتوانسته بودند کاری خارج از کارخانه پیدا کنند مرتباً به دفتر مرکزی کارخانه مراجعه کرده و خواهان برگشت بیکار شدند. به همین دلیل دفتر مرکزی به محل نامعلومی نقل مکان داده میشود و مدیریت به حفاظت و نگهداری کارخانه دستور میدهد که "محل اختفای دفتر مرکزی را

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

بیکارها را زیبا ادا مه دار...

پرداخت فراموشی در مقابل هر سال سابقه کار افزایش یافت. مدیریت با رس خودروا اعلام کرده است که اخراجها ادا مه خواهد یافت و کارخانه تسنیه به ۵۰۰ نفر کارگر احتیاج دارد.

■ در او خرداد ماه ۴۰ تن از کارگران جنرال تایر باز خرید شدند و با دریافت مبلغ ناچیزی بعنوان خسارت اخراج به صف بیکاران پیوستند.

■ بدنبال اخراج چند صد نفر از کارگران کارخانه آزمایش - که خبر آن در "کمونیست" شماره قبل منتشر شد - بیکارها زیبا در این کارخانه همچنان در حال اجرا است.

اواخر آبان ماه مدیریت کارخانه آزمایش اعلام نمود که داد و طلبین باز خرید شدن میتوانند تقاضاهایشان را طرح کنند. کارگران قرار دادی که تعدادشان حدود ۴۰۰ نفر است باید تا آخر آذر ماه خود را باز خرید کنند، در غیر این صورت خود بخود باز خرید خواهند شد. مدیریت وعده ملش تبلیغات زیادی در وصف برکات مزایای باز خرید برای جلب رضایت کارگران برآوردند. بر اثر تبلیغات مدیریت و ترس از اینکه فرصت دریافت همین اسدک مبلغ ناچیز هم از دست برود تعدادی از کارگران داد و طلب میشوند خود را باز خرید کنند و طی یک هفته ۱۵۰ نفر تقاضای باز خرید میکنند.

■ بدنبال کاهش تولید کارخانه ری او واک قزوین ۲۰ تن از زنان کارگر کارخانه ری او واک قزوین در نیمه اول آذر ماه اخراج شدند.

■ پس از اخراج تعداد زیادی از کارگران کارخانه زامیاد در ماههای گذشته، وزارت صنایع سنگین در نظر دارد پروژه جدیدی را در این کارخانه به اجرا بگذارد. طبق این پروژه کارخانه فقط به ۶۰۰ کارگر نیاز خواهد داشت و مابقی کارگران به کارخانه ساپا منتقل خواهند شد. طبق خبری که بدستمان رسیده مدیر عامل زامیاد در تدارک انتقال ۱۰۰۰ کارگر زامیاد به کارخانه ساپا است.

■ پس از اعزام ۲۵ کارگر کارخانه ویتا نا به جبهه ها و تغییر شیفت کارکنان، بعضی قسمتها با کمبود نیرو مواجه است. با وجود کمبود کارگر استخدام جدید صورت نمیگیرد و فشار کار بیشتر بر دوش کارگران باقیمانده سنگینی میکند. افزایش شدت کار در متن

جنگ اعصاب علیه کارگران درباره امکان اجرا شدن بیکارها را زیبا کارگران ویتا نا راحت فشا رگذاشته است.

■ مدیریت کارخانه تولی پرسی قزوین - بدنبال اطلاعیه بسیج کارگران رابه کندن سنگ در محوطه کارخانه مجبور نمود. و شهیدید کرد که با توجه به کمبود مواد اولیه کاسنی که در سگرسازی شرکت تکتنه اخراج خواهند شد. ترس از بیکار شدن بعنوان حربه ای جهت ارباب کارگران و وادار کردن آنها به انجام هر کاری توسط مدیریت کارخانه بیکار برده میشود.

بمعنای بیکار شدن تعداد زیادی از کارگران خواهد بود. ضمن دادن ناها رنیز قطع شده است.

■ ۳۰ نفر از کارگران کارخانه فنر سازی واقع در خیابان مهرآباد شمالی، در مهر ماه بیکار شده اند.

■ در کارخانه آردل، واقع در جاده قدیم کرج، خیابان ۱۷ شهریور، شایع شده که قرار است حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ نفر از کارگران رابه صنایع نظامی منتقل کنند. کارگران از اعضای شورای اسلامی در این مورد توضیح خواستند. آنها در جواب گفتند که "بعلت

در مبارزه علیه بیکاری چه باید کرد؟

— مقاومت برای حفظ اشتغال را در برابر تهدید بیکار سازی هـما دامن بزنیم!

— خواست "تامین معیشت بیکارشدگان تا برگشت به کار" را به شعار عملی مبارزه در مقابل تعطیلی کارخانه و بیکار سازی تبدیل کنیم!

— شرکت فعال خانواده های کارگری را در این مبارزات سازمان دهیم و حمایت صفوف بیکاران را جلب کنیم!

— اجتماعات و مجمع عمومی کارگران را به ظرف اتحاد و همبستگی برای پیشبرد مبارزات تبدیل کنیم!

کمبود مواد اولیه و همچنین پایین دلیل که کالاهای تولید شده در کارخانه (از قبیل اجاق گاز) جزو کالاهای ضروری محسوب نمیشود، قرار شده که تعدادی از کارگران به صنایع نظامی منتقل شوند. کارگران بـمـسـورت پراکنده و فردی نسبت به این طرح اعتراض کردند.

■ سپاه پاسداران ضمن اطلاعیه ای در مهر ماه از مدیریت کارخانه الیاف می خواهد که تعدادی از کارگران را برای اعزام به جبهه اختصاص دهد. مدیریت نیز طی اطلاعیه ای از کارگران می خواهد که خود را به پایگاه بسیج معرفی نمایند. از ۱۳۰۰ تن کارگر شاغل در کارخانه، تنها ۱۵ نفر به این خواست مدیریت تسلیم میشوند. مدیریت در مقابل عدم تمایل کارگران به اعزام به جبهه، این بار اعلام میکند که تصمیم دارد تعدادی از کارگران را جهت فراگیری کارآشنایی با دستکاهای مختلف به مرکز آموزش کلاه دوز

■ پس از اجراء بیکار سازیها در کارخانه فیات که منجر به اخراج ۷۰۰ الی ۸۰۰ کارگر کارخانه گردید فشا ریکا رگران شاغل و باقیمانده کارخانه افزایش یافته است. فشا رها علنا تحت این عنوان که شرکت مشکلات فراوانی دارد و کسانی که باقیمانده اند باید تحمل کنند، بر کارگران وارد میشود. اخیرا تولید کارخانه افزایش یافته است و صحبت از افزایش بیشتر آن نیز میشود. در حالیکه تعداد کمی از پرسنل غیر تولیدی به خطوط تولید منتقل شده اند. افزایش تولید کارخانه و افزایش شدت کار کارگران باقیمانده در شرایطی صورت گرفته است که اندک زمانی از سخنرانی مدیریت در باره امکان تعطیل شدن کارخانه بدلیل کمبود مواد میگذرد.

■ بدنبال کاهش ساعات کار هر شیفت به ۶ ساعت در کارخانه بنزخا ور مدیریت تصمیم گرفته است که کارخانه را یک شیفت کند و این

اخبار کارگری

بیکارسان زیبا ادا مده دارند...

بفرستند و از کلیه کارگران بخش بسته بندی میخواهند که خود را به این مرکز معرفی نمایند. کارگران بطور دستجمعی به این سیاست مدیریت اعتراض میکنند.

کارخانه بلموند که زیر نظر کارخانه پارس الکتریک میباشد، قرار است به کارخانه نظمی تبدیل شود و کارگران شاغل در این کارخانه را به کارخانه پارس الکتریک منتقل کنند. از طرف دیگر مدیریت کارخانه پارس الکتریک به کارگران این کارخانه اخطار کرده است که تا آذر ماه خود را با ز خرید شما پند، در غیر این صورت بدون دریافت هیچگونه غرامتی اخراج خواهند شد.

بدنبال بازدید هیاتی از صنایع سنگین از کارخانه فیلیپس، اطلاعاتی با این مضمون پخش میگردد: "در صورت عدم رعایت حجاب اسلامی و غیبت، کارگران مربوطه از کار برکنار خواهند شد."

مدیریت کارخانه رادیاتور ایران، در اوایل آبانماه، طی یک سخنرانی از کارگران خواست که برای انتقال به سپاه پاسداران، جها دسازندگی و صنایع دفاع آماده شوند و با فرم های اخراج زاپهر کنند. ولی اکثریت کارگران حاضر نشده اند این کارشن در دهند و فقط حدود ۱۰٪ از کارگران فرم های اخراج را پر کردند. در تمام ریس ۲۱ آبانماه مدیریت اسامی ۷۰ تن از کارگران را بعنوان مازاد بر احتیاج به سرپرستان داد و اخطار نمود که در صورتیکه کارگران مربوط بر سر کار حاضر شوند، مدیریت آنها را به سر کجا که خواست انتقال میدهد. میزانی از جانب کارگران بدنبال این مسئله در گرفت که متاسفانه به علت فقدان اتحاد لازم با شکست مواجه شد.

اعتصاب در کارخانه فرش ماشینی گیلان

با این طریق اعتصاب را با شکست مواجه سازد. ولی زمانیکه متوجه شد، علیرغم تلاشهایش، اعتصاب به تمام کارخانه گسترش پیدا کرده و بخش موکت بافی هم به اعتصاب پیوسته است سیاست خود را تغییر داد و دست به تهدید علنی زد. در نتیجه اطلاعاتی با این مضمون در کارخانه پخش نمود: "در صورتیکه اعتصاب پایان نپذیرد، قسمت موکت بافی تعطیل و کلیه کارگران آن اخراج خواهند شد و همچنین از نیروهای انتظامی برای پایان دادن به اعتصاب استفاده خواهد گردید." همچنین از طرف سازمان صنایع ملی هیاتی برای رسیدگی به اعتصاب به کارخانه اعزام شد. این هیات تلاش نمود که اعتصاب کارگران را با قبول اخراج مدیریت به پایان برساند. سرانجام اعتصاب با کسب موفقیت نسبی کارگران، پس از دو هفته به پایان رسید. کارگران موفق شدند سرویس کارخانه را تا نهار را برقرار سازند، مدیریت را اخراج کنند و همچنین طرح بسیج اجباری را لغو نمایند.

با بدید آورشوم که کارگران ضمن اعتصاب دستجمعی به محل کمیته مرکزی بسیج گیری رفتند و اعتراض خود را علیه طرح بسیج گیری اعلام نمودند. رئیس کمیته هم در مقابل اعتراضات کارگران گفت که بسیج داوطلبانه است.

کارگران روزنبرد اقتصادی دولت را تحریم کردند

روز ۱۷ بهمن ماه از طرف دولت روزنبرد اقتصادی و افزایش با آوری کارنام گرفته بود. از یک هفته پیش از این روز مدیریت کارخانه نیروفیل نیمه سیک اطلاعاتی با این مضمون مارد نمود: "روز جمعه روز کار است و هر کس که سعی خواهد در این روز کار نکند به انجمن اطلاع دهد." تا روز شانزدهم کسی به انجمن مراجعه ننیکند. اکثر کارگران کار در روز جمعه را تحریم کردند و فقط مزدوران انجمن اسلامی و بسیج حاضر به کار در این روز شدند.

کارگران کارخانه فرش ماشینی گیلان از تاریخ ۵ مهرماه بمدت دو هفته در اعتراض به سیاست تشدید استعماری و تشدید خفقان در محیط کار دست به اعتصاب زدند و موفق به کسب برخی از مطالبات خود شدند.

مدیریت کارخانه با استفاده از سیاست بیکارسان زیبا، رژیم، که خطر بیکاری را بر بالای سر تمام کارگران قرار داده است، تصمیم به لغو برخی از امکانات در کارخانه، ارفقیل سرویس کارخانه و برقراری بسیج اجباری در کارخانه گرفت. مدیریت تصور میکرد که ترس از اخراج اجازه نخواهد داد کارگران در مقابل سیاستهای ضد کارگری اعتراض جدی را سازمان دهند.

لیکن کارگران کارخانه، بویژه بخش ریستدگی و بافندگی، سمحض اطلاع از طرح مدیریت دست به اعتصاب زدند و مطالبات زیر را در مقابل مدیریت گذاشتند: ۱- برقراری سرویس رفت و آمد از محل زندگی به محل کار و بالعکس؛ ۲- دادن غذا به تمام شیفت ها (این کارخانه دارای سه شیفت است)؛ ۳- پرداخت حق بهره وری به میزان قبل؛ ۴- لغو طرح بسیج اجباری.

انجمن اسلامی کارخانه این بار بجای مخالفت علنی با اعتصاب، ابتدا با کارگران اعتصابی در ظاهر همراهی کرد ولی کوشید که میان کارگران تفرقه بیندازد، تا شاید

تضییقات با زهم بیشتری برای کارگران

طبق خبری که از کارخانه نورد هواز به دستمان رسیده از چند ماه پیش غذای کارگران قطع گردیده است و آنها مجبورند غذایشان را از منزل همراه خود به سرکار بیاورند. در این کارخانه همچنین اضافه کارها و اضافه از ساعت مرخصی در ماه برای پرداختن به امور شخصی - که قبلا وجود داشت - قطع شده است. کنترل کارگران بخصوص کارگران شیفت شب با این منظور که پشت دستگاه چرت نزنند و با محل کارشان را ترک نکنند افزایش یافته است. اگر کارگری در حال استراحت دیده شود، در روز از حقوق او بعنوان جریمه کسر میگردد.

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

برقراری شبکه‌های به‌بانه شرایط جنگی

هواپیماهای عراقی جان خود را از دست دادند. در نتیجه این بمباران، کارخانه وضعیت عادی خود را از دست داد اما علیرغم اینکه دستگاهها از کار افتاده و برق قطع گردیده بود. کارگران در محوطه کارخانه نگاهداشته شده بودند. □

کم کاری در سیمان تهران

کارگران کارخانه سیمان تهران بمنظور اعتراض به کمی دستمزد دست به کم کاری زده و از پذیرش کارهایی که توسط مهندسیین کارخانه آنها ارجاع میشود خودداری نموده اند. کارگران به مدیریت گفته اند که تنها در صورتیکه اول حقوقشان افزایش یابد و ثانیا برای کارهای تعمیری و اضافی بدانها اضافه دستمزد تعلق گیرد، حاضر به کار نخواهند شد.

لازم به تذکر است که مدیریت برای اعمال سختگیری بر کارگران و افزایش شدت کار و به مهندسیین امتیازاتی از قبیل خانه، وام و هزینه سفر به خارج از کشور داده است. این امر با اعتراضات کارگران مواجه شده است. □

دستگیری ۷ تن از کارگران ایران تاینر

در "کمونیست" ۲۹ خبری از اعتراض کارگران ایران تا بربرای بازگرداندن ۷ تن از رفقای خود بر سر کار، که توسط مدیریت اخراج شده بودند، بجا برساندیم. این واقعه بدنبال مبارزات کارگران بر سر دریافتیها و ساعات کار اتفاق افتاده و در انتها به اخراج مدیریت توسط کارگران منجر شده بود. اکنون مطلع شده ایم که پس از اخراج مدیریت، نیروهای مسلح دخالت نموده، مدیریت را به سرکار بازگردانده و ضمن ۷ کارگر مزبور را نیز دستگیر نموده اند. از وضع کارگران مزبور اطلاع دیگری بدستمان نرسیده است. □

قبول شان قرار گیرد. سرپرست سالن با شایعی و وعده و وعید درباره اینکه با مدیر کارخانه صحبت خواهد کرد کارگران را به سرکار بازگرداند. اما پس از مدتی که خبری از وعده های سرپرست سالن نشد کارگران مجدداً به مراجعه نمودند. سرپرست سالن بکارگران گفت که "با مدیر صحبت کرده و مدیر گفته است که اگر کارگران میپذیرند حقوق نگیرند او هم میپذیرد کارشان را لغو کند." با اضا اینکه به کارگران منت گذاشته میشود که "مدیریت سعی دارد کارخانه بسته نشود، با بلغارستان قرارداد بسته شده و بسایید محصولات شعبه شده در موعد مقرر به شرکت مربوطه و سپاه (طرفین معامله) تحویل داده شود." مراجعه کارگران به این سرپرست و آن مدیر به نتیجه منعی رسید و با همان پاسخهای قبلی روبرو میشوند و بالاخره در اثر تهدیدات مدیران به سرکارهایشان باز میگردند.

کارگران شیفت سوم نیز همچون کارگران شیفت صبح با مراجعات مکرر به سرپرست سالن به برقراری کارشان اعتراض میکنند. کارگران پروفیل نیمه سبک علیرغم عقب نشینی شان در این حرکت اعتراضی همچنان به برقراری شبکه های اعتراض دارند و خواهان لغو آن هستند.

شبکای یکی از عوامل مهم در تحلیل رفتن سلامتی جسمی و روانی و فرسودگی زودرس کارگران است. ممنوعیت شبکاری از ۱۰ شب تا ۶ صبح، حتی در شرایط متعارف و غیر جنگی نیز با بدیهی از مطالبات کلیه کارگران بدل شود.

با شروع عملیات کربلای ۴ شیفت کارگران گروه ملی - وابسته به نورد اهواز - تغییر داده شده و بجای کار صبح کارگران مجبورند از ساعت ۶ عصر تا ۶ صبح در کارخانه کار کنند. برقراری کار شبانه ۱۲ ساعته طرح ضد کارگری است که همزمان با آغاز عملیات کربلای ۴ و اعزام بخشی از کارگران این کارخانه به منطقه شلمچه بمنظور استفاده از آنها برای انتقال مجروحین جنگی، به اجرا درآمده است.

تعدادی از کارگران کارخانه در اثر تغییر شیفت هنگام بمباران کارخانه توسط

فعال نگا شدن کارخانه نجات در شرایط جنگی و وادار کردن کارگران به کار کردن و استنما شدن زیر بمبارانها حرض و طمع سیری ناپذیر سرما به در شرایط امروز ایران را بنحو رقت باری بنمایش گذاشته است. سرمایه داری ایران زیر بمباران شهرها از کارگران کارخانه نجات سودده که ادا مه فعالیتهای آنها بحال کیمه سرما به داران مفید است، میخواهد آرایشی در کار بخورد بگرداند که به هر نحوی شده تولید ادا مه یابد. و این در حالی است که بسیاری از کارگران بدنبال سیاست بنیکار سا زبیا در گروههای هزار نفری از کارخانه نجات مختلف مرخص شده اند و به ارتش بیکاران پیوسته اند کارگران کارخانه پروفیل نیمه سبک و نورد اهواز جزو آن دسته از کارگرانی هستند که قرار است در شرایط بمبارانها بنحوی کار کنند و به شکلی آرایش کاری بیا بند که "تولید نخواهد" و کارخانه با برجا بماند و البته خود را گوشت دم تسوپ ادا مه تولید کنند.

مسئله تغییر شیفتهای قسمتهای مختلف بدلیل قطع برق و موقعیت جنگی از آذر ماه در پروفیل نیمه سبک موضوع مورد مشاجره کارگران با مدیریت بود. قرار بر این بود که شیفت شبانه ۲ عصر تا ۱۰ شب به ساعت ۱۰ شب تا ۶ صبح تغییر کند. این تغییر شیفت کار در تاریخ ۶ دیماه در یکی از قسمتها به اجرا درآمد. روز دوم بهمن ماه کارگرانی که در شیفت صبح کار میکردند نسبت به تغییر شیفت دوم به شیفت سوم اعتراض کردند. در این روز اکثریت کارگران ماشین سازی دست از کار کشیدند و به سرپرست سالن (ماشین سازی) مراجعه نمودند. کارگران در اعتراض به تغییر شیفت و برقراری کار شبانه خواهان لغو تصمیم مسئولین شدند. کارگران اظهار میکردند که به کار شبانه نمیتوانند تن بدهند بخصوص در شرایط بمبارانها که مجبورند بدون هیچگونه پناهگاه و حفاظ ایمنی خانواده هایشان را تنها بگذارند و در شرایطی که در استفاده از برق هم محدودیت بیشتری وجود دارد، کار شبانه و پذیرفتن بیماریهای ناشی از بیخوابی (بیماریهایی که موجب یاد کردن بدن و دل درد میگردد.) نمیتوانند مسورد



در کردستان انقلابی...

تعرض پیشمرگان کومه له در ناحیه بانه

در تاریخ چهاردهم بهمن ماه، شب هنگام چندواحد از پیشمرگان گردان بانه، با یک حمله سریع و غافلگیرکننده، مقر مزدوران رژیم در روستای "سالوک علیا" را در غم شکستند. این مقر بطور همزمان با آرمی جی و سلاحهای سبک مورد حمله قرار گرفت. شدت آتش سلاح پیشمرگان، توانایی هرگونه عکس العملی را از نیروهای سرکوبگر سلب کرده بود. در جریان این عملیات خسارات و تلفاتی بر نیروهای رژیم وارد گشت. پیشمرگان همگی سالم منطقه عملیاتی را ترک گفتند.

آزادی ۲ تن از اسرا

بنا به خبر رسیده از زندان مرکزی کومه له، روز ۵ بهمن دوتن از زندانیان بنامهای عطا فلاحی و محمدرشید حسین پناهی از زندان آزاد گشتند. نامبردگان از عوامل مسلح رژیم بوده که در تاریخ ۲۷ مهر ماه در جریان تاراج و سرکوبی از واحدهای گروه ضربت در روستای "زلکه" واقع در بخش سارال، سنندج با سارت درآمده بودند.

مسلح شدن یک گردان جدید

مرکز آموزش پیشمرگان جدید کومه له اعلام کرده است که یک گردان دیگر از زندان و سردان کازرون جهت تکمیل پس از پناهیان رساندن دوره آموزش سیاسی و نظامی خود، در تاریخ دهم بهمن ماه طی مراسم باشکوهی مسلح شدند.

پیوستن دو تن از

افراد حزب دمکرات به کومه له

بنا به خبری که از مرکز آموزش پیشمرگان کومه له رسیده است، در تاریخ ۳۰ دیماه، دو نفر دیگر از پیشمرگان حزب دمکرات به نامهای حسین محمودزاده و مولود مکرزی، اهل مهاباد، از نیروی پیشوا جهت پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له خود را به این مرکز معرفی کردند. این دوتن که هر کدام بترتیب بدت ۳ سال و ۶ سال در صفوف این حزب بودند، پس از طی بردن به ما هیت سیاسی آنها و اهداف بورژوازی این حزب، به صفوف زنده پیشمرگان کومه له پیوستند.

عملیات در داخل خسل شهر سنندج

درهم شکستن واحدهای متحرک رژیم، در شرایط کنونی یکی از عرصه های مهم فعالیت نظامی ما در کردستان را تشکیل میدهد. عملیات پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج در داخل شهر نمونه ای از این تلاشهاست. در "کمونیست" شما ره پیش، ما سلسله عملیاتی بی درپی رفقای پیشمرگ تیپ ۱۱ سنندج در داخل شهر و حومه آن را با اطلاع آن رسانده بودیم. در ادامه عملیاتی مذکور، پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج، در تاریخ بیستم دیماه شب هنگام مجدداً وارد شهر گشته و به عملیات پیروزمندانهای علیه قوای سرکوبگر رژیم دست زدند. رفقای پیشمرگ با عبور از میان دهها قرارگاه و پناهیگاه نظامی، در بخشهایی از محله قبیض آب، سنندج مستقر گشتند. مرکز بازرسی گشت ثار الله در این منطقه از شهر - که به منظور آزار و اذیت و تفتیش مسافریین دار گشته است - مورد حمله پیشمرگان قرار گرفت. ساختمان پلیس بازرسی و افراد داخل آن بمدت ۲۰ دقیقه زیر آتش شدید و متمرکز سلاحهای سبک و سنگین پیشمرگان قرار داشت. مزدوران رژیم بغیر از تیراندازی هوایی قادر به هیچگونه عکس العمل دیگری نگشتند. رفقای پیشمرگ پس از اتمام عملیات همگی سالم از شهر خارج گشتند.



جمهوری اسلامی با انبوه قوای سرکوبگر خود، در میان موج وسیعی از کینه و نفرت عمیق کارگران و زحمتکشان و سایر توده های مستعبد کرده حیات خود ادا نمیدهد. جمهوری اسلامی بدون اتکاء روزمره به قوای سرکوبگر و به تحریک و ادا شدن آن قادر به ادا مسلطه سیا خود بر زندگی و حیات مردم کردستان نیست. جمهوری اسلامی به همین منظور چه در شهرها و چه در روستاها دست به ایجاد انواع واقسام واحدهای گشتی و بازرسی زده است. نفس ایجاد این واحدهای گشتی و متحرک نظامی بیشتر از هر چیز بیانگر ترس و واهمه جمهوری اسلامی از توده مردم مستعبد و پیشمرگان کومه له است. مدتهاست که حمله به این واحدهای متحرک به منظور درهم شکستن و متلاشی ساختن آنها و با میخکوب کردن آنها به یکی از عرصه های درگیری نظامی نیروهای ما با قوای سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل گشته است. تاکنون تعداد زیادی از این واحدهای گشتی بوسیله نیروی پیشمرگ کومه له درهم شکسته و تاراج گشته اند. علاوه بر این توده های مردم نیز همواره علیه اذیت و آزار و جنایت کاریهای این دارودسته بانندسیاهی به مبارزه برخاسته اند و علیه ادا برکردن مقر و قرارگاههای آنها در روستاها ایشان با تمام توان دست به مبارزه زده اند.

تلاش نیروهای پیشمرگ کومه له به منظور

مصا دره ۶ یک انبار دولتی

کومه له از تیپ ۱۱ سنندج به قصد مصا دره یک انبار دولتی که در مسیر جاده اصلی سنندج - کرمانشاه و در سه کیلومتری سنندج واقع است، حرکت کردند. پیشمرگان پس از گذشتن از میان دهها مرکز و قرارگاه کوچک و بزرگ رژیم در ساعت ۸/۵ شب در محل های تعیین شده مستقر گشتند. رفقای پیشمرگ، پس از برقراری تا مین امنیت منطقه، قسمت هایی از وسایل مورد نیاز خود را مصا دره کرده و بدون رویارویی با نیروهای رژیم، همگی سالم محل عملیات را ترک گفتند.

تا مین تدارکات و احتیاجات ابتدائی پیشمرگان کومه له، یکی از نیازهای محرم و حیاتی نیروهای حزب ما در کردستان است. تکیه گاه اصلی تا مین این نیاز کمک داوطلبانه توده های محروم و زجر کشیده ای هستند که پیشمرگان کومه له از میان آنها درخواست دارند و در آغوش آنها زندگی میکنند. مصا دره انقلابی انبارها و موسسات دولتی خود یک منبع دیگر تا مین این نیاز است. خبری از ازمصا دره یک انبار دولتی توسط پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج بدستمان رسیده است. طبق این خبر شب ششم بهمن یک واحد از پیشمرگان



تحصن دیماه ۵۸ جلوه‌ای از اتحاد و همبستگی

فرمان هجوم ارتجاع و پاسداران سرمایه به کردستان انقلابی در مرداد ۵۸، در مواجهه با قدرت جنبش توده‌ای و نیروی مسلح آن بسرعت درهم شکست. ارتجاع حاکم از زبان خمینی که خود سه ماه قبل فرمان جهاد علیه مردم کردستان داده بود، برای حفظ موقعیت لرزان خود در کردستان و جلوگیری از درهم شکستن کامل ما شین جنگی خود در کردستان، پس از مدت کوتاهی در آبان همانسال پیام صلح عوام‌فریبانه خود را خطاب به مردم کردستان ما در نمود. دوره کوتاه غفغان سپاه جمهوری اسلامی برآمد، پیشمرگان کومه‌لدرمیان استقبال پر شور مردم وارد شهرهای کردستان گشتند و وظیفه پاسداری از دستاوردهای دموکراتیک انقلاب مردم را بعهده گرفتند. طبق مذاکرات آن دوره میان هیئت نمایندگی خلق کرد و نمایندگان حکومت مرکزی، خروج پاسداران و نیروهای ارتش از داخل شهر مورد موافقت قرار گرفت. در بسیاری از شهرهای کردستان قبل از این توافق نامه نیروهای سرکوبگر رژیم بطور گریزنا پذیری در اوضاع باقی‌مانده در پی پیشمرگان، با شهرها را بکلی ترک کرده و با به‌گوشه‌پا دکانها خزیده بودند. کامیاران و سنندج، تنها شهرهایی بودند که پاسداران سرمایه در داخل شهر باقی مانده بودند و توافقات مزبور را زیر پا گذاشتند و توطئه چینی و تلاشهای جمهوری اسلامی در شهر کامیاران با لایحه منجر به تخریب مجدد این شهر در پهن ماه ۵۸ گردید اما تحصن پیروز مند و گسترده مردم سنندج و تعطیل عمومی شهر بمدت ۲۶ روز این تلاشها و توطئه چینیها را با شکست مواجه ساخت.

پس از بازگشت پیشمرگان کومه‌لدرم در اوایل آذرماه ۵۸ به شهر سنندج و گسترش آزادیها و فعالیت سیاسی و پایدانی یافتن دوران اختناق جمهوری اسلامی، پاسداران مستقر در بناگاه افسران واقع در مرکز شهر، همچنان در این محل باقی مانده و توافقات دوران آتش بس را زیر پا گذاشتند. این جنايتکاران ما ننديک مرکز توطئه علیه دستاوردهای جنبش انقلابی کردستان عمل میکردند. از همان اوایل برقراری آتش بس به تیراندازیهای مکرر شبانه دست میزدند. پیشمرگان کومه‌لدرم آگاهانه بمنظور خنثی کردن تحریکات جنگ افروزانه انسان، تیراندازی آنان را بی جواب میگذشتند.

پرواز فاشترسهای جمهوری اسلامی، صدور اعلامیه‌های شدیدالحن ستاد ارتش مبنی بر حمایت از پاسداران مستقر در بناگاه، بیش از پیش بردارنده این تحریکات میافزود. یازدهم دیماه ۵۸، پاسداران مستقر در این محل، بدون هیچ دلیلی تا نیمه‌های شب با کالیبر ۵۰ و خمپاره‌انداز و سلاحهای دیگر شهر را مورد حمله قرار دادند و به هر جنبنده‌ای تیراندازی میکردند. در اثر این جریان ۴ نفر از مردم بیدفاع جانباخته و هفت نفر نیز زخمی شدند. خشم مردم زیانته کشید و صبح روز بعد در استاننداری تجمع کردند. آنان بحدی از وحشیکری و کشتار ایمن مزدوران بخدمت آمده بودند که قدم داشتند دسته جمعی با تقبل قربانی زیاد این مرکز توطئه را از بنیاد برچینند. وجود نیروی سیاسی آگاهی چون کومه‌لدرم این شرایط باعث شده که خواست خروج پاسداران از شهر به یک خواست عمومی تبدیل گشته و مبارزه برای تحقق آن از راههای سیاسی تعقیب گردد.

تحصن مردم سنندج در محل استانداری روز سیزدهم دیماه ۵۸ آغاز شد. آنها مصمم گشتند که تا خروج کامل پاسداران از شهر به این تحصن ادامه دهند. این تصمیم موجب پشتیبانی وسیعی واقع گشته و همگان روز کارگران شرکت سا بپر، کارگران نانواشیها، کارگران شرکت رواق، سندیکای کارگران فملی و پروژه‌های، شورای محلات، شورای دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، کارمندان دولتی و پرسنل انقلابی ارتش و سرانجام سایر نیروهای سیاسی شهر از این تحصن اعلام پشتیبانی نمودند و با صدور اطلاعیه و پیوستن به این تحصن، دامنه آنرا گسترش دادند. شهر بحالت تعطیل درآمد.

بمنظور مذاکره با مقامات دولتی و همچنین اداره ورهیری تحصن پانزده نفر نماینده تعیین گردید. شورای هماهنگی دانش آموزان و دانشجویان، انظمامات و نگهبانی را بعهده گرفتند. کمیته‌های مختلفی از جمله کمیته مالی و تدارکاتی بوجود آمد. ازدهات اطراف سنندج، دیواندره، کامیاران، مریوان، مردم زحمتکش، دسته دسته خود را به سنندج رسانده و پشتیبانی مادی و معنوی خود را از تحصن مردم سنندج اعلام کردند و بعلت عدم گنجایش استانداری،

جمعیت کشیری از مردم در مسجدجا مع شهر متحن شدند. این جنبش اعتراضی بردامنه، علیرغم مخالفتها و کارشکنیهای حزب دمکرات بویژه در مه با د، بسرعت موج وسیعی از پشتیبانی در سایر شهرهای کردستان را برانگیخت. به پشتیبانی از مردم سنندج روزیکشنبه ۱۶ دیماه ۵۸ در سراسر کردستان تعطیل عمومی اعلام گردید و تظاهرات سراسری صورت گرفت. در جریان تحصن بیش از ۵۰۰ نفر دست به اعتصاب غذا زدند. در تمام مدت تحصن تمام ساختمان استانداری از درون و بیرون پوشیده از زپوسترشدها، شمارها و پلاکاردهای انقلابی بود. بحثهای گرم، سخنرانیهای پر شور و سروردهای انقلابی، محوطه را به یک آموزشگاه بزرگ سیاسی بدل نموده بود.

سرانجام این تحصن و اعتصاب همگانی، با پیگیری متحدانه مردم سنندج و پشتیبانی بقیه مردم کردستان، در تاریخ نهم بهمن ماه ۵۸ به خروج کامل پاسداران از بناگاه افسران سنندج منجر گردید. بدنبال این موفقیت در همین روزا ساعت ۱۰ صبح بزرگترین راهپیمایی تاریخ کردستان با جمعیتی بیش از ده هزار نفر برگزار گردید. مردم با شرکت در این تجمع با شکوه پیروزی خود را جشن گرفتند. در میدان آزادی شهر سنندج، نمایندگان گروههای سیاسی و اعضای شورای متحصنین سخنرانی ایراد کردند. این تظاهرات عظیم با صدور یک قطعنامه ۵ ماده‌ای بهسایران رسید و مردم شهر پس از ۲۶ روز تعطیل عمومی، زندگی خود را از سر گرفتند.

تحصن موفقیت آمیز مردم سنندج، علاوه بر دستاورد مهم اخراج پاسداران و عقب نشاندن رژیم و ارتقا روحیه مبارزاتی توده‌ها، با برانگیختن استعدادها و ابتکارات توده‌های مردم در امر سازماندهی تشکلهای دمکراتیک خود از قبیل بنکدها، شوراهای هماهنگی، شوراهای محلات و غیره کمک شایانی نمود. مردم سنندج از این طریق نه تنها در راه اعمال حاکمیت سیاسی و اداره دموکراتیک امور شهر خویش گامهای جدی برداشتند، بلکه به چنان درجه‌ای از آمادگی دست یافتند که چند ماه بعد همراه پیشمرگان کومه‌لدرم داخل شهرتوانستند در یک مقاومت مسلحانه توده‌ای بمدت ۲۴ روز در برابر موج دوم یورش سراسری رژیم به کردستان در اردیبهشت ۵۹ شرکت جویند.





در کردستان انقلابی...

گزارشی از بمباران وحشیانه سنندج و اعتراض گسترده مردم

در دو ماه گذشته نه فقط جبهه های جنگ بلکه شهرهای ایران و عراق نیز از کشتار و زنده بگور شدن انسانهایی نصیب نمائند. جنگ شهرها در ادامه این جنگ ارتجاعی و بن بست نظامی آن، با ردیگر زسر گرفته شد و تعداد دهبشماري از مردم بیگناهی که هیچ نفعی در این جنگ ارتجاعی ندارند، به کام مرگ کشتانید. آوارگی، بیخانمانی، ناامنی و نگرانی، تشدید بیماریهای عصبی دیگر به یک روند عادی در زندگی مردم رنج دیده ایران تبدیل گشته است. همراه با موج اخیر کشتار ضد انسانی در شهرهای ایران، شهر سنندج نیز مورد حمله قرار گرفته و تعداد زیادی بخاک و خون کشیده شدند. بدنبال این واقعه، اعتراضات گسترده و وسیعی علیه جمهوری اسلامی و این جنگ اعتراضی صورت گرفت.

روزی کشته بیست و هشتم دیماه، هواپیماهای عراقی به شهر سنندج حمله کرده و مناطقی مختلفی از شهر را مورد بمباران شدید قرار دادند. در جریان این حمله ضد انسانی تعداد زیادی از مردم شهر سنندج جان خود را از دست داده و خسارات سنگینی به محلات این شهر وارد آمد. مردم شهر بلافاصله به نقاط بسیاران شده سرازیر گشته و برای بیرون آوردن جنازه گشته شدگان از زیر آوار و نجات زخمی ها تلاش ورزیدند. قیافه شهریکلی دگرگون شده بود و مردم در نهایت عمیابیت مدای اعتراض خود را علیه این جنگ ویرانگر بلند کرده بودند. در این روز در محله "پیر محمد" در آسیر درگیری توده های جوان بلب رسیده بامزهوران رژیم ستم از پاسداران مستقر در شهر بانی بهلاکت رسیدند. مزدوران جمهوری اسلامی تعداد شتندبا بولد زرا جسد قربانیان این فاجعه را در گودالهای بزرگ خاک نمائیند که با اعتراض شدید مردم علیه این عمل ضد انسانی مواجه گشتند. مزدوران رژیم از ترس اعتراض مردم زخمی ها را به بیمارستان منتقل کرده و تعداد زیادی از نیروهای جنايتكار خود را در مقابل بیمارستان مستقر کردند.

روزی بعد، شهریکلی تعطیل بود و تعداد زیادی از مردم شهر را ترک کرده و به روستاهای اطراف پناه بردند. مردم شدیداً برای مایحتاج زندگی در مضیقه بودند. در همین روز چندین نقطه شهر را هدف تظاهرات و اعتراضات دسته جمعی علیه جمهوری اسلامی و جنگ ارتجاعی بود. در این تظاهرات چند مزدور رژیم مورد حمله قرار گرفتند و یک ماشینی آنان واژگون گردید. دانش آموزان با تجمع در مقابل مدارس علیه جمهوری اسلامی به شعار دادن پرداختند.

آوارگان شهر کرمانشا که در سنندج بسر میبردند بطوریکه رچه در اعتراض مردم سنندج علیه جنگ شرکت داشتند. در طول چند روز آوارگی، مردم شهر تجمعات کوچک و بزرگی برپا نمودند. در یکی از تجمعات که با شرکت هزاران نفر برگزار گردید، یکی از زنده های داغدار کرمانشا خطاب به شرکت کنندگان سخنرانی کرده و مردم را به اعتراض علیه جنگ ارتجاعی فرا خواند. مردم سربازانی را که در اطراف محل تجمع آنها مستقر شده بودند، تشویق میکردند که به جمهوری اسلامی اجازه ندهند آنها را برای سرکوب علیه توده های زحمتکش بکار گیرند. فشار رژیم برای بازگشایی مدارس و نمازها به ناکامی گراشید اما توانست تعدادی از کارمندان ادارات را به کار کردن وادار سازد. مردم شهر تا مدتها روزها را در خا رج شهر بسر برده و شبها به منازل خود مراجع میگردند.

روزی پنجم ۱۶ بهمن ماه هنگامیکه توده وسیعی از مردم برای گرامیداشت عزیزان از دست رفته شان بر سر مزار آنان حاضر شده بودند، مزدوران رژیم تلاش کردند تا با قیلمبرداری از محل تجمع آنان این تجمع را مورد استفاده تبلیغاتی قرار دهند. این اقدام کثیف با خشم و انزجار بسیار مردم روبرو گشت.



اعدام تعدادی از مبارزان و انقلابیون کمونیست در کردستان

بنا به خبر رسیده به صدای انقلاب ایران، اخیراً تعداد زیادی از زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی در شهرهای بوکان، سنقر و قروه توسط رژیم جنايتكار جمهوری اسلامی اعدام شده اند. اطلاع یافتیم که رفقا اسد محمودی، مشهور به اسد نوره، که در جریان ما موریتی در داخل شهر سنندج دستگیر شده بود و رفیق نجم الدین شیخ جگری که در بهار ۶۳ در یک درگیری در ناحیه سقز با سارت درآمده بود در میان اعدام شدگان اند. ما جان باختن این رفقا را به همه کارگران و زحمتکشان و همه رفقای حزبی تسلیت میگوئیم.

بقیه از صفحه ۳۰

سنندج: بنا به خبر رسیده از این ناحیه - مزدوران جمهوری اسلامی عصر روز چهارم بهمن به یکی از روستاهای "چمشا" سنندج ریخته و به اهالی اعلام میکنند که در "سپاه مهدی" ثبت نام کنند. توده مردم روستا بانی اعتنایی کامل مزدوران را تنها گذاشته و به منازل خود بر میگردند. روز بعد نیروهای سرکوبگر رژیم دوباره به روستا ریخته و لیست ۴۰ نفره ای را ارائه نموده و از آنها میخواهند که به سیاست تسلیم اجباری رژیم تن در دهند. این افراد از معرفی خود به مزدوران رژیم امتناع میکنند. نیروهای جمهوری اسلامی هم آبادی را محاصره کرده و به تفتیش منازل پرداخته و چند نفر را دستگیر میکنند. مردم با شعار "ما سربا ز نمی دهیم"، این جنگ، جنگ ما نیست" و "ما سپاه مهدی نمی خواهیم" به اعتراض دسته جمعی خود شدت میبخشند. اعتراض مردم منجر به آزادی دستگیر شدگان میگردد.

بیانیه: مردم روستاهای اطراف این شهر و بخصوص منطقه "خیلرش" نیز برای معرفی جوانان برای سربازی تحت فشار سرکوبگران جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. رژیم مدت ۲ هفته برای معرفی مسئولین وقت تعیین کرده و تهدید نموده اند که بدنبال سپری شدن مهلت تعیین شده در صورتیکه کسی خود را معرفی نکند، خود را سا و ارد عمل خواهند شد.



پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

گزارشی از تلاشهای رژیم برای سرپا زگیری در کردستان و مقاومت مردم

جمهوری اسلامی برای رسیدن به اهداف ارتجاعی خود در جنگ با عراق جان انسانها را همچون ابزاری بکار میگیرد. رژیم جنایتکار اسلامی برای تأمین نیروی انسانی مردم محروم و زحمتکش را که در اثر ۶ سال جنگ ویرانگر برداشته فقر و محرومیتشان افزون گشته است، مدد و ماتحت فشار و آذیت و آزار قرار میدهد. رژیم اسلامی نه فقط در کردستان، بلکه در سایر نقاط ایران برای تأمین نیروی انسانی با مقاومت نموده مردم روبروست. در کردستان انقلابی وجودیک جنبش نموده ای بر بستر نفرت و کینه عمیق از جمهوری اسلامی به این مقاومت ادامه وسیعتری بخشیده است. بدلیل وجود این مقاومت نموده ای اما پراکنده، جمهوری اسلامی جز توسل به دسیسه و توطئه چینی زور و کشتن رعین، هیچ راه گریز دیگری ندارد. تهدید به ضبط اراضی دهقانان زحمتکش، ناامین کردن منطقه، قطع کوبین خوار و ببار و ابتدائی ترین ما بحتاج زندگی حربهائی بوده است که جمهوری اسلامی سرمایه برای رسیدن به اهداف ارتجاعی خود از آن بهره جسته است.

علیرغم همه دسیسه چینی ها و ارباب و کشتار رژیم، مقاومت مردم مبارز کردستان علیه سرپا زگیری اجباری در اشکال مختلف ادامه داشته که بعضا سرکوبگران را با نا کامی مواجه ساخته است. اخباری که در زیر میآید گوشه هایی از این مبارزه و مقاومت را با زگو میکند.

مهاباد: بنا به خبرهای رسیده از شهر مهاباد، ظرف دو ماه اخیر بیش از صد تن از سرپا زانی که به اجبار از نقاط مختلف به پادگان آموزشی دستنبد در شهر مهاباد آورده شده بودند، موفق به فرار گشتند. این سرپا زان غالباً اهالی شهرهای تبریز، بیجار، ارومیه و دهات اطراف بوده که پیش از گذشته در جریان حملات رژیم برای سرپا زگیری در این مناطق حین مسافرت با کار کردن دستگیر و به پادگان مزبور اعزام گشته بودند. به گفته یکی از سرپا زان فراری از این پادگان، کسانی که به این مرکز اعزام گشته اند، علاوه بر ستمها و نگاهبانی، مدام در زیر بیرف و سرما از گرسنگی و نبود تغذیه و بهداشت لازم رنج میبرند. رژیم برای جلوگیری از فرار آنان از این پادگان از شیوه های مختلف سرکوب و ارباب از جمله زندان و شکنجه استفاده میکند. با این وصف

شما سرپا زانی که قیل از اعزام به جبهه فرار میکنند در به تازگی پادگان است و اقدامات پیشگیرانه رژیم نتوانسته است مانعی بر سر راه فرار سرپا زان ایجاد نماید.

همچنین در تاریخ ۱۱ بهمن ماه سرپا زانی بنام صالح شیخانی، اهل مهاباد، پس از فرار از پادگان عجب شیر، خود را به پیشمرگان کومله گردان ۲۴ مهاباد رسانده و خواهان پیوستن به صفوف پیشمرگان کومله گردید.

گشته اند. جمهوری اسلامی که با بی اعتنائی مردم و خودداری جوانان از اعزام به جبهه های جنگ روبرو گشته، اخیراً اعلام کرده که کسانی که خود را معرفی کنند، در منطقه مسلح گشته و در همانجا باقی خواهند ماند و به جبهه ها اعزام نخواهند شد.

دیواندره: بنا به گزارش کمیته نا حیه دیواندره سازمان کردستان حزب کمونیست

از اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان:

- "اعزام اجباری افراد به جبهه های جنگ ممنوع است."
- "هرگونه سرپا زگیری جمهوری اسلامی در کردستان ممنوع است."
- "قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجراء درآید."
- "تبعید افراد و هرگونه نقل مکان اجباری آنها، اعم از فردی و گروهی، بعنوان یک عمل ضد انسانی و ناقض حقوق اولیه بشری، محکوم و ممنوع است."
- "هر کس در اعتقادات خود در بیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمیتواند آزادی بیان و عقیده و مراسم سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است."

ایران، جمهوری اسلامی در تلاش است تا در شهر دیواندره با افزایش پایگاه های نظامی در محلات شهر تعداد بیشتری از ساکنین شهر را تحت سیاست نگاهبانی اجباری بکشد. رژیم تاکنون موفق به ایجاد سه پایگاه گردیده و جمعی از زحمتکشان را که تازه به شهر کوچ کرده اند با تهدید ضبط زمین هایشان در ده وادار به نگاهبانی اجباری کرده است. هم اکنون نیز تلاش آنها برای دایر کردن چهار مقر و تحمیل کردن نگاهبانی اجباری، بقیه اهالی شهر ادامه دارد. طبق این طرح رژیم در هر پایگاه فقط یک واحد نفره از مزدوران خود را بطور ثابت مستقر خواهد نمود و بقیه نیرو توسط اهالی شهر تامین خواهد شد. تاکنون در مهاباد به این طرح اقدامات ضد انقلابی رژیم مقاومتها و اعتراضاتی صورت گرفته است و زحمتکشان ساکن چند محله از شهر آزادان نگاهبانی امتناع کرده اند.

سردشت: طبق خبر کمیته نا حیه سردشت سازمان کردستان حزب، اخیراً نیروهای جمهوری اسلامی موج تازه ای از فشار و تفتیقات گوناگون را برای پیشبرد سیاست سرپا زگیری و تسلیح اجباری مردم شروع کرده اند. همزمان با بکارگیری همه اشکال زور و سرکوب مانند کنترل و بازرسی مردم، قطع کوبین و غیره و علاوه بر اخاذی از آنها رژیم اقدام به دستگیری عده ای از جوانان و اعزام آنان به پادگان سردشت کرده است. جمهوری اسلامی در این یورش تازه خود مردم شهر سردشت و مناطق روستایی آن (آلان، سویسنی، گورک، باسک کوله سه) را با توسل به سلب آزادی دادوستد، تحریک مرتجعین محلی، دامنه زدن به دزدی و ناامین کردن زندگی مردم از طریق عوامل جیره خوار خود مدام تحت فشار قرار داده و رفع این وضعیت را منوط به تسلیح اجباری و معرفی جوانان برای سرپا زی اعلام کرده است. طبق خبر دیگری که بدستمان رسیده است تعدادی از دستگیر شدگان موفق به فرار از پادگان سردشت



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه های ارتقاء خرافه و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختن در راه های لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانان، پیرمردان و پیرزنان و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می میرند و زنده می شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا پستانده اند که خود گرامی و مقدس است:

را در راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و ستم سرمایه داری و بی افکندن جامعه ای نوین و ثابته نشان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب رها شیبخش کمونیستی اند، کمونیستها کسی قهرمانان نه در این راه به استقبال مرگ می شتابند گرامی ترین آموزگار را نند. زیرا آنان استیصال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیجا علی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

دروود بر انقلابیون کمونیستی که در سرگرمی های کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

در اینجا اسامی ده تن از رفقای وابسته به تشکیلاتهای اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له را که طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ توسط مزدوران رژیم اسلامی سرمایه دستگیر و سپس از شکنجه های وحشیانه به جوخه اعدام سپرده شدند، بجا می آوریم.

رفقا:

۱ - محمد طلا دار
عضو ا.م.ک. که در آبان ۶۱ دستگیر و در زمستان ۶۳ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

۲ - نادر حسینی

۳ - علی ظروفی

۴ - هاشم سریدی (کارگر شرکت فیروزه تهران)
از فعالین ا.م.ک. که در تابستان ۶۳ در زندان اوین اعدام شدند.

۵ - مهتری زمانی

از فعالین تشکیلات مخفی کومه له که در زمستان ۶۴ در زندان اوین تیرباران شد.

۶ - بهروز صلاحي دیفانی

۷ - علیرضا گنجی اصطهباناتی

از فعالین ا.م.ک. که در تابستان ۶۰ دستگیر و در اسفندماه ۶۱ در زندان مشهد به جوخه اعدام سپرده شدند.

۸ - مرتضی غلهداران

از فعالین ا.م.ک. که در پائیز ۶۲ در زندان مشهد اعدام گردید.

۹ - حسن مقتدر

از فعالین ا.م.ک. که در آبان ۶۱ دستگیر و در آذرماه ۶۲ در اصفهان تیرباران شد.

۱۰ - سیروس ایپکی

از فعالین ا.م.ک. که از تاریخ اعدام رفیق اطلاع دقیقی در دست نداریم.



گرامی باد یاد رفیق احمد مجلسی

زحمتکش مریوان، زحمتکشان شهر میناب، کارگران کارخانه قند همدان، بخش کوچکی از عرصه فعالیت انقلابی رفیق تا قبل از قیام را تشکیل میداد.

رفیق احمد در سال ۱۳۲۲ در شهر ملایر متولد شد. اولین حیطه مبارزه سیاسی وی ارتباط با سازمان مجاهدین خلق بود. گرایش رفیق به این سازمان از یکطرف ناشی از پرورش او در یک خانواده مذهبی و از طرف دیگر نفوذ این سازمان در میان اقشار روشنفکر و دانشجویان آن دوره بود. در سال ۱۳۴۹ به عضویت این سازمان پذیرفته شد و فعالیت خود را در رابطه با این سازمان در شهر مریوان آغاز نمود. جوانان شهر و گروه های زحمتکش توتون کاران این شهر موضوع فعالیت وی بودند. بعد از مدت ۲ سال در

"دیگراکتون خبلی راحت میتوانم مرگ را بپذیرم، زیرا حزب کمونیست ایران تشکیل شد". این آخرین کلام رفیق جانباخته احمد مجلسی بود. محبوبیت و نفوذ توده ای رفیق در شهرهای مریوان، ملایر، میناب، همدان و تهران، وی را به چهره سرشناسی در میان مردم تبدیل کرده بود. تبعید وی از سوی رژیم شاه، عزیمت از این شهر به آن شهر برای فرار از دست مزدوران ساواک و ساوا ما، همواره با تاثر عمیق توده های زحمتکش مردمی توأم بود که از نزدیک با وی در ارتباط بودند.

رفیق احمد در تمام طول مدت فعالیت سیاسی اش، به توده های کارگر و زحمتکش متکی بود، برای آنها زنده بود؛ قلبش برای آنها می تپید و بخاطر سوسیالیسم و راه بی آنان از محنت و بردگی نظام سرمایه داری بود که قلبش از حرکت باز ایستاد. توتون کاران

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم



گرامی باد

میان تاثر فراوان مردم مریوان به شهر میناب تبعیدگشت. در این فاصله وی تماسهایی با محفل مارکسیستی کومه له و بخصوص با رفیق فواد مصطفی سلطانی داشت و به ما رکیسیم گرایش پیدا کرد که این امر زمینه گسست وی از سازمان مجاهدین را فراهم ساخت. بعد از سپری کردن یک دوره کوتاه در مریوان در زندان شهر میناب، به سازمان توفان پیوست. فعالیت های ۵ ساله رفیق احمد در این شهر، شخصیت توده ای و انقلابی وی را بیش از پیش نمایان ساخت و نام وی زبان زنده گشت. در سال ۱۳۵۵ بعثت بخاطر افتادن وضعیست امنیتی اش مجبور به ترک این شهر گردید و بعد از مدت کوتاهی اقامت در بندر عباس، به همدان عزیمت نمود.

رفیق احمد طی مدتی که در کارخانه قند همدان مشغول به کار بود، توانست رابطه نزدیکی با کارگران کارخانه ایجاد کند و اعتماد آنها را بخوبی بخود جلب نماید. با شروع قیام ۵۷، در سازمان توده های مردم بخصوص کارگران نقش برجسته ای داشت.

در جریان انشعابی که در سال ۵۷ در سازمان توفان بوقوع پیوست، به سازمان کارگران مبارز پیوست و به یکی از کارهای برجسته این سازمان تبدیل گشت. تا سال ۶۰ در شهر همدان به فعالیت خود در رابطه با این سازمان ادامه داد. با یورش ارتجاع به نیروهای انقلابی و کمونیست، به تهران رفت. در سال ۶۱، با انتشار "برنامه مشترک اتحادیه های رزان کمونیست و کومه له" به سمت مارکسیسم انقلابی گرایش پیدا کرد. پس از نشستی با نمایندگان کومه له در تاسیسات ۶۱، تصمیم گرفت به همراه تعدادی دیگر از همزمانش به جریان مارکسیسم انقلابی بپیوندد.

در شهریور ۶۱ بعثت لورفتن اکثر تشکیلاتها و واحدهای سازمانهای سیاسی، رفیق احمد شناسایی و دستگیر شد. پس از ۴ ماه سلول انفرادی و تحمل شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی، مقاومت دلیرانه وی تلاشهای با زجوبان و شکنجه گران رژیم را ناکام گذاشت و بناچار به بند عمومی منتقل گشت. وی به قیمت تکه تکه شدن گوشت ساق

پایش، به اصول و پرنسپ های کمونیستی خود وفادار ماند. وی در زندان همواره با ارتقاء روحیه رزمندگی و استقامت در میان هم زنجیرانش زوزه توابین را در هم میشکست و لبخند همیشه بر لبش پس از شکنجه های وحشیانه، خروش انقلاب را در روحیه آنان میدید.

سرانجام پس از یکسال که در سیاه چالهای رژیم اسلامی سرما به اسیر بود، در سرگناه ۹ مهرماه ۶۲، رفیق احمد همراه عده ای دیگر از رفقای کمونیست و انقلابی در بیدادگاه اوین به جوخه اعدام سپرده شد. در چنبر روزی قلب پرطپش و مغز متفکر این رفیق کمونیست بوسیله جمهوری اسلامی از حرکت باز ایستاد.

زندگی او، سرشار از رابطه و پیوند نزدیک با کارگران و توده زحمتکشان، آگاهگری و سازماندهی و دفاع از منافع طبقاتی انسان بود. رفیق احمد مرگ در این راه را با آسودگی خیال پذیرفت، چرا که همه تصور که وی در آخرین کلامش بیان کرده بود، از نظرها و صفوف حزب کمونیست ایران آن جریان بی بود که راهش را تا پیروزی ادامه میداد.

راهش پیروز و بادش گرامی باد!

"تاریخ رهاشی طبقه ما، پرولتاریای جهانی، با آتش و خون نوشته میشود. شما نه اولین نسل و نه آخرین نسل زندانیان و قربانیان طبقه کارگر در راه رهاشی خواهید بود. از دیوار تیرباران کمونارها در پاریس، تا سنگفرش های خونین پترزبورگ، از باریکادهای کارگران آلمان تا قتلگاه اوین راهی است که طبقه کارگر برای رهاشی خویش پیموده است. حزب کمونیست ایران، به همراه شما و با تکیه به نیروی طبقه کارگر در راه تحقق این آرمان کمونیستی به پیش میرود."

(بنقل از پیام کنگرهٔ موسس حزب کمونیست ایران به زندانیان کمونیست)

نگاهی به جنبش کارگری در کشورهای فترت و بی دردمه اخیر



از سوی
انتشارات
کومه له
منتشر
شود.

کودکان، شریک سفره خالی و مبارزه کارگران

که کارگران حتی فکرتیه خیلی از اینس ما بحتاج اولیهرانکنندوروز وشب خویس را در تلاش برای سیرکردن خودخوانواده شان بانان خالی بگذرانند. این تازه سرنوشت آنها نیست که به حال کاری دارند و همان حداقل ۷۶ تومان در روزم دستشان را میگیرد. برای صدها هزار خانواده کارگری بیکار و بدون درآمد که رژیم و کارفرمایان یاسانان آورشان را در جبهه جنگ خانمان برانداز با عراق گوشت دم توپ کرده و با اخراج و بیکار نموده، همین درآمد روزانه ۷۶ تومان هم تضمین شده نیست. برای آنها هر روز که میگذرد معلوم نیست فردا هم نان خالی برای ازگرسنگی نمردن خواهند داشت یا خیر.

کاش درد فقط نان خالی خوردن بود، اعضای بزرگتر خانواده فلا میفهمند که چرا وضعیت اینطور نیست و چرا فعلا حتی باید خیال غذای درست و حسابی، شیرینی و میوه خوردن را هم از کله شان بیرون کنند. ولی بچه ها چی؟ مادر و پدر کارگری که پس از ۱۲۰۱۰ ساعت کار روزانه و در سرویس گذراندن، پس از سر و کله زدن با شیخ مسجدمحل و نانوا و بقال سرکوجه برای تامین کوبین و غذای بخور و نمیر وقتی وارد منزل میشود جواب کودک ۶ ساله اش را که در دستهای خالی او شیرینی یا میوه ای که مدتها منتظرش بوده نمی بیند چه بدهد؟

کارگر بیکاری که پس از ماهها بیکاری، گرسنه، نا امید و خسته از تمام روزدر میدان شهر ایستادن و کاری پیدا نکردن، جیب و نا راحت از غرولتد بقال و نانوائ سرکوجه که دیگر نسیم نمیدهد و طلبش را میخواهد، وقتی به اطاق محقرش وارد میشود چطور در چشممان گرسنه و منتظر! طفلانش نگاه کند، بسیاری چندمین بار از زشان بخواد که نان خشک مانده از دیروز را آب بزنند و بخورند؟

دراواشل مردادماه ۱۳۶۵ در خیابان خاقانی امفهان زن و شوهری از یک خانواده کارگری بعلت فقر و بیکاری خود و ۴ فرزندشان را کشتند. دردم همان ماه در محله زورآباد کرج کارگر بیکاری که پول نداشت برای

فرزند کوچکش هتوانه بخرد خود را با طناب حلق آویز نمود.

هر روز که میگذرد اخبار بیشتری از اینس نوع از شهرهای مختلف و بویژه محله ها، مناطق و خانواده های کارگری بدست ما میرسند در این وضعیت تعداد قلیلی از زحمتکشان جان بر لب آمده با خودکشی یا کشتن فرزندشان و اعضای خانواده خود سزشتان از زندگی جهنمی فعلی و استیصال و درماندگیشان را در چاره جوئی نشان میدهند. آنها در شرایط فقر و ناتوان از بر آوردن ابتدائی ترین خواسته های خود و جگر گوشه های گرسنه شان بنا درست چاره ای جز مرگ نمیابند.

عزا و مصیبتی است برای همه ما، مصیبت از دست دادن خواهران و برادران کارگری که از فقر درماندگی جان خود و جگر گوشه هایشان را میگیرند و جای خود را در صف مبارزه دسته جمعی مان علیه سرما به وستم خالصی میگذارند.

ولی مسئله در همین محدوده باقی نمیماند، آن میلیونها کارگری که به حال در جستجوی راهی برای بیرون رفتن از این وضعیت هستند در پاسخ فرزندانشان چه بگویند؟ در اینس شرایط با کودکان و اعضای خانواده چه رفتاری باید داشت؟

پاسخ، آموزش کودکان، گفتن حقا یسق در مورد علل بیکاری، فقر و بی پولی خانواده و شریک کردن آنها در نرفت و مبارزه مان علیه این نظام جهنمی است.

روشن است که هر پدر و مادر در دلسوزی و هسر کارگری میخواهد که فرزندانش هیچوقت بسا گرسنگی و بی پولی و فقر و بر و نشوند. همه ما میخواهیم که بچه هایمان در سنین کودکی و نوجوانی با فراغ بال مشغول آموختن سواد علوم، ورزش، تفریح و سرگرمی باشند، آرزوی هر کارگری که با احتمال زیاد خودش از سنین پائین درگیر مسئله فقر و گرسنگی و مشکلات نان در آوردن و کار بوده است که فرزندانش هر چه دیرتر با این مسائل روبرو و آشنا شوند. ولی وقتی این مشکلات با تمام زشتی هایشان هر روز در مقابلمان قرار

دارند با بد چاره ای اندیشید.

علاوه بر تحمیل فقر و گرسنگی، جمهوری اسلامی نمیگذارد بچه های ما زندگی، افکار و تربیت لازم دوران کودکی را داشته باشند. آنها بچه های ۶ و ۷ ساله را به مرده شویخانه برده و اجساد سوراخ سوراخ شده کشته شدگان در جنگ را نشان میدهند. دختر بچه های ۷ و ۸ ساله را مجبور به پوشیدن مقنعه و چادر میکنند. آنها را هر چند وقت یکبار برای صلوات فرستادن و دعا بجان امام به صف میکنند و مجبورشان مینماید بندشعار منحوس "جنگ، جنگ تا پیروزی" را سردهند. از کودکان در مدارس راجع به وضعیت خانواده، عقاید و رفتار شخصی پدر، مادر، خواهر و برادرها نشان میپرسند و این سوپا و گان را وادار به جاسوسی مینمایند. اگر چند ریالی نه جیب بچه ها باشد به آنها کمک به جنگ و اسلام از شان میگیرند. از همه بدتر صبح تا شب در رادیو و روزنامه ها، در کتا بهای درسی و مندرسه مذهب، خرافه و افکار ارتجاعی در تیاره زندگی و جامعه را بخورد اطفال ما میدهند.

در چنین وضعیت بیگوار شتابه محض خواهد بود اگر ما واقعیات زندگی مان، علل روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار کردن، هرازگانه ای اخراج شدن و بیکار گشتن، تنگدستی خانواده و... را از کودکانمان پنهان نکنیم. آنها را باید در این باره آموزش داد.

کودکان از سنین بسیار پائینی شروع به کنجگاری در مورد محیط اطراف خود میکنند. آنها در سنین پائین دارای منطق، قدرت فهم و درک مسائل پیچیده هستند. آزمایشات علمی و تحقیقات روانشناسی کودک نشان داده است که بچه ها از ۷،۶ سالگی قادر به درک و فهم بسیاری از حقایق مربوط به زندگی هستند.

به همین دلیل هم خیلی آزمائلی که در گذشته غیر قابل گفتن به بچه ها حتی در سنین ۱۲، ۱۳ سالگی تصور میشدند، هم اکنون در برخی کشورها به کودکان ۷، ۶ ساله آموزش داده میشوند. در سطح خانواده هم به کودکان از سنین پائین گفته میشود که مثلا در آمد خانواده چقدر است، سهم او از این درآمد چیست و شبیه چه چیزهایی را میتوان از والدین بخواد. اگر مسائل از این دست را میتوان به کودکان توضیح داد چرا در مورد اینهمه مشکل و مسئله که گریبانگیر خانواده کارگری

تنها کمونیستها مدافع پیگیر حقوق زنان اند!

بیاورند که دولت، روزنامه‌ها و تلویزیون دروغ میگوید و معدنچی‌های اعمتایی بیگ مشقت او با ش نیستند بلکه آنها نه‌ای شریفی اند که حقشان را میخواهند. آخر پدر هم شاگردی و دوستی که سالها میشناختندش چگونه میتواند نسبت چنین شخصی باشد. حرکت فعال کودکان در این مورد آنقدر جو مدارس را سیاسی کرده و محیط همبستگی با معدنچیان اعمتایی بوجود آورده بود که مدیران مدارس تصمیم گرفتند اما قی دکه "پدر من یک معدنچی اعمتایی است" را در محیط مدرسه قدغن کنند. دخیل کردن اعضای خانواده و کودکان در امر مبارزه فضا و جو بسیار رسمی و گرمی در منزل کارگران بوجود آورده بود. خیلی از اختلاف بلیقه‌ها و مشاجرات معمول خانوادگی به کناری رفته و در عوض پدر و مادر و فرزندان اغلب چون سنی واحد مشکلات و بی پولی و مسائل ناشی از اعمتایب، خطر بیگاری و اخبار مبارزه را مورد بحث قرار میدادند. آخر مشکل، مشکل همه آنها و مبارزه، مبارزه همه شان شده بود. شاید خالی از لطف نباشد به یک خاطر از اعمتایب معدنچیان اشاره کنیم. در گرمسین و شب سال نو خیرنگار و تلویزیون با حالتی نه چندان صمیمانه از یک کارگر معدن اعمتایی پرسید که با توجه به وضع مالی ناشی از ماها حقوق نگرفتن آیا توانسته‌اند امسال بساط درخت گرمسین و غذای سنتی شب عید داشته باشند و بچه‌ها عیدی بگیرند. کارگر مزبور با چهره‌ای مغرور و سرافراز در مقابل دوربین تلویزیون و خطاب به میلیونها بیننده پاسخ داد "خیر! بعلت تنگدستی و بی پولی ناشی از ماها اعمتایب و حقوق نگرفتن امسال نتوانستیم چنین چیزهایی بخریم. ولی محیط خانواده ما در شب عید امسال از هر سال دیگر گرم‌تر بود. بچه‌ها وضعیت را درک میکنند و خودشان را در مبارزه و اعمتایب سهیم میدانند."

طبیعی است که شرایط کنترل و پیگیری پلیسی در بریتانیا هنوز بسیار متفلسفانه از ایران است. این مسئله اشکال مبارزاتی و مکاناتی که در اختیار کارگران در این دو کشور هست را بسیار متمایز میکند. جمهوری اسلامی هنوز میتواند تکیه به سرتیرو پاسدار و کله‌حزب الله جلوی همبستگی سازمان یافته و گسترده با مسائل و مبارزات کارگران را تا حدود بسیار بیشتری بگیرد. ولی آنچه که نه جمهوری اسلامی و نه هیچ حکومت دیگری سرمایه‌داران نمیتوانند از ما در ایران طلب کند رابطه طبیعی افراد خانواده‌ها و محلات

درست میشوند. که هیچ اختناق و سانسوری را برای جلوگیری از فعالیتشان نیست. فردای اخراج هر کارگری از کارخانه و یا وقوع اعتصاب در کارخانه دیگر کودکان و اهل خانواده وفا میل میتوانند خبرنگاران فعال این واقعه کارگری بشوند. کیست که بتواند جلوی دهان بچه‌ها در مدرسه و محله را در مورد پیش‌خبر بیگاری ما دریا پدرش، اظهار نفرت نسبت به کارفرما و رژیم و وقوع اعتصاب و درگیری در فلان کارخانه را بگیرد. میشود محللهای طبیعی خانواده، شرایط زیست و زندگی خود را در مبارزه علیه سرمایه‌داری و رژیم حافظن بخدمت بگیریم. و اگر این نگرانی هست که صحبت کردن تسخیر بچه‌ها در مدارس ما به درد سر برای خانواده شود، باید گفت کودکان به سادگی تمام موازین این کار را هم یاد میگیرند. باید به آنها آموزش داد و اعمتایب نکرد.

کارگران معدن در بریتانیا نمونسه ارزنده‌ای از دخالت دادن اهل خانواده در اعمتایب تاریخی یکساله شان بدست دادند. بلافاصله پس از شروع اعمتایب کمیته‌های همبستگی با اعمتایب معدنچیان در اغلب شهرها و محلات اقامت و زندگی معدنچیان تشکیل گردید. در این کمیته‌ها مسران، اعضای خانواده، همسایه‌ها و هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت و مبارزه معدنچیان میتوانستند شرکت کنند. آنها شیکه رسمی برای پخش اخبار مبارزه، جمع آوری کمک مالی و جلب همبستگی و پشتیبانی از اعمتایب معدنچیان بوجود آورده بودند. کارفرما و دولت حاضر همیشه با کمک گرفتن از روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون روز و شب سعی در مخدوش کردن و تحریف واقعیات و اخبار مبارزه داشتند. آنها سعی مینمودند از معدنچیان اعمتاییب چهار-پلیدونادان و لوهین برای افکار عمومی سمور نمایند. در چنین جو فضایی بود که فرزندان معدنچیان دکه‌های تبلیغاتی که رویش نوشته بود "پدر من یک معدنچی اعمتایی است" به سینه‌هایشان میزدند و به مدرسه میرفتند. مدها هم تا گردی این کودکان هم‌روزه با این واقعیت روبرو میشدند که معدنچی اعمتاییب نه یک آدم غیر عادی بلکه پدر شریف یکی از همکلاسیهای خودشان است. هر روز ساخت پیرامون اعتصاب معدنچیان در مدرسه در میگرفت و بچه‌های دیگر عصر پس از تعطیل مدرسه حامل آخرین اخبار اعمتایب برای اعضای خانواده و محله شان بودند. بالاخره اینکه وجود این محیط باعث میشد که آنها هم‌روزه با طر

در ایران است و از آموزش ندهیم و آگاه نکنیم. علی‌رغم میل ما آنها شریک سفره‌های خالی و غم و رنج ما هستند. میتوان و باید علت بیگاری شدن پدر و مادر، تنگدستی خانواده، دعوی با ما حیخانسه را جاره خانه ما هانه، زندانی شدن آنان و آرمسایه بنزل و اهل فامیل و اینکه چرا برخی از ما گردیدیم در مدرسه و محله‌ها پس بهتر میباشند و بیسول توجیسی و دفتر و کتاب بهتر در انداز به آنها توضیح داد. طبیعی ترین کاری که یک کارگر آگاه در مواجعه با اخراج و بیگاری، تهدیدات کارفرما، کاهش دستمزد و جرمیه و هر مسئله دیگر در رابطه با خانواده اش میتواند انجام دهد توضیح مسئله، در جریان گذاشتن همسر و فرزندان و نظریه‌پرسی از آنان برای چاره‌اندیشی است. شخصیت و قدرت درک اطفال ما را باید باور کنیم و توجه داشته باشیم که با قدری حوصله بخرج دادن و با اصطلاح بحساب آوردن اهل خانواده، همسر و کودکان میتوانیم مانع از بروز خیلی از اختلافات خانوادگی بشویم. با این کار میتوانیم در شرایط بیگاری و تنگدستی، اهل منزل و بچه‌ها را نه یک مشکل بلکه تبدیل به یار و غم‌خوار آگاه مشکلاتمان بنمائیم.

این لازم است ولی کافی نیست، کودکان میتوانند و باید پدر و مادر فعال مبارزه با سر علیه رژیم و نظام موجود گردند. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی سرمایه‌دار ایران از پخش و نشر هر خبر کارگری وحشت دارد، میتوان کودکان را به بیشترین فعال اخبار کارگری تبدیل نمود. زمانیکه کارفرما و عوامل رژیم اقدام به اخراج عده‌ای از ما و همکارانمان از کارخانه میکنند و آنگاه که در کارخانه‌های اعمتایب و مبارزه در میگیرند، هر وقت که کارگر آگاه و روزمنده‌ای دستگیر و زندانی میشود و یا نان آرد خانواده‌ای در جنگ کشته میشود، باید این اخبار را به اعضای خانواده و بچه‌ها بیان بگرئیم. هیچ چیز طبیعی‌تر از این نیست که یک کارگر بیگاری یا جرمیه شده و یا درگیر اعتصاب و مبارزه کارگری و وقتی به خانه میرسد در این باره با همسر و کودکان صحبت کند. به کارفرما و سرمایه‌دار بگوید. از وضعیت مشابهه سایر کارگران مثال بیاورد. به رژیم و عواملش که حافظ منافع سرمایه‌داران و ثروتمندان هستند و بپرا بگوید. اگر هر کارگر آگاهی این نوع مسائل را آگاهانه با اعضای خانواده اش در میان بگذارد و وقت ارتشی فعال از خبرنگاران مبارزات کارگری

حزب توده و ۴۰ ساعت کار در هفته

حزب توده تا کنون با رها بخاطر آنخواذ جهت گیری ها و سیاستهای ضد کمونیستی و ضد کارگری و خیانت بمنافع کارگران، و در سالهای اخیر بویژه بخاطر همدستی آشکار با ارتجاع اسلامی حاکم علیه جنبش کارگری و کمونیستی و ارتجاع جناح راست آشکار علیه کارگران و کمونیستها در همکاری با رژیم جمهوری اسلامی مورد افشاکاری قرار گرفته است. اما حزب توده، حتی آنجا که در هیئات دفاع از کارگران و جنبش کارگری ظاهر میشود، این روح کلی و عمومی بورژوازی و ارتجاعی حاکم بر سیاستهایش را، در تنگ اجزاء تفکر و پراستیک خود، هر جا که مصداق مشخصی پیدا میکند، بنمایش میگذارد. برخورد حزب توده به لایحه کار خیر جمهوری اسلامی و مساله ۴۰ ساعت کار در هفته یکی از موارد مشخص است.

خود این لایحه، که این روزها در دستور کار مجلس اسلامی قرار دارد، چه از نظر مضمون و محتوای آن و چه بلحاظ وظایف کارگران پیشرو و کمونیست در قبال آن مورد تحلیل و ارزیابی شریات و رادیکالهای حزب کمونیست قرار گرفته است. جا دارد ببینیم که حزب توده چگونه به این موضوع که مورد علاقه عمومی کارگران است برخورد میکند، بخصوص با پدید آمدن این در نظر داشت که حزب توده در حال حاضر، ولونوا خواسته، در موضع اپوزیسیون حکومت اسلامی است و بنا بر این حتی ملاحظاتی سیاسی همکاری با این رژیم را هم بسرای توجیه زیر پا گذاشتن منافع کارگران ندارد. نشریه "نامه مردم" ارگان حزب توده در مقاله ای تحت عنوان "ساعات کار، تعطیلات و مرخصی ها در لایحه کار" به بررسی بخشی از لایحه کار جمهوری اسلامی پرداخته است. "نامه مردم" در خلال مقاله خود بحث کلی راجع به مکان این جدیدترین لایحه کار جمهوری اسلامی و علل تغییرات و تفاوتهایی که در مقایسه با پیش نویس های قبلی قانون کار دارد، مطرح میکند که بی نهایت جالب توجه و خلعت نمای کل پیش سیاست حزب توده است. البته خود این موضوع برای کارگران کاملاً روشن است. آنها میدانند علت تفاوتهایی که این پیش نویس با پیش نویس های گذشته دارد، ناشی از چیزی جز مقایسه و مت کارگران در مقابل لویایح قبلی وزیر بازرگانی آنها نیست. اولین پیش نویس قانون کار که در زمستان

۶۱ بمیان کشیده شد، با کارگران همچون بردگان هزاره گذشته برخورد میکرد و در نظر داشت با بهره برداری از تسلط قطعی ارتجاع بورژوا امپریالیستی بر کشور، هیچ اثر قانونی حتی از اولیة ترین و مسلم ترین حقوق کارگران باقی نگذارد. این پیش نویس با موج اعتراض و مخالفت کارگران روبرو شد و رژیم اسلامی را سراسیمه و آواره پس گرفتن آن وادار نمود. پیش نویس های بعدی هم سرنوشت بهتری پیدا نکردند و بالاخره این چهارمین لایحه کار در حالیکه نشان عقب نشینی های گذشته حکومت اسلامی در برابر کارگران را بر خود دارد به مجلس عرضه شده است. بعلاوه هر کارگر پیشرو و مبارزی این راه هم میدانند که این لایحه که نه مهر آلترا ناتیوا شایستی کارگران بلکه نشانه نشان مقاومت آنان را در برابر بقوانین ارتجاعی قرون وسطایی رژیم اسلامی سرخود دارد، بهیچوجه خواست های کارگران را برآورده نمیکند و فرسنگها از یک قانون کار انقلابی و دموکراتیک فاصله دارد. همه اینها در شریات و رادیکالی حزب ما مورد بررسی قرار گرفته است.

اما حزب توده مساله را طور دیگری میبید. برای او این تغییرات و تفاوتهای فشار مخالفت و اعتراض کارگران ناشی نمیشود بلکه از اختلاف های درونی حاکمیت بین جناح های گرایش های مترقی با جناح های گرایش ارتجاعی "شورای نگهبان" و "فقهای بزرگ" سرچشمه میگردد. ملاحظه کنید که حزب توده چگونه حتی پس از افتادن به موقعیت اپوزیسیون نمیتواند ترک عادت کند:

"بسیگان تدوین کنندگان لایحه کار که از زرد شدن آن توسط "شورای نگهبان" مطمئن بوده اند کوشیده اند تا آنجا که ممکن است آنرا بگونه ای آراسته را شده دهند تا مانند قانون کار "توکلی" سرزاد نرود و بشود مدت طولانی تری از آن استفاده تبلیغاتی کرد. ازینروست که برخی عقب نشینی ها را مجاز دانسته اند." (نامه مردم، شماره ۳۵، ۱۳۸۰ دیماه ۶۵)

و با درجای دیگر:

"خاطر کار فرمایان از بیاعتنا می مزیای بی" که در لایحه کار بسرای

کارگران در نظر گرفته شده کاملاً آسوده است. زیرا اکثر این ۱۹۸ ماده و تبصره های لایحه منطبق بر "حکام اولیه" نیست و شورای نگهبان کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی همه آنها را رد خواهد کرد." (همانجا)

و در ادامه آن، پس از اشاره به سخنان سلامتی معاون پارلمانی وزارت کار در اظهار بدبینی نسبت به تصویب آن در شورای نگهبان و اینکه بگفته وی "سرنوشت تعداد زیادی از قوانین ما در به این مرحله نا مطلوب رسیده است، نشریه حزب توده نتیجه گیری سیاسی صریح خود را اینطور بیان میکند:

"این دیدگاه یعنی اعتراف به بن بست در نظام قانون گذاری جمهوری اسلامی، یعنی اعتراف به اینکه "فقهای بزرگ" و در رأس آنها "فقیه ولی" مانع عمده بر سر راه احقاق حقوق کارگران و ترقی و پیشرفت کشور هستند و جلوی تدوین قوانین را که به سود کارگران، دهقانان، مستاجران و دیگر محرومان جامعه باشد بهانه دفاع از "مالکیت اسلامی" یا "بیشیمی تمام" سدر کرده اند." (همانجا، تاکیدها همه جا از ما است.)

از هر سطر این نوشتار ردالت، فرصت طلبی و عوام فریبی میبارد. بگذریم از اینکه این خود حزب توده بود که تا همین دو سال پیش "خط امام" را بعنوان خط مترقی و ضد امپریالیست در درون رژیم جمهوری اسلامی معرفی میکرد و با این حساب لابد حالا باید خود امام از خط امام منحرف شده باشد. مطلب اساسی ترین است که هنوز هم بزرگ حزب توده بخشی از رژیم اسلامی، این بار شورای نگهبان و فقهای بزرگ، مانع عمده بر سر راه احقاق حقوق کارگران و ترقی و پیشرفت کشور هستند و این کار را هم از طریق کار شکنی در کارگزاران با جناح دیگر این رژیم و ایجاد ممانعت در تصویب قوانین که جناح اخیر "به سود کارگران، دهقانان و محرومان جامعه" به مجلس اسلامی ارائه میکنند انجام میدهند. و تازه آنهم "به بهانه" مالکیت اسلامی و نه بیعت آن، چرا که لابد مالکیت اسلامی در ذات خود اگر بد تفسیر نشود، مانعی بر سر راه احقاق حقوق کارگران و محرومان نیست. و بالاخره از کلیت برخورد حزب توده این نتیجه گیری طبیعی هم



استنتاج میشود که لایحه کار جمهوری اسلامی، اگر با مانع شورای نگهبان برخورد، در نفس خود قابل قبول و یکی از آن قوانین است که بود کارگران و محرومان... تدوین شده است.

با چنین نگرش کلی به مسأله است که حزب توده بطور مشخص به مضمون لایحه کار در زمینه ساعات کار، تعطیلات و مرخصیها میپردازد. موضع حزب توده در این زمینه نیز سراسری و مشترککننده است:

۱ - حزب توده خواست ۴۰ ساعت کار در هفته را که خواست روشن کارگران ایران بوده، بر سر آن مبارزه کرده و در دوره ای که کارگران توانش را داشتند مستقیماً توسط خود آنان بمرور اجرا گذاشته شده است، نمیپذیرد و بجای آن و در مقابل آن ۴۴ ساعت کار در هفته یعنی همان چیزی را که خود لایحه کار جمهوری اسلامی در بر دارد مطرح میکند تنها اصلاحیههایی که حزب توده در این زمینه بر لایحه کار جمهوری اسلامی میدهد یکی پیشنها دتعمیم "اصل بدون چون و چسرای ۴۴ ساعت کار در هفته" به همه کارگران شهر و روستا است. ارگان حزب توده مینویسد:

"اصل هشت ساعت کار روزانه و ۴۴ ساعت در هفته با بیدر مورد همه فروشندگان نیروی کار مراعات شود." و "شنا سایی حداکثر هشت ساعت کار متوسط روزانه و ۴۴ ساعت کار در هفته بعنوان یک اصل بدون و چرا برای تمام کارگران و زحمتکشان و همه فروشندگان نیروی کار درستی و فکری در شهر و روستا." اصلاحیه دیگر که حزب توده بر مسأله ساعات کار کارگران در لایحه کار جمهوری اسلامی، پیشنها د محسوب نکردن "زمان لازم برای صرفنهار و نماز گزاردن جزء ساعات کار" است! واقعیت دارد. در پیش نویس قانون کار جمهوری اسلامی مدت زمان ۴۰ دقیقه "برای صرفنهار و نماز گزاردن" پیش بینی شده و زمان کار ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه در روز، با ۴۴ ساعت در هفته با این ترتیب حاصل شده است. ارگان حزب توده مینویسد:

"زمان لازم برای صرفنهار و نماز گزاردن هم نباید جزء ساعات کار به حساب آید. میتوان کار را نیم ساعت برای صرف غذا و نماز گزاردن قطع کرد تا کسانی که مایل باشند آن استفاده کنند." (همانجا)

۲ - حزب توده، درست همانند جمهوری اسلامی و قانون کار آن، در روز تعطیلی متوالی

در هفته را که ایضا خواست کارگران ایران بوده و برای دوره ای در همین سالها بنیروی خود آنها در پارهای صنایع متحقق شده است و حتی در سال ۵۸ برای صنعت نفت رسماً از جانب جمهوری اسلامی قبول شده است نمیپذیرد و از یک روز تعطیل در هفته دفاع میکند. شاید برای کسی که حزب توده را نشناخته باشد و با دست کم فکر کند حزب توده لا اقل حالاً با بد وضعیت را در مقابل کارگران تغییر داده باشد، تعجب آور باشد و با واقعیت اینست که حزب توده، در قبایل مطالبات کارگری، کماکان در کنار جمهوری اسلامی و بطور کلی در کنار بورژوازی و علیه کارگران، قرار میگیرد. "تا مه مردم" مینویسد:

"با بیدر روز تعطیل اجباری در هفته با استفاده از حقوق برای تمام فروشندگان نیروی کار در شهر و ده تا مین شود." (همانجا)

محدود کردن ساعات کار به هفته ای حداکثر ۴۰ ساعت و منظور داشتن دو روز تعطیل متوالی در هفته یکی از دست آوردهای جهانی طبقه کارگران است که در بخش بزرگی از کشورهای سرمایه داری مدتهاست که بمرور اجرا گذاشته میشود و آنوقت "حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" با لحن فاجعانه ای از "اصل بی چون و چسرای ۴۴ ساعت کار رفتگی" و "یک روز تعطیل در هفته" سخن میگوید و چنان هم وانمود میکند که این احکام سرخستانه بدافع از خواست و منافع کارگران برخاسته است! اما "اصل بی چون و چسرای ۴۴ ساعت کار رفتگی" و یک روز تعطیل در هفته "درست همان چیزی است که در خود لایحه کار جمهوری اسلامی برسمیت شناخته شده است. آنچه خواست بی چون و چسرای کارگران ایران هست ولی لایحه کار جمهوری اسلامی و نگین نامه حزب توده هیچکدام برسمیت شناخته اند، همان ۴۰ ساعت کار رفتگی و دو روز تعطیل متوالی است. یادآوری مبارزات و پیروزیهای کارگران در روز تعطیل در سالهای اول حاکمیت جمهوری اسلامی در اینجا کاملاً مناسب داد. این مبارزات فقط به بمرور اجرا گذاشتن عملی این خواست محدود نشد بلکه در سیر خود وزارت نفت جمهوری اسلامی را هم رسماً وادار به پذیرش ۴۰ ساعت کار و تعطیل پنجشنبهها نمود. برای مقابله با اقدام کارگران ابتدا در مهرماه ۵۸ معین فر وزیر نفت وقت حکومت اسلامی از کارگران میخواهد که از دستورات دولت تخلف نکنند و شش روز کار در هفته را گردن بگذارند. اما مقاومت و اعتراض نیرومند

و عمل متحد کارگران نفت، معین فر و رژیم اسلامی را در آنرماه ۵۸ رسماً و صراحتاً وادار به قبول تعطیل پنجشنبهها و ۴۰ ساعت کار در هفته میکند. جمهوری اسلامی تنها پس از چهارم ۳۰ خرداد ۶۰ یعنی مسلط کردن کامل ارتجاعها را اسلامی بورژوازی مبریا لیستی برجا معاً ایران بوده که توانست این دست آورد کارگران را که در آن موقع نه تنها در صنعت نفت بلکه در بخشهای مهمی از صنایع ایران بلاواسطه و بنیروی خود آنان بمرور اجرا گذاشته میشد از آنان باز پس بگیرد. نتایجی که همین حزب توده خود یکی از عمده واکسره آن بشمار میرفت. رژیم اسلامی طی دوره پس از ۳۰ خرداد ابتدا با پیش نویس های بقا است ارتجاعی و شبه برده را نه خود میخواست هر نوع محدودیتی را بر ساعات کار کارگران حذف کند و سرانجام بر اثر مبارزات و اعتراضات مکرر آنان مجبور شده است تا درجه معینی عقب نشینی کرده و دوباره ۴۴ ساعت کار در هفته را بعنوان حدنصاب قانونی بشناسد. حدنصابی که هنوز در قیاس با خواست کارگران و با آنچه آنان طی یک دوره مبارزه عملاً هم بکسری نشان دادند، چندین گام عقب تر است. نشریه حزب توده طوری جمله بندی اش را تنظیم کرده که گویی با اعلام خواست ۴۴ ساعت کار رفتگی دارد در مقابل ساعات کار رفتگی بیشتری که بورژوازی اسلامی پیش کشیده میاست. در حالیکه ۴۴ ساعت کار در هفته سنگینتر از قسری است که جمهوری اسلامی در دوره کنونی بناچار در مقابل خواست کارگران برای ۴۰ ساعت کار در آن موضع گرفته است. سنگری که یکبار دیگر، علیرغم همه جدالهای سیاسی، حزب توده را در آنجا در کنار خود میباید.

نشریه حزب توده در رابطه با بحث ساعات کار قطععی دارد که براساسی شاهکار و قاحت است و هر کارگر آگاه را از نفرت و انزجار بحق نسبت به این نامغز استخوان خاشاک سرشار میکند:

"در این سالهای پایدانی قسرن بیستم یک انسان زحمتکش باید حق داشته باشد که پس از هشت ساعت کار و چون دست است صرف وقت برای رفتن و برگشتن و کارهای روزانه چند ساعتی هم برای استراحت، رفع نیازهای شخصی و فرهنگی و سرپرستی از کودکان خود در اختیار داشته باشد." (همانجا)

و رقیب حزب توده در ابتدای کلام چنان

از سالهای پایانی قرن بیستم صحبت میکند که خواننده گمان میبرد که وی واقعا میخواهد حقوق انسان زحمتکش را در این اوج تکنولوژی و تراکم ثروت در دنیا سرمایه داری یادآوری کند. اما خواننده با کمی دقت بزودی بخطای خود و به طرفند فرمت طلبانه حرفی میبرد. چرا که تلاش وی همه برای آن است که "امل" هشت ساعت کار در روز (والهت ش روز کار در هفته) را در این سالهای پایانی قرن بیستم، یعنی درست در زمانی که بحکم مبارزه بخشهای پیشروتر جنبش کارگری در جهان، حتی هشت ساعت کار در یک هفته پنج روزه دارد بنفع روزگار هفت ساعت - و آنهم با ۵ روز کار رفتگی یعنی جمعا حداکثر ۳۵ ساعت کار در هفته - کنار میبرد، بعنوان اوج "حقوق انسان زحمتکش" قلمداد کند. روز کار ۸ ساعت دست آوردی نیست که در این سالهای پایانی قرن بیستم بدست آمده و با در حال بدست آمدن باشد، بلکه از نیمه دوم قرن نوزدهم خواست کارگران کشورهای پیشرفته صنعتی بوده و دهه ها است که در بسیاری از کشورهای دنیا عملا برسمیت شناخته شده است. پیشرفت عظیم تکنولوژی و نیروهای مولد جامعه سرمایه داری در مقیاس جهانی، اتوماسیون و کامپیوتریزاسیونی که بسا شتاب در کار پیشرفت است، به انسان زحمتکش کاملاً و تماماً امکان میدهد که بجای گسترده تر شدن کار بوسه بیکاری عظیم که راه حل سرمایه داری این سالهاست، با ساعت کاری براتر کمتر از هفت ساعت در روز با احتساب دوروز تعطیل نیز نیازهای مادی و فرهنگی همه جانبه خود را در مقیاسی فوق العاده بیشتر از حال حاضر برآورده کند، تنها بشرط آنکه این انباشت عظیم سود در دست سرمایه داران را متوقف کند، نظام انگلی و مشقت بسیار سرمایه داری را واژگون نماید و تولید و اداره جامعه را در دست خود بگیرد. سوسیالیسم (نه از نوع سوسیالیسم اردوگاه ولینعمت حزب توده که در بخشهایی از آن هنوز ۴۰ ساعت کار رفتگی و دوروز تعطیل نیز بدست نیامده) دست کم در کشورهای پیشرفته صنعتی، بسادگی و بزودی به کسب دست آورد فوق قادر است. بعلاوه، حتی در همین شرایط کنونی هم مسال در سالهای گذشته شا هنجایش ۳۵ ساعت در هفته در میان کارگران اروپایی بوده ایم، جنبش

که در پاره ای از کشورهای اروپایی کار رفتگی واقعی سال از ۴۰ ساعت پائین تر آورده و میرود تا ۳۵ ساعت کار رفتگی را در اکثر کشورها به حقوق کسب شده و به نرم کار "در این سالهای پایانی قرن بیستم" تبدیل کند. مبارزه کارگران در دنیا واقعی دارد ۴۰ ساعت کار را بعنوان نرم حاکم زیر سؤال میبرد، تازه حزب توده دارد از ۴۴ ساعت کار رفتگی بعنوان "حق انسان زحمتکش" در این پایانی قرن بیستم صحبت میکند. آیا این جز تلاش مزورانه برای به عقب کشاندن و تنزل دادن خواسته های کارگران چیز دیگری است؟ اما تلاش جیره خواران اردوگاه امپریالیستی شوروی برای متوقف کردن چرخ مبارزه و به پیش کارگران و نگاه داشتن آن در حد دهه های گذشته محکوم به شکست است و بلاشک مبارزه کارگران کشورهای گوناگون، و منجمله کشورهای سرمایه داری بلوک شوروی، برای این هدف عادلانه در این سالهای پایانی قرن بیستم هر چه فشرده تر، نیرومندتر و غیرقابل مقاومت تر خواهد شد. مبارزه ای که کارگران ایرانی نمیتوانند و نباید از آن برکنار بمانند. کارگران ایران ضمن دفاع از حداکثر ۴۰ ساعت کار رفتگی و دوروز تعطیل متوالی، بعنوان خواست کنونی و در مقابل زیاده روی های سرمایه داران و دولت های مطلقشان، نباید از این یک "امل بی چون و چرا" باززد و خود را از مبارزه جهانی کارگران بسرای کاهش ساعات کار جدا نگهدارند.

اما حق و حقوق انسان زحمتکش در این سالهای پایانی قرن بیستم، ز نظر حزب توده فقط محدود به ۴۴ ساعت کار در هفته و یک روز تعطیل هفتگی نیست و "مزایای دیگری هم در بردارد. همانطور که نقل کردیم نشریه حزب توده مینویسد: "... پس از هشت ساعت کار، و چند ساعت صرف وقت برای رفت و برگشت و کارهای روزانه، چند ساعتی هم برای استراحت، رفع نیازهای شخصی و فرهنگی و سرپرستی از کودکان خود در اختیار داشته باشد." با این ترتیب نشریه توده ای ها، ضمن بحث از ساعات کار، میخواهد در قالب دفاع از حق و حقوق انسان زحمتکش، ساعتی را که صرف رفت و برگشت کارگر به سرکار میشود بطور طبیعی بدون خود کارگر انداخته و همانند خود جمهوری اسلامی این زمان را یک صرف وقت بی مزد کارگران تلقی نماید.

در تمام نوشته ها ما مردم نه از تامین هزینه ایاب و ذهاب توسط کارفرما و نه از حساب کردن زمان صرف شده برای ایاب و ذهاب بعنوان معادل زمان معینی از کار که باید از جانب کارفرما پرداخت شود، صحبتی بعمل نیامده است. قانون کار جمهوری اسلامی و ارگان حزب توده هر دو در این مورد ساکتند، حتی بیش از این، حزب توده در ظاهر دلسوزی و یادآوری حقوق انسان زحمتکش، بدقت مواظب است که بدنبال ذکر "... پس از هشت ساعت کار"، حتماً از "و چند ساعت صرف وقت برای رفت و برگشت و ..." نیز نام ببرد تا بدینسان "وظیفه انسان زحمتکش" را در مقابل کارفرما تصریح کرده باشد. این بیان حقوق انسان زحمتکش نیست، این دقت در قاننگزاری از جانب کارفرما و تصریح حقوق و منافع او، در پوشش دلسوزی ریاکارانه توده ای ما با نه برای کارگران است.

اما کار به همین جا هم ختم نمیشود، بدنبال تصریح اینکه کارگر باید "صرف وقت برای رفت و برگشت" را هم جزو تعهدات طبیعی و یکجانبه خود محسوب کند و تنها "پس از آن" میتواند نچند ساعتی هم برای استراحت و نیازهای فرهنگی و شخصی "خود در اختیار داشته باشد، حزب توده حقوق دیگری نیز به انسان زحمتکش پایانی قرن بیستم اعطا میکند: سرپرستی از کودکان!

این را چطور باید تفسیر کرد؟ دلسوزی به حال خانواده های کارگری، یا یک خوشترقی دیگر برای دولت و کارفرما؟ عمری است که کارگران برای اجتماعی شدن هر چه بیشتر امر پرورش کودکان در جامعه مبارزه میکنند. اینجا دشمنان کارگاه، مهدکودک ها و تسهیلات فرهنگی، ورزشی، تفریحی برای کودکان جزء شعارهای دانشمندان کارگران در طول قرن اخیر بوده است، شما رهایی که تحقق آنها به شخصی برای ترقی جامعه تبدیل شده. حالا حزب توده ای پیدا شده که امر پرورش کودکان را، درست مانند ساعات صرف غذا و ایاب و ذهاب، یکسره به گردن خود کارگر و خانواده اش میاندازد. برای اکثر کارگران ایران که شرایط موجود (و با شرایطی که حزب توده و جمهوری اسلامی در قانون کارشان تصویر میکنند) از بام تا شام برای تامین معاش عرق میریزند، "حق سرپرستی" چیزی جز زرها شدن کامل امر

طرف کارفرما، پرداخت مبلغی معادل دستمزد یکساعت کار با بت زمان صرف شده برای ایاب و ذهاب!

از کار و زمان تشکیل مجمع عمومی و شرکت کارگران در کلاسهای سوادآموزی جزء ساعات کار کارگران، تا تامین هزینه ایاب و ذهاب از

در بخش مطالبات کارگری برنامه حزب کمونیست ایران این موارد بدقت روشن شده است: احتساب زمان صرف غذا، استحمام بعد

بطور کلی در تمام نوشته خود، حزب توده درنا شیدلایچه کار جمهوری اسلامی و در رد و مقابله با خواست انقلابی کارگران برای ۲۰ ساعت کار رفتگی و دوروز تعطیلی متوالی موضع میگیرد، اما این موضع را در پوشش دلسوزی کاذب برای کارگران عرضه میکند. و این کا ملا با ما هیت طبقه‌ای و نقش سیاسی حزب توده منطبق است.

مواضع حزب توده در قبال مسائل جنبش کارگری همگی مبین تلاش برای عقب کشیدن، محدود کردن، تنزل دادن و تحریف مطالبات روشن و مستقل کارگران است. حزب توده، چنانچه که دست در دست بورژوا امپریالیسم حاکم به اعمال جنایت مستقیم میبرد از و چه جایی که در موضع منتقدان کمیت ظاهر میشود، در هر حال نقش عامل بورژوازی را ایفا می‌کند. ریشه کن کردن بقایای تفکر و عمل توده‌ایستی در جنبش کارگری یکی از وظایف کارگران پیشرو و کمونیست است.

عبدالله مهتدی

کودکان به وضع موجود صدمه میگذارد و آن را تثبیت میکند، یک ریاکار به تمام معناست که نه صرفاً در انتهای این قرن، بلکه در ابتدای قرن نوزدهم هم میبایست مرتجع لقب بگیرد. سرپرستی پرورش کودکان باید اجتماعی شود. این آینده‌سویا لیستی بشر است و تا زمانی هم که با معسرما پیداری به حیات خود ادا می‌دهد باید این تعهدات بر دوش دولت‌های سرمایه‌داری گذاشته شود. این تعهدات که با دیدن عنوان حقوق انسان زحمتکش یا آوری شود و گر نه هر خسانواده کارگری خود میداند که باید از فرزندان سرپرستی و مراقبت بعمل آورد و بسا هر امکانی که در دهه‌های کار راه می‌کند.

۳ - و با لاف حزب توده را چه به مرخصی سالانه که در لایحه کار جمهوری اسلامی ۲۴ روز در نظر گرفته شده است سکوت تأیید آمیزی در پیش می‌گیرد و با ذکر این که در این زمان در قوانین فعلی کار و کارکنان و رزی بترتیب ۱۲ و ۹ روز است، حتی خواهان مساوی بودن مرخصی سالانه کارگران و کارمندان، یعنی با لاف مرخصی کارگران آن به ۳۰ روز در سال نشود.

پرورش کودکان به امکانات محدود خانواده و فرار دولت و کارفرما از تعهدات ابتدائی شان در این رابطه معنی نمیدهد. والدین در خانواده‌های کارگری در اغلب موارد صبح زود برای کارخانه خارج میشوند و شب هنگام باز میگردند که کودکانشان، تسازه اگر بیمار، گرسنه و سرما زده نباشند، در خوابند و فرصتی برای برخورداری و لذت بردن از ابتدایی ترین روابط انسانی و عاطفی باقی نمی‌ماند. کودکان در خانواده‌های کارگری از ابتدائی ترین حقوق خود یعنی حق داشتن یک دوران کودکی شاد و رشد دهنده محرومند. کسی که ریگی به کفش نداشته باشد برای رفع این کمبود، برای کاهش جدی ساعات کار و کارگران و نیز گسترش تعهدات دولت، چه از نظر مالی و چه در ایجاد موسسات و نهادهای گوناگون، در قبال کودکان و پرورش آنها مبارزه میکند. اما آن کسی که نه فقط کلامی از اجتماعی شدن امر پرورش کودکان به زبان نمی‌آورد، بلکه تحت عنوان دلسوزی به حال سرپرستی

بقیه از صفحه ۳۴ کودکان شریک ...

کارگری با هم، وهم سرنوشتی مادر، پدر و کودکان یک خانواده کارگری است. در همین شرایط پلیسی موجود هم کارگران ایران نمونه‌هایی از همبستگی خانواده کارگری در امر مبارزه بدست داده‌اند. پس از سال زمانیکه مدیریت کارخانه ایران ناسیونال اقدام به اخراج چند هزار نفر از کارگران آن کارخانه نمود عده‌ای از همسران کارگران به محیط کارخانه رفته و در اعتراضی به این مسئله برای مدتی آنجا را اشغال کرده بودند. منظور ما هم از ذکر مثال معدوم بریتانیا اشاره به همین روابط و میسران آگاهی و همبستگی رفیقانه است که با تکیه بر آنها میتوانند وجود آید.

با قدری حوصله و کار آگاهانه خانواده می‌توانند از یک همسر و فرزندان کارگران در ایران سنگر آگاهی، مبارزه، صودت و همبستگی کارگری علیه سرمایه تبدیل شوند. هر چند که هنوز سفره و جیبها پیمان خالی هستند!

فرهاد دینار

BOLSHEVIK MESSAGE No. 7

BUREAU OF THE COMMUNIST PARTY OF IRAN - THE COMMITTEE ABROAD MARCH 47

<p>Reagan's secret diplomacy & the position of the Islamic Republic</p> <p>The following article has been translated from issue No. 12 (No. 57) of "Bolshevik" the monthly magazine of the CP.</p> <p>The divisions of the anti-fascist struggle continue before the Islamic Republic and the officials of the Islamic administration and of the new parliament. In this we see a half party, half class struggle. The Islamic Republic is a half party, half class struggle. The Islamic Republic is a half party, half class struggle. The Islamic Republic is a half party, half class struggle.</p>	<p>China: ten years after Mao</p> <p>The following article has been translated from issue No. 12 (No. 57) of "Bolshevik" the monthly magazine of the CP. It is a translation of the article of the CP.</p> <p>Reagan's policy in the Middle East is a continuation of the "New Deal" policy of the Obama Committee. It is a continuation of the "New Deal" policy of the Obama Committee. It is a continuation of the "New Deal" policy of the Obama Committee.</p>
--	--

WORKERS OF THE WORLD, UNITE!

تشریح "پیام بولشویک" شماره ۷ بزرگان انگلیسی از سوی کمیته خارج کشور حزب منتشر شد.

۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیلی متوالی در هفته خواست کارگران است

افزایش ۴ تومانی حداقل دستمزد فراخوانی به مبارزه است

نیز بر عهده آن است، چنین اظهار نظر میکنند: "آمارهای رسمی نشان میدهد که هزینه روزانه یک خانواده کارگری (چند نفری؟) از ۱۴۰ تومان تا ۲۱۰ تومان است، نرخ تورم هم در سال جاری براساس آمار بسیار بالاتر از سالهای قبل است، اما با توجه به وضع فعلی بهیچوجه میسر نیست که این مبالغ به حداقل حقوق اضافه گردد."

از این صریحتر نمیتوان به سیاست های کثیف جمهوری اسلامی در پایداری کسب کردن ابتدایی ترین حقوق کارگران اعتراف کرد. اگر برای اینها "میسرنیست" که بیش از یک سوم آنچه را که خود، با آمار رسمی خود، به عنوان حداقل درآمد خانواده های کارگری برای زنده ماندن و زندگی کردن ضروری میدانند بپردازد، برای طبقه کارگران، همانطور که در مبارزه علیه قانون کار اسلامی نشان داده، کاملاً "میسرست" که توی دهان اینها بگوید و به زانویشان درآورد. طرح افزایش ۴ عدد یک تومانی به حداقل دستمزد فراخوانی به کارگران برای به میدان آمدن و مبارزه برای افزایش دستمزد است.

این همان چیزی است که شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد پیش از هر چیزی از آن هراس داشته است. علی الظاهر در یکی دو ماه گذشته با نزدیک شدن به پایان سال بحث درباره حداقل دستمزد و تعیین سیاست دولت در این مورد بطور جدی مورد بحث مقامات رژیم بوده است. آنطور که از سخنان پادشاهان برمیآید، جلسه شورای عالی کار بر سر این مسأله، که در اوائل بهمن ماه برگزار شده، جوهر بسیار متشنجی داشته است. ترس از اعتراضات کارگری در برابر فشارهای بی درین جمهوری اسلامی از یکسره ملاحظه منافع سرمایه زسوی دیگر با هم ترکیب شده تا این عدد ۴ تومان بدست آمده است. بقول جناب پادشاه:

"در آغاز جولمه به نحوی بود که مقامت شدیدی در برابر بطه با افزایش حداقل دستمزدها صورت میگرفت. ولی با استدلالها و گفت و شنودهای انجام شده، با لایحه شورای عالی کار، به این نتیجه میرسد که میبایست حداقل دستمزد تغییر یابد. این موضوع به تأیید کل اعضا رسید."

بی شک این "استدلالها و گفت و شنودها" چیزی جز یادآوری تهدیدات اعتراضات و اعتصابات کارگری نبوده است. ظاهراً عده ای اساساً مخالف هرگونه افزایش حداقل دستمزد بوده اند، بخش دیگر به آنها حالی کرده اند که اوضاع بیش از اینها خراب است و باید برای ساکت کردن کارگران کاری کرد. اما مقدار افزایش، یعنی همان ۴ تومان کذایی، از این لحاظ دردی از قایبان دوا نمیکند. اینها امیدوار بوده اند که با افزایش حداقل دستمزد مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد را از پیش خنثی کنند و فردا در مقابل اعتراضات کارگری زبانشان دراز باشد که "دولت خودش دستمزدها را افزایش داده است". اما حاصل این افزایش ناقابل دقیقاً عکس این خواهد بود. این اهانتهای به کارگران و مایه ختم و انزجار شدید آنهاست.

در مقابل باید به مبارزه برای افزایش دستمزدها و حداقل دستمزد شدت بخشید، زمینه مناسبی برای دادن زدن به این اعتراضات وجود دارد. مطالبات کارگران کمونیست در مبارزه بر سر دستمزدها روشن است. ما برای افزایش نرخ حداقل دستمزد متناسب با نیازهای معیشتی و رفاهی خانواده پنج نفره مبارزه میکنیم. دستمزدها و نرخ حداقل دستمزد باید دائماً متناسب با نرخ تورم و افزایش با آوری کار افزایش یابد. و نرخ حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان منتخب و سراسری خود کارگران تعیین شود. این شعارهای ماست. شعارهایی که نیاز و خواست واقعی میلیونها کارگر مزدبگیر در سراسر کشور را بیان میکند، و لذا قدرت و قابلیت بسیج وسیع توده کارگران را دارد. حکومت کارگران فوراً تمام این مطالبات را بصورت قوانین غیرقابل تخطی اعلام خواهد داشت. در همین حال، کارگران کمونیست باید از هم اکنون این مطالبات را بعنوان قطب نما ی عمومی مبارزه و شعار متحدکننده تمام کارگران در تک تک سنگرهای مبارزه کارگری بر سر دستمزد مطرح کنند و در صورت خواستهای خود قرار دهند.

بقیه از صفحه ۱۳

راه کارگرو...

و خطاب به آن گفته است: "پس ما در زیر یک سقف ایستاده ایم. سقفی که پایه آنستوار ما رگسیم - لنینسیم و ستونهای استوار آنرا کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی تشکیل میدهند." راه کارگرو در سرتاسر جواب خود به این جناح از اکثریت، وابستگی همه آنها را به یک نوع "مارکسیم - لنینسیم"، "نئو سوسیالیسم پرولتاری" و "کشورهای سوسیالیستی" رد نمیکند، بلکه تنها استدلال دفاعی وی برای رد اینکه بنا حزب بوده و اکثریت در زیر یک سقف قرار دارد این است که آخر این مسأله از نظر راه کارگرو "معبار اتحاد عملها و اشتقاقهای دموکراتیک نیست" "استدلالی بی نهایت ست و شکننده، چرا که با داشتن چنان نقاط مشترک اصولی دیگر هیچگونه معیارهای اتحاد عملها و اشتقاقهای دموکراتیک، راه کارگرو از قرار گرفتن با آنها در زیر یک سقف عمومی مانع نخواهد شد. موضع اخیر راه کارگرو در مورد "استقبال از اتحاد عمل و همکاری" با اکثریتی های گشتگری بخوبی نشان میدهد که وحدت پایه ای وی با این خط بر مبنای کل ایدئولوژی و تعلق به اردوگاه شوروی و سیاست جهانی آن، بسیار موثرتر و تعیین کننده تر از اشتقاقیات سیاسی کنونی آنها است و بهای نهایی ما نندپلنوم فدائیان خلق کافی است تا این فصل مشترک عمومی ظاهر شود. بهر رو کمونیستها و کارگران انقلابی این عمل اپورتونیستی از سوی راه کارگرو را با انزجار و مینگرند و به آن داغ محکومیت میزنند. هرکس که در صدد اعاده حیثیت از طیف توده ای و خریدن آبرو برای آن باشد، باید خود بحق آبرو و حیثیت خویش را از دست بدهد. هرکس که بخواهد طیف توده ای را از انزوای بیرون آورد، باید خود منزوی شود.

عبدالله مهدی

۱۵ فروردین ۶۶

آدرس های مستقیم
هیات تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما ماهانه منتشر میشود

سردبیر: منصور حکمت

افزایش ۴ تومانی حداقل دستمزد فراخوانی به مبارزه است

همان قدرت خریدنا قابل هم با نرخ تورم موجودزایل شده است، معنایی جزدهان کجی به کارگران ندارد. هرکس میداند که با نرخ تورم چندین ده درصد در سال، روزانه به مراقب بیش از هفتمین مبلغ از درآمدهای واقعی کارگران کسر میشود، و با لایحه حتی خود این جماعتی که شیخ برداشته اند و به جان درآمدهای معیشت کارگران ایرانی افتاده اند نیز خوب میدانند که ۷۲ تومان ونه ۷۶ تومان نمیتواند حتی مخارج یک نفر را نیز در این کشور کفایت دهد، تا چه رسد به نیازهای خانواده های ۴ و ۵ نفری کارگری. برای مثال چنان با دین، یکی از اعضای شورای عالی کار که یکی از ارکانهای اصلی کارفرمایان و دولت در برخورد به مسائل کارگری است و تعیین حداقل دستمزد بقیه در صفحه ۳۹

تومان ۷۶ تومان میگیرد. چه سعادتی! با این پول میتوان روزانه ۴۰ گرم برنج، یعنی حدود یک فاشق، به غذای کل خانواده اضافه کرد! این چنین "افزایشی" تنها میتواند خشم و انزجار کارگران را برانگیزد. هرکس که بپرسد به سبب جمهوری اسلامی زندگی میکنند اما فاشق ۴ تومان به حداقل دستمزد با افزایش ۶ تومان به پاییه سنوات خدمت، که تا زه هم اکنون که این نوشته را میخوانید

روزشنبه نهم اسفندماه، مقامات وزارت کار رژیم اسلامی سرمایه ضوابط مربوط به حداقل دستمزد کارگران در سال ۶۶ را اعلام کردند. جماعتی که هر ساعت میلیونها تومان از دسترنج کارگران را به کتبه گشاده خسود میریزند، منت گذاشته اند و ۴ تومان بیه حداقل دستمزد اضافه کرده اند. یعنی امروز کارگری که از بام تا شام در کارگاهها و کارخانه های اینها عرق میریزد بجای ۷۲

توجه:

در ساعات پخش برنامه های صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب ایران، تغییراتی رخ داده است که توجه خوانندگان عزیز را در ذیل به آن جلب میکنیم. ضمناً با اطلاع میروانیم که برنامه های صدای حزب کمونیست ایران همچنان در روزهای افزایش یا کاهش برنامه به زبان ترکی از این پس در بام و در هفته در روزهای یکشنبه و چهارشنبه، بمدت نیم ساعت پخش میگردد.

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران همکاری کنید

در مکاتبه ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آگنهیان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری ما در میان بگذارید و ما شما را و یا گزارشهای خبری نیست، میتوان دیدن ماهی خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه جهت طریق مستقیم وجه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند شناختی افیراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 420553
5000 KÖLN 41
W. GERMANY

☆ صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۸/۵ بعد ظهر و ۶/۲۵ صبح
جمعه ها: ۸/۵ بعد از ظهر و ۸ صبح
ساعات پخش به زبان ترکی:
یکشنبه ها و چهارشنبه ها: ۱۰ بعد ظهر

طول موجهای:
۴۹ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۳۰ بزبان کردی
۱۲/۳۰ تا ۱۳/۱۵ بزبان فارسی
عصرها: ۱۲/۳۰ تا ۱۸/۳۰ بزبان کردی
۱۸/۳۰ تا ۱۹/۱۵ بزبان فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط

ندارید، میتوانیم کمکهای مالی خود را (اندرپشت) ANDEESHEH C/A 23233257
به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به پستی از آدرسهای تلنی حزب ارسال نماشید.
NAT. WEST BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!